H A F T - E - S O B H D A I L Y

هفت صبح

روزنامه فرهنگی، اجتماعی
شهری واقتصادی ایران
چهارشنبه | ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۴ | شماره ۴۰۵۶
۱۲ صفحه | قیمت ۱۰۰۰۰ تومان
www.7sobh.com
@haftsobh_news
@haftsobh

هشدار کیوانی به ناشران درباره ترجمه‌های بازاری
مترجمان ناآگاه و شهرت‌زدگی

آشفته بازار ترجمه

پیشنهاد تشکیل گروهی مترجم برای اعتبارسنجی به ترجمه‌های متفاوت از یک اثر

صفحه ۵

گزارش دیوان محاسبات از نبود آمار دقیق اتباع خارجی

مهاجران چند نفرند؟ کسی نمی‌داند

فقدان آمار دقیق اتباع خارجی در ایران موجب بحران در سیاست گذاری، نظام یارانه‌ای تراز انرژی و امنیت اجتماعی شده است صفحه ۲

روایتی واقعی از یک جنایت پیچیده، سکانس پایانی محاکمه باند جنایت با سم مار

عموی مقتول: من قاتل برادرزاده‌ام نیستم

قضات دادگاه ختم جلسه دادرسی را اعلام کردند و به‌زودی مجازات عاملان جنایت تعیین می‌شود

تهران، شهریور ۱۴۰۳. محمد، مردی ورزشکار، خوش‌نام و بی‌حاشیه ناگهان در اوج سلامت به کام مرگ رفت. هیچ‌کس نمی‌دانست که پشت این مرگ آرام، سناریویی وحشتناک و مرگبار در جریان است. فیلم‌های دوربین مداربسته حقیقتی هولناک را فاش کردند: تزریق سم مار افعی توسط دو موتورسوار، درست مثل صحنه‌ای از فیلم «پوست شیر».
پلیس با ردیابی حرفه‌ای و ردپاهای دیجیتال به باندی رسید که برای یک سهم‌الارث ۴۰ میلیاردی، قتل با سم نایاب را طراحی کرده بودند. سرنخ‌ها به عموی محمد رسید. مردی که از سیلی یک بحث خانوادگی کینه‌ای عمیق به دل داشت. او با کمک مباشر خود، کاوه، و یک آتش‌نشان اخراجی به نام سامان نقشه مرگبار خودش را اجرا کرد.
سامان اعتراف کرد برای خرید سم دو هزار دلار گرفته و با سوزنی نازک زهر مرگ را به محمد تزریق کرده است. حتی یک نوازنده خیابانی با سنتورش آمار مقتول را می‌داد. حالا در دادگاه، چنگیز پشت میز محاکمه نشسته و پدر و مادر داغ‌دیده محمد، تقاضای قصاص کرده‌اند. این پرونده، یکی از پیچیده‌ترین و عجیب‌ترین جنایات سال لقب گرفته است. امروز سومین قسمت این ماجرای عجیب را در صفحه حوادث بخوانید.

صفحه ۷

استار تاپ‌ها نظم سنتی نوغان‌داری را به چالش کشیده‌اند

فناوری؛ آینده ابریشم جهان را بازنویسی می‌کند

چین، هند و ازبکستان بازیگران اصلی بازار جهانی ابریشم هستند؛ اما رقابت تازه‌ای با استارتاپ‌های ژاپنی و هندی در راه است

صفحه ۳

گفت‌وگو با پیروز قربانی، مربی جوانی که فوتبال فارس را دوباره به لیگ‌برتر آورد

فوتبال شیراز زنده شد

قربانی: هدف حفظ سهمیه شیراز در لیگ‌برتر است

صفحه ۱۱

از ادعای زمین‌خواری بزرگ یک شرکت مشهور خودروساز تا گرانی بی‌سابقه خودروهای مونتاژ چین

هجوم ۲ خودروساز به شهر و حساب مشتریان

- شهرداری تهران می‌گوید شرکت بهمن بدون مجوز در حریم شهر دیوارکشی کرده است
- افزایش تعرفه گمرکی قطعات مونتاژی خودروهای وارداتی، بازار را آشفته کرده و اعتراض مردم را برانگیخت

صفحه‌های ۸ و ۹

در شرایطی که بازار خودروهای مونتاژی چینی با افزایش ناگهانی تعرفه‌های گمرکی به هم ریخته، همزمان یک شرکت خودروسازی مشهور متهم به زمین‌خواری در حریم پایتخت شده است. موضوعی که ابعاد تازه‌ای به مشکلات صنعت خودرو و مدیریت شهری کشور داده است.
شهرداری تهران مدعی است شرکت بهمن خودرو بدون مجوز، بیش از ۱۵۰ هکتار از اراضی حریم تهران را دیوارکشی کرده و اراضی کشاورزی را تصرف کرده است. این مسئله، واکنش‌های تند مقامات شهری را در پی داشته و شهردار تهران آن را نتیجه لغو بخشنامه مدیریت یکپارچه حریم توسط وزارت کشور می‌داند که کنترل قانونی زمین‌های اطراف پایتخت را از دست شهرداری خارج کرده است.
از سوی دیگر، شرکت بهمن خودرو این اقدامات را توسعه‌ای قانونی می‌داند و تخلفات را رد می‌کند.
همزمان با این تنش‌ها، بازار خودروهای مونتاژی چینی نیز دچار آشفتگی شده است. افزایش ناگهانی تعرفه گمرکی واردات قطعات منفصله (CKD) که به مونتاژ خودروهای چینی اختصاص دارد، باعث شده قیمت نهایی خودروها تا ۲۵۰ میلیون تومان نسبت به قرارداد اولیه بالا برود.
این اتفاق که بدون اطلاع قبلی و شفافیت لازم رخ داده، اعتراضات گسترده مردمی را به دنبال داشته و خریداران در برابر تصمیمات خلق‌الساعه و ناپایدار شرکت‌ها و دولت سردرگم و ناراضی مانده‌اند. کارشناسان تاکید دارند که افزایش تعرفه‌های گمرکی، بدون برنامه‌ریزی و بررسی تبعات اقتصادی، تنها به تشدید رکود بازار خودرو منجر خواهد شد و مردم را در فشار مالی سنگین قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد سوءمدیریت‌ها و تضاد منافع در بخش‌های مختلف اقتصادی و شهری، مشکلات بیشتری را پیش روی صنعت خودرو و مدیریت شهری کشور قرار داده است.

شرکت بهمن ادعا می‌کند زمین‌ها در شهر قدس قرار دارند و تخلفی نشده است

مدیران خودرو از خریداران خواسته بین ۱۵۰ تا ۲۵۰ میلیون تومان دیگر بپردازند

سودی بی‌صدا، رنجی بی‌انتها

بر اساس گزارش‌ها، سود جهانی تجارت انسان تا ۱۵۰ میلیارد دلار برآورد شده است

صفحه ۱۰

پدر و مادر «رضا احمدی» از اهدای زندگی به ۴ نفر می‌گویند

قلب زندگی‌بخش رضا

پدر رضا: با همسرم مشورت کردیم و چون رضا قهرمان بود، تصمیم گرفتیم با اهدای عضوش جاودانه شود

قلب، دو کلیه و کبد «رضا» موجب شد تا جان چهار بیمار دیگر نجات پیدا کند

صفحه ۶

برخورد با مقصران حادثه دلخراش پیست اتومبیل‌رانی در دستور کار وزارت ورزش

وزیر ورود کرد

غیراستاندارد بودن پیست ورزشگاه آزادی جان یک عکاس ورزشی را گرفت؛ حادثه‌ای که شاید منجر به ایمن‌سازی آن شود

صفحه ۱۱

رمزگشایی از رفتار مرموز میمون‌های کاپوچین در جزیره پاناما که نوزادان گونه دیگری را می‌ربایند

میمون‌های بچه‌دزد

نوزادان ربوده‌شده نه غذا می‌خورند، نه مراقبت می‌شوند و در نهایت از گرسنگی می‌میرند

صفحه ۱۲

انقلاب ارزان ترهسته‌ای

چین نیروگاه‌های هسته‌ای را ۷ برابر ارزان‌تر از آمریکا می‌سازد و در کمتر از ۷ سال بهره‌برداری می‌کند

صفحه ۱۰

روایت برادران ارک از بومی‌سازی در سینما که هنوز مهجور است

حمایت سینمای ایدئولوژیک چالش سینمای غیرمرسوم

رها شدگی نسل جدید، سینما را از محافظه‌کاری دور خواهد کرد

صفحه ۴

گزارش

مرگ خاموش نگهبان دریای خزر

جسدهای بی‌جان تنها پستاندار خزر، یکی پس از دیگری به ساحل می‌رسند. هنوز علت مرگ‌ها نامشخص است، اما زنگ خطر برای اکوسیستم مازندران به صدا درآمده است

فُک خزری، تنها پستاندار دریای خزر و یکی از ارزشمندترین گونه‌های جانوری این پهنه آبی، در سکوت و بی‌توجهی رو به انقراض است. طی دو سال گذشته، دست‌کم ۵۰ لاشه از این گونه در سواحل جنوبی خزر، به‌ویژه در استان مازندران، پیدا شده؛ جانورانی که مرگشان نه تنها غم‌انگیز بلکه هشدارآمیز است.

نگهبانی که دیگر نفس نمی‌کشد

فُک خزری گونه‌ای منحصربه‌فرد است که تنها در دریای کاسپین یافت می‌شود. این حیوان در رأس زنجیره غذایی دریای خزر قرار دارد و حضورش نشانه‌ای از سلامت اکوسیستم این دریاست. اما حالا، با افزایش تلفات مشکوک و بی‌پاسخ، زنگ خطر برای بقای این گونه و آینده دریای خزر به صدا درآمده است.
بر اساس اعلام اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت (IUCN)، فُک خزری در فهرست گونه‌های آسیب‌پذیر قرار دارد و به اقدامات فوری حفاظتی نیازمند است. اما حفاظت از این موجود تنها وظیفه ایران نیست. کشورهای همسایه خزر از جمله روسیه، ترکمنستان، قزاقستان و جمهوری آذربایجان نیز باید در این مسیر مشارکت کنند.

فُک‌هایی که به «سگ آبی» معروف بودند

دهه ۶۰ شمسی، هنوز برخی ساکنان مازندران خاطره دیدار فُک‌ها را در اسکله‌های خلوت مانند اسکله نکا به یاد دارند؛ جانورانی که به «سگ آبی» نیز معروف بودند. اما امروز دیگر چنین مناظری به نوستالژی بدل شده‌اند. در فصل گرم، فُک‌های خزری از زیستگاه‌های سرد شمالی خود در قزاقستان به آب‌های جنوبی ایران مهاجرت می‌کنند، جایی که به دلیل عمق بیشتر و دمای مناسب‌تر، محل مناسبی برای زیستن آن‌هاست.

مرگ‌های بی‌پاسخ در سکوت

کوروس ربیعی، رئیس اداره حیات وحش اداره کل محیط زیست مازندران می‌گوید که فُک‌ها از اواخر فروردین به سواحل ایران مهاجرت می‌کنند و تا اواسط پاییز در منطقه باقی می‌مانند. اما مرگ مرموز این حیوانات همچنان ادامه دارد. به گفته ربیعی، از ابتدای امسال تاکنون ۶ لاشه فُک خزری در مناطق سرخرود و میانکاله کشف شده است. دلیل مرگ آن‌ها هنوز مشخص نیست؛ زیرا اجساد پس از چند روز پیدا شده‌اند و امکان کالبدشکافی دقیق دشوار بوده است.
وی مناطق میانکاله و محمودآباد را بیشترین محل ثبت تلفات اعلام کرده و تاکید دارد که بیماری‌ها یکی از علل اصلی این مرگ‌هاست، اما عوامل دیگری مانند آلودگی آب، تلفات ناشی از تورهای ماهیگیری، یا تغییرات اقلیمی نیز باید بررسی شوند.

پایان فُک، آغاز بحران خزر؟

فُک خزری فقط یک گونه جانوری نیست؛ نگهبانی است برای اکوسیستم دریای خزر. اگر این نگهبان خاموش شود، زنجیره‌ای از بحران‌های زیست‌محیطی در انتظار ماست. حفاظت از فُک‌های خزری، تنها نجات یک گونه نیست؛ نجات دریای خزر است.

روایت

زخم بی‌آبی بر تن جنوب شرقی ایران

خشکسالی در سیستان و بلوچستان فقط یک بحران طبیعی نیست. معیشت مهاجرت و زندگی را نشانه گرفته است

در جنوب شرقی‌ترین نقطه ایران، جایی که آفتاب بی‌امان می‌تابد و بادهای ۱۲۰ روزه می‌تازند، حالا خشکسالی، زخمی عمیق‌تر بر جان مردم سیستان و بلوچستان انداخته است. سال آبی جاری با کاهش بی‌سابقه بارندگی آغاز شد؛ کاهشی که نه فقط خاک، که زندگی را خشکاند.
مطابق آمارهای سازمان هواشناسی، میزان بارش در این استان از ابتدای مهر ۱۴۰۳ تا پایان اردیبهشت امسال، تنها ۲۰.۷ میلی‌متر بوده است. عددی که در برابر میانگین ۸۴ میلی‌متری بلندمدت، ناامیدکننده است. یعنی ۷۵ درصد کاهش نسبت به هنجار تاریخی و حدود ۸۶ درصد افت نسبت به سال گذشته. این یعنی سیستان و بلوچستان، رکورددار کم‌بارشی در کشور است؛ اما این بحران چیزی فراتر از اعداد خشک و بی‌روح است. کارشناسان می‌گویند آن‌چه در این منطقه با آن مواجه‌ایم، فقط یک ناهنجاری فصلی نیست، بلکه واقعیتی ماندگار و مزمن است که ساختارهای طبیعی و اقتصادی را از درون دچار فرسایش کرده. حتی در سال‌هایی که وضعیت اقلیمی کشور عادی بوده، این استان همچنان درگیر خشکسالی مانده است؛ گویی اقلیم این منطقه، همواره یک قدم جلوتر از بحران ایستاده است.

مرگ خاموش منابع آبی

خشکسالی بی‌امان، نخست منابع آبی را نشانه گرفته است. بارش‌ها نه‌تنها کم شده‌اند، بلکه پراکندگی زمانی و مکانی‌شان نیز دگرگون شده است. باران‌هایی کوتاه، بی‌نفوذ و پراکنده، فرصت تغذیه آبخوان‌ها را از منطقه گرفته‌اند. قنات‌ها، چشمه‌ها و چاه‌های نیمه‌عمیق یکی‌یکی می‌خشکند. آب زیرزمینی پایین رفته و همان منابع اندک هم با افزایش شوری و سختی، تهدیدی برای کشاورزی و سلامت عمومی شده‌اند.

از دست رفتن دام‌ها، کوچ اجباری مردم

تنش آبی اما فقط زمین و آب را نمی‌سوزاند. زندگی مردم نیز با آن خاکستر شده. در روستاهایی که با دامداری و کشاورزی روزگار می‌گذراندند، حالا دام‌ها مرده‌اند، کشت‌ها خشکیده‌اند و مردم تنها مانده‌اند. برای بسیاری تنها گزینه ممکن، کوچ است. کوچ به شهرهایی که خود زیر فشار کمبود زیرساخت، بیکاری و نابرابری‌های اجتماعی‌اند.
زاهدان، خاش، ایرانشهر و حتی شهرهای شمالی کشور حالا میزبان مهاجرانی‌اند که از خانه‌های خود دل کنده‌اند تا دست‌کم آب آشامیدنی داشته باشند. اما آنچه این مهاجران با خود می‌آورند، نه فقط دبه‌های خالی، که زخمی عمیق از توسعه‌نیافتگی، رنج اقتصادی و اضطراب اجتماعی است.

پیش‌بینی آینده؛ بارانِ نرمال، بحرانِ غیرنرمال

هواشناسی پیش‌بینی می‌کند که بارش‌های پیش‌رو در زمستان، در خوشبینانه‌ترین حالت در حد نرمال خواهند بود؛ اما نرمال هم دیگر کافی نیست. این بارش‌ها نمی‌توانند عطش انباشته سال‌های خشکسالی را فرو بنشانند. راه نجات، فقط در تغییر رویکرد نهفته است.

خیلی جدی

سیاست روزمره در چهره زندگی ایرانی‌ها

ایمان برین | در خیابان‌ها و بازارهای شلوغ شهر، سیاست همواره سایه‌ای بر رفتار مردم انداخته است. زندگی معمول و ساده‌ی شهروندان ایرانی بر اثر سیاست‌ها و تصمیم‌های کلان نهادهای قدرت آشکارا سیاسی شده است. حتی بحث‌های کاملاً عرفی و عادی در جمع‌های خانوادگی یا دوستانه رنگ و بوی سیاسی می‌گیرند و شکاف میان برداشت مردم و توقع نهادهای رسمی از آن‌ها باعث اختلاف و گاه اعتراض می‌شود. مردم در زمینه‌های مختلف ناگزیر به «استفاده از نقاب و ماسک» هستند و با موضعی رسمی سخن می‌گویند که گاه در خلوت کاملاً برعکس آن را باور دارند. در چنین فضایی، سیاست فقط دیگر امری حاکمیتی و دور از خانه نیست، بخشی از روزمرگی و سبک زندگی مردم شده و انتظار می‌رود شهروندان خود را در رفتار عام درست یا در راستای ایدئولوژی‌ها نشان دهند.

ترس و خودسانسوری در روابط اجتماعی

یکی از ریشه‌های مهم این تظاهر روزمره، بیم از پیامدهای اجتماعی و شغلی است. کارشناسان می‌گویند فضای ناامنی و حساسیت نسبت به گفتار و رفتار، مردم را به خودسانسوری وامی‌دارد. ترس نهادینه شده موجب می‌شود که کنش‌های اجتماعی، ذهنیت فرد را به سمتی سوق دهند که ابراز نظر صریح آنان به مجازات، حذف و انگشت‌نما شدن منجر شود. به عبارت دیگر، افراد وقتی بیم آن دارند که بیان آزادانه‌ی اعتقادات یا دیدگاه‌هایشان باعث از دست دادن جایگاه شغلی، اجتماعی و محبوبیت گروهی شود، ترجیح می‌دهند حقیقت را پنهان کنند و مطابق آنچه جامعه می‌پسندد رفتار کنند. این خودسانسوری در تمام سطوح جامعه یافت می‌شود: معلمان، کارمندان و مدیران در محل کار تنها نظرات تائیدشده را عنوان می‌کنند و هر کس در جمع خانوادگی یا دوستانه می‌گوید، الزاماً بر خلاف نگرش خود عمل نکرده است، ترس از پیامدهای منفی او را وادار به حفظ ظاهر کرده است. در نتیجه، میزان اعتماد عمومی کاهش می‌یابد و تحلیل دقیق افکار عمومی دشوار می‌شود. شهروندان ایرانی در نقش‌های گوناگونی که ایفا می‌کنند؛ اعم از معلم، کارشناس، مدیر یا هر موقعیت و نقش دیگری از نوعی روایت نهانی یا گفتمان پنهان برخوردارند. این روایت نهانی در مقابل نمایش عمومی قرار دارد؛ در جمعی خودمانی و راحت، مردم افکار و مسائل خود را بیان می‌کنند که ممکن است در موقعیت رسمی، درست نقطه مقابل آن را بگویند.

روایت‌های پنهان و نمایش‌های عمومی

تجربه‌های روزمره نشان می‌دهد که این دوگانه‌گی رفتاری در ایران تا حدی فراگیر شده که خود روایت‌های نهانی، چندان نهانی هم نیستند. در خلوت خانواده یا با دوستان نزدیک، اغلب می‌توان فهمید افراد چه فکر می‌کنند، حتی اگر در جمع و فضای عمومی چنین ابراز نکنند. تحلیل نظرسنجی‌ها و گفتگوهای گروهی در ایران دشوار است؛ زیرا مردم معمولاً بر خلاف باور واقعی خود پاسخ می‌دهند و نظرشان را بر اساس آنچه معمول و مقبول می‌دانند، بیان می‌کنند. این امر سبب می‌شود نظرخواهی‌های عمومی تنها تصویری نمادین از خواست واقعی آحاد جامعه ارائه دهند. در موارد متعددی دیده می‌شود که شهروندان در مراسم و مناسک علنی، آداب و رسوم دولتی را به‌جا می‌آورند و هم‌زمان در زندگی شخصی یا مجازی انتقادها و تردیدهای خود را با نزدیکان مطرح می‌کنند. این دوگانه‌گی رفتاری از یک سو به حفظ آرامش ظاهری جامعه کمک می‌کند، اما از سوی دیگر موجبات تشدید بی‌اعتمادی و نارضایی پنهان را فراهم می‌آورد.

پیشینه جهانی سیاست روزمره

این پدیده تنها مختص ایران نیست. پژوهشگران بین‌المللی هم دریافته‌اند که مردم عادی در جوامع مختلف سعی می‌کنند به شیوه‌های خلاقانه و گاه پنهانی بر مناسبات قدرت تأثیر بگذارند. به عنوان مثال، مایکل زونی، تاریخ‌شناس دانشگاه هاروارد، در مطالعه‌ای بر دوره‌ای از چین سلسله مینگ نشان داده است که دهقانان و خانواده‌های معمولی چگونه با ابهام در قوانین خدمت سربازی، به شیوه‌ای مؤثر منافع خود را حفظ می‌کردند. او می‌گوید مردم عادی ـ حتی در دولت‌های سرکوبگر ـ از مهارت‌های سیاسی تأثیرگذاری برخوردار هستند. این نشان می‌دهد که تحت هر نظام مقتدر و غالبی، غالباً راه‌هایی برای مذاکره در سطح پایین یا شکل دیگری از سیاست‌ورزی وجود دارد که شکل رسمی آن، لزوماً تنها شکل مشارکت سیاسی نیست. این دیدگاه در ایران هم به چشم می‌خورد. مطالعات تطبیقی بیان می‌کنند که وقتی عرصه رسمی نقد و تعامل محدود باشد، مردم از روش‌های ضمنی و هنرمندانه‌ای برای بیان مخالفت یا تأیید استفاده می‌کنند. پیامد چنین وضعیتی این است که تغییرات اجتماعی و سیاسی فقط در خیابان‌ها و تریبون‌ها قابل مشاهده نیست، در کوچه و بازار، خانه و دفتر کار شکل می‌گیرد، هر چند نامرئی به نظر آید. زندگی روزمره مردم ایران چالشی مابین سکوتِ ظاهری و گفتمانِ پنهان است. زمانی که گفت‌وگو و ارتباط سازنده با مسئولان وجود نداشته باشد، شهروندان به ناچار مجبور می‌شوند از چارچوب‌های مورد قبول رسمی پیروی کنند و خواسته‌های درونی خود را مخفی کنند. شرایط حاکم بر جامعه و نحوه ارتباط دولت و مردم یکی از مهم‌ترین دلایل خودسانسوری است؛ اگر مردم بتوانند به راحتی با مسئولان در سطوح مختلف ارتباط برقرار کنند و مسائل خود را مطرح کنند، جامعه کمتر به سمت خودسانسوری سوق داده می‌شود. در غیر این صورت، برای بسیاری از افراد، تظاهر به تبعیت از قواعد پذیرفته شده، تنها راه حفظ شرایط موجود و به دست آوردن فرصت‌های مدنی و اقتصادی است.

گزارش دیوان محاسبات از نبود آمار دقیق اتباع خارجی

مهاجران چند نفرند؟ کسی نمی‌داند

- راه‌حل این بحران، ایجاد سامانه جامع اطلاعاتی برای مهاجران است
- گزارشی از دیوان محاسبات و واکاوی یک معضل جدی در سیاست‌گذاری داخلی

محمد حاجی مومنی
هفت صبح

بیست‌ونهم اردیبهشت ۱۴۰۳، دیوان محاسبات کشور گزارشی منتشر کرد که بار دیگر یکی از چالش‌های مهم و کمتر دیده‌شده سیاست‌گذاری ایران را به صدر اخبار آورد: فقدان آمار دقیق و جامع از اتباع خارجی ساکن کشور و تأثیر مستقیم این معضل بر نظام یارانه‌ای و تراز انرژی کشور. هرچند موضوع حضور اتباع خارجی ـ به‌ویژه مهاجران افغانستانی ـ در ایران سال‌هاست محل بحث‌های کارشناسی و اجتماعی است اما کمتر پیش آمده که یک نهاد رسمی نظارتی با این صراحت و جزئیات به ابعاد اقتصادی و مدیریتی این مسئله ورود کند.

آمارها، اختلاف‌ها و معادله‌های حل‌نشده

گزارش دیوان محاسبات تصویری آشفته از وضعیت آماری اتباع خارجی ارائه می‌کند؛ تصویری که اختلاف و ناهماهنگی جدی میان دستگاه‌های اجرایی کشور را به رخ می‌کشد. بر اساس اطلاعات این نهاد، «نبود آمار قطعی، جامع و به‌روز شده از اتباع خارجی حاضر در کشور، موجب بروز ناهماهنگی و ارائه آمارهای متناقض از سوی دستگاه‌های مختلف شده است.» همین خلأ آماری، تحلیل دقیق هزینه‌های تحمیل‌شده بر نظام یارانه‌ای و همچنین اصلاح سیاست‌های حمایتی را با موانع جدی مواجه کرده است.

برای نمونه، وزارت کشور جمعیت «اتباع غیرمجاز» را حدود ۱ میلیون و ۵۷۰ هزار نفر برآورد کرده اما مجموع اتباع «اعم از مجاز و غیرمجاز» که دارای شناسه یکتا هستند، بنا به برآورد این وزارتخانه، بالغ بر ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر است. از سوی دیگر، داده‌های به‌روزتر وزارت کشور، فقط آمار اتباع افغانستانی دارای شناسه یکتا را ۳ میلیون و ۵۸۷ هزار نفر اعلام می‌کند. این تفاوت معنادار ارقام، خود گواهی است بر یک مشکل ساختاری در مدیریت داده‌ها و فقدان یک سامانه مرکزی یکپارچه.

لایه‌های یک بحران پنهان

شاید در نگاه اول، مسئله آمار اتباع خارجی موضوعی صرفاً اداری به نظر برسد اما گزارش دیوان محاسبات به‌درستی نشان می‌دهد که این خلأ اطلاعاتی، پیامدهای گسترده اقتصادی ـ به‌ویژه در حوزه یارانه‌ها و انرژی ـ دارد. نظام یارانه‌ای ایران که همواره به‌دلیل گستردگی و عدم هدفمندی، با انتقادات جدی روبه‌رو بوده، با مسئله‌ای پیچیده‌تر نیز مواجه است: مصرف یارانه‌ها و منابع انرژی توسط جمعیتی که آمار دقیقی از آنها در دست نیست.

یک کارشناس اقتصاد انرژی در گفت‌وگو با هفت صبح معتقد است: «حتی اگر تنها ۱۰ درصد از مصرف یارانه‌ای حامل‌های انرژی و کالاهای اساسی به جمعیت اتباع خارجی غیرمجاز اختصاص یابد، این رقم، فشار مضاعفی بر بودجه عمومی و نظام توزیع یارانه وارد می‌کند. مهم‌تر آنکه عدم شفافیت در آمار، امکان سیاست‌گذاری صحیح و هدفمند را از دولت می‌گیرد.»

برآوردهای برخی کارشناسان مستقل حاکی از آن است که سالانه میلیاردها تومان یارانه انرژی و کالاهای اساسی، ناخواسته به سمت جمعیت مهاجر و اتباع خارجی هدایت می‌شود. در غیاب یک بانک اطلاعاتی دقیق، امکان ساماندهی این وضعیت وجود ندارد و اجرای هرگونه سیاست اصلاحی نیز با ریسک‌های بالا همراه است.

چرا آمار نداریم؟ معضل فراتر از شمارش سرانگشتی

پرسش اساسی اینجاست که چرا دستگاه‌های مختلف در ارائه آمار اتباع خارجی با چنین اختلافات فاحشی مواجه‌اند؟ پاسخ را باید در ساختار پیچیده مدیریت مهاجرتی کشور و نبود یک سامانه جامع و یکپارچه جست‌وجو کرد. هر کدام از دستگاه‌های مرتبط —از وزارت کشور گرفته تا سازمان ثبت احوال، نیروی انتظامی و نهادهای امنیتی— بخشی از اطلاعات اتباع را در اختیار دارند اما حلقه واسط و تجمیع‌کننده‌ای برای همگرا کردن این داده‌ها وجود ندارد.

سیدمحمد حسینی، کارشناس امور اجتماعی و مهاجرت، به هفت‌صبح می‌گوید: «طی سال‌های گذشته، هرگونه ساماندهی اتباع خارجی با چالش‌هایی چون عدم تبادل اطلاعات بین دستگاه‌ها، تغییرات قوانین و نبود امکانات به‌روز ثبت داده‌ها روبه‌رو بوده است. حتی در مواردی که طرح‌های جمع‌آوری و سرشماری اتباع اجرا شده، بخش قابل‌توجهی از جمعیت مهاجر، به‌دلیل نگرانی از پیامدهای احتمالی، حاضر به ارائه اطلاعات واقعی خود نشده‌اند.»

علاوه بر این، مشکلات حقوقی، خلأهای قانونی و گاهی نبود اراده کافی برای به‌روزرسانی سامانه‌های موجود، همه و همه به تقویت این معضل کمک کرده‌اند.

پیامدهای اجتماعی و امنیتی: از نارضایتی تا تهدیدهای بالقوه

نظام سیاست‌گذاری مهاجرتی، بی‌تردید یکی از پیچیده‌ترین و حساس‌ترین حوزه‌های حکمرانی است. ایران طی دهه‌های اخیر ـ به‌ویژه پس از بروز جنگ‌های افغانستان و افزایش بحران‌های منطقه‌ای ـ همواره یکی از اصلی‌ترین مقاصد مهاجران افغانستانی و سایر کشورهای همسایه بوده است. این موضوع، علاوه بر فشار اقتصادی، پیامدهای جدی اجتماعی و حتی امنیتی به‌دنبال داشته است.

بخش‌هایی از جامعه ایرانی، به‌ویژه در شهرها و استان‌هایی که بیشترین جمعیت مهاجر را در خود جای داده‌اند، با چالش‌های متعددی مواجه‌اند؛ از رقابت در بازار کار گرفته تا دسترسی به خدمات آموزشی و بهداشتی. با این حال، بدون داشتن آماری شفاف و قابل اتکا، سیاست‌گذاران نمی‌توانند تصویر درستی از ابعاد و اولویت‌های این چالش ترسیم کنند.

گزارش دیوان محاسبات به درستی تأکید می‌کند که «نبود آمار دقیق، امکان اصلاح سیاست‌های حمایتی و تحلیل دقیق هزینه‌ها را از دولت سلب می‌کند.» به زبان ساده‌تر، تا زمانی که معلوم نباشد چه تعداد از چه ملیت‌هایی با چه وضعیت اقامتی و در کدام نقاط کشور حضور دارند، هیچ طرح سیاستی ـ چه در حوزه مهاجرت و چه در حوزه یارانه ـ موفقیت کامل نخواهد داشت.

پیشنهادات اصلاحی؛ راهکاری برای عبور از بحران

اما راه‌حل چیست؟ تجربه کشورهای موفق در مدیریت مهاجرت نشان می‌دهد که اولین و مهم‌ترین گام، ایجاد یک سامانه جامع و یکپارچه ثبت اطلاعات اتباع خارجی است؛ سامانه‌ای که در آن کلیه دستگاه‌های مسئول (وزارت کشور، نهادهای امنیتی، ثبت احوال، نیروی انتظامی، آموزش و پرورش و ...) به صورت برخط و هماهنگ، اطلاعات اتباع خارجی را جمع‌آوری، به‌روزرسانی و تحلیل کنند. زمانی که هیچ بانک اطلاعاتی جامعی وجود ندارد، سیاست‌گذار محکوم است به تصمیم‌گیری بر اساس حدس و گمان. در حالی که فناوری اطلاعات، امکان ثبت و تحلیل داده‌ها را با دقت بالا فراهم کرده است، هنوز کشور ما نتوانسته یک سامانه ملی مهاجرتی جامع راه‌اندازی کند. ایجاد این سامانه، شرط لازم برای شفافیت، کارایی و عدالت در تخصیص منابع است.

گزارش دیوان محاسبات نیز پیشنهاد می‌دهد که با ایجاد سامانه‌های جامع و به‌روز، علاوه بر اینکه برآورد جمعیت و وضعیت اقامتی اتباع خارجی تسهیل می‌شود، می‌توان سیاست‌های حمایتی و یارانه‌ای را هدفمند و عادلانه‌تر اجرایی کرد. این گزارش همچنین بر لزوم هماهنگی بیشتر میان وزارت کشور، نهادهای امنیتی و سایر سازمان‌های مرتبط با مهاجرت و امور اجتماعی تأکید کرده است.

لزوم بازنگری سیاست‌های مهاجرتی: از نگاه انسانی تا ملاحظات امنیتی

نباید فراموش کرد که مهاجرت ـ به‌ویژه مهاجرت اتباع افغانستانی ـ صرفاً یک پدیده اقتصادی یا آماری نیست. این مسئله، ابعاد انسانی، فرهنگی و اجتماعی مهمی دارد. ایران طی دهه‌ها میزبان میلیون‌ها مهاجر و پناهجو بوده و همچنان به‌عنوان یک کشور مهاجرپذیر در منطقه شناخته می‌شود. با این حال، تداوم این وضعیت بدون ساماندهی، مدیریت کارآمد و آمار دقیق، می‌تواند هم برای جامعه میزبان و هم برای مهاجران چالش‌برانگیز باشد. سیاست‌گذار ایرانی امروز باید بین الزامات انسانی، تعهدات بین‌المللی و ملاحظات امنیتی، توازنی هوشمندانه برقرار کند. این امر، بدون ابزار دقیق جمع‌آوری داده و بدون شفافیت در نظام مدیریتی، میسر نیست.

سایت نگار سیاسی

بسته حمایتی ۲۷۶ میلیارد تومانی برای بندر رجایی اجرایی می‌شود

فاطمه مهاجرانی
@F_Mohajerani

هیچ مسئله‌ای بزرگ‌تر از اراده جمعی ما نیست. وقتی توان دولت با ظرفیت‌های بخش خصوصی گره می‌خورد، راه‌حل‌ها نه فقط ممکن، که عملی می‌شوند .
با همراهی وهماهنگی اتاق بازرگانی ایران و تهران مبلغ ۲۷۶ میلیارد تومان از سوی بخش خصوصی به آسیب دیدگان حادثه بندر رجایی تخصیص داده شد که با هماهنگی اتاق بازرگانی هرمزگان و استاندارمحترم اجرایی خواهدشد.

Translate post

فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت، در شبکه ایکس نوشت: «هیچ مسئله‌ای بزرگ‌تر از اراده جمعی ما نیست. وقتی توان دولت با ظرفیت‌های بخش خصوصی گره می‌خورد، راه‌حل‌ها نه فقط ممکن، که عملی می‌شوند.»

او اعلام کرد با هماهنگی اتاق بازرگانی ایران و تهران، مبلغ ۲۷۶ میلیارد تومان از سوی بخش خصوصی به آسیب‌دیدگان حادثه بندر رجایی تخصیص داده شده است. مهاجرانی افزود: این کمک با همکاری اتاق بازرگانی هرمزگان و استاندار این استان اجرایی خواهد شد.

عراقچی: رهبر انقلاب درباره غنی‌سازی تکلیف را روشن کردند

سید عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، با اشاره به مواضع اخیر مقامات آمریکایی درباره حق غنی‌سازی ایران، گفت: «بحث غنی‌سازی اصلا موضوعی نیست که از نظر ما قابل مذاکره باشد و من پاسخ صریح را در چند روز گذشته دادم. امروز هم مقام معظم رهبری تکلیف را کاملا روشن کردند.»

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب، نیز روز گذشته درباره مذاکرات غیرمستقیم با آمریکا تاکید کرد: «اینکه بگویند ما به ایران اجازه غنی‌سازی نمی‌دهیم، این غلط زیادی است. کسی منتظر اجازه این و آن نیست. جمهوری اسلامی سیاست خودش را تعقیب می‌کند.» عراقچی با اشاره به این مواضع افزود: «ما برای اصول و مواضع خود که حقوق مردم ایران را تامین می‌کند، وارد مذاکره شدیم و به هیچ وجه از این حقوق کوتاه نخواهیم آمد.»

حمله تند نماینده تهران به شمخانی

مالک شریعتی، نماینده تهران در مجلس، با انتقاد شدید از علی شمخانی، دبیر سابق شورای عالی امنیت ملی و خانواده او، گفت: «دبیر سابق شورای عالی امنیت ملی و خانواده او امروز متهم به ثروت‌اندوزی از راه کاسبی تحریم در افکار عمومی هستند؛ این کشتی‌ها و مالکیت‌ها از کجا آمده است؟» او از رئیس قوه قضائیه خواست طبق اصل ۴۹ قانون اساسی به این موضوع رسیدگی و به مجلس گزارش دهد.

به نقل از خبرآنلاین، شریعتی با اشاره به فرمان رهبری درباره مبارزه با فساد، تاکید کرد: «تسامح با فساد، همدستی با مفسدان است.» او همچنین عملکرد برخی مدیران اقتصادی و انتصابات در شرکت ملی نفت را زیر سوال برد و خواستار برخورد جدی با افرادی شد که «مظنون به ثروت‌اندوزی از راه‌های غیرشرعی» هستند.

احتمال میزبانی دوباره رم

آنتونیو تاجانی، وزیر امور خارجه ایتالیا، اعلام کرد در تماس تلفنی با رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، درباره مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا و تحولات اخیر رایزنی کرده است. او در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «ما تحولات مذاکرات ایران و آمریکا را به دقت دنبال می‌کنیم و معتقدیم مسئله هسته‌ای ایران باید از طریق گفت‌وگو حل‌وفصل شود.» تاجانی همچنین از آمادگی ایتالیا برای میزبانی دوباره این مذاکرات در رم خبر داد. رم پیش‌تر میزبان دور سوم گفت‌وگوهای غیرمستقیم تهران-واشنگتن بوده است.

در همین حال، سخنگوی وزارت خارجه ایران درباره خبر برگزاری دور پنجم مذاکرات در ایتالیا گفت: «تا جایی که به ما مربوط می‌شود، هنوز در این خصوص تصمیم قطعی اتخاذ نشده است.» به گفته او، پیشنهادهایی از سوی عمان نیز مطرح شده اما مکان و زمان دقیق هنوز مشخص نیست.

روایت صادق زیباکلام از حضور در دادگاه انقلاب

صادق زیباکلام، استاد بازنشسته علوم سیاسی دانشگاه تهران، روایتی از حضورش در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران منتشر کرد و نوشت:

«از روی خوش‌خیالی و اندکی هم ساده‌لوحی، فکر می‌کردم پرونده سخنرانی‌ام در قطر در بهمن‌ماه سال گذشته بعد از بازپرسی فیصله پیدا کرده. اما اواخر اسفندماه از دفتر آقای دکتر مهدی آقایی، معاون دادستان و رئیس دادسرای فرهنگ و رسانه احضار شدم. گفتند که شما می‌بایستی متن کامل سخنرانی‌تان در قطر را تحویل دهید که ضمیمه پرونده‌تان شود. خانم ندا امیدی کمک کردند و توانستیم متن کامل سخنرانی را پیدا کنیم. باتوجه‌به وضعیت انگلیسی «دوستان»، آن را به کمک هوش مصنوعی ترجمه کردیم که فاجعه بود. خودم بخش‌هایی که مربوط به چرایی عدم حمایت ایرانی‌ها از فلسطینی‌ها و طرفداری از نتانیاهو در میان شماری از ایرانیان می‌شد را ترجمه کردم و به دکتر سلیمی بازپرس پرونده تحویل دادم. اما به‌رغم همه اینها اواخر فروردین ابلاغیه دادگاه انقلاب اسلامی برایم آمد که ۲۹ اردیبهشت دادگاه دارم.

به‌اتفاق دکتر محمد ایزدی (وکیل دادگستری) رفتیم به دادگاه انقلاب اسلامی. قاضی روحانی حدود ۵۵ ساله بودند مودب و مهربان که بیشتر اهل عرفان بودند و از مرحوم آیت‌الله بهجت و جوادی آملی نقل می‌کردند. نخستین پرسش‌شان این بود که چرا قطری‌ها شما را دعوت کرده بودند؟ گفتم به همان دلیل که خبرنگار روزنامه آساهی ژاپن دیروز نزدیک دو ساعت آمده بود منزلم و در مورد وضعیت ایران و آمریکا صحبت می‌کردیم و این چندمین بار هست که این روزنامه که یکی از پرتیراژترین روزنامه‌های ژاپن است با من مصاحبه می‌کند. قبلش هم با روزنامه ایتالیایی کوری یره دلاسرا مصاحبه کرده بودم. قاضی گفتند ولی هنوز «چرا» را نگفته‌اید؟ گفتم به‌واسطه اینکه سعی می‌کنم نه از روی بغض و کینه و نفرت تحلیل کنم و نه مثل بسیاری از هموطنانم مبتلا به بیماری مزمن دایی جان ناپلئون هستم.

اما در مورد اتهامم: ما یک دوجین روشنفکر داریم که بحول‌وقوه الهی از نظام عبور کرده و فاتحه آن را خوانده‌اند. اما عقلشان می‌رسد که مبادا کلامی علیه جنایات اسرائیلی‌ها در نوار غزه بگویند. چون به محبوبیتشان لطمه می‌خورد و فالوئرهایشان دچار ریزش می‌شود؛ گور بابای حقیقت و انسانیت. بی‌خیال ده‌ها هزار کودک فلسطینی که به‌واسطه بی‌غذایی روبه‌مرگ هستند، مهم اینه که ما یک‌وقت مثل روشنفکران و فرهیختگان غربی از فلسطینی‌ها حمایت نکنیم؛ چون خیلی از ایرانی‌ها خوششان نمی‌آید. و من در حالی دارم به اتهام طرفداری از اسرائیل محاکمه می‌شوم که دست‌کم سی پست در حمایت از فلسطینی‌ها گذارده‌ام.»

در ادامه روایت آمده است که دلیل اعلام جرم علیه او مربوط به بخشی از سخنرانی‌اش در قطر بوده که توسط برخی رسانه‌ها تقطیع و بدون اشاره به جملات قبل و بعد منتشر شده است. زیباکلام تاکید کرده که در سخنانش به حمایت تاریخی مردم ایران از فلسطین اشاره کرده و توضیح داده که تغییر نگاه برخی جوانان به دلیل مسائل داخلی کشور است.

آیا ابریشم ایرانی دوباره به بازار جهانی باز خواهد گشت؟

کرم‌های سفید بازمی‌گردند

● درخت توت هنوز سبز است، اما خاطره پیله‌های سفید در حال فراموشی است. این گزارش ردپای سیاست، واردات و تغییرات اقلیمی بر تن یک صنعت خاموش را پی می‌گیرد

مهدی خاکی فیروز
دبیر سرویس اقتصادی

در فصل برگ‌دهی درختان توت، ذهن‌ها به سمت کلبه‌های چوبی نگهداری کرم ابریشم می‌رود. سال‌هایی نه‌چندان دور که سبدهای حصیری پر از پیله‌های سفید، بوی زندگی می‌دادند و طنین صدای زنان روستایی که به نخ‌ریسی مشغول بودند، بخشی از موسیقی روستاهای شمالی و شمال‌شرقی کشور بود. اما حالا چه مانده از آن روزها؟

تا همین اواخر دهه ۶۰، نوغان‌داری یکی از ستون‌های اقتصاد روستایی در گیلان، مازندران، گلستان و خراسان بود. طبق آمارهای آن زمان، بیش از ۱۰۰ هزار خانوار ایرانی به پرورش کرم ابریشم مشغول بودند. «تخم نوغان» واژه‌ای آشنا در خانه‌هایی بود که بوی برگ تازه توت، بخشی از هوای صبحگاهی‌شان شده بود. اما امروز، کمتر کسی از نسل جدید می‌داند که نوغان یعنی همان کرم سفید کوچکی که پیله‌های ابریشمی‌اش، پایه صنایع دستی نفیسی مثل پارچه‌های ابریشمی، چادرشب‌های قاسم‌آباد و حتی برخی تارهای فرش‌های اصیل ایرانی است.

دهه طلایی؛ فرصت‌ها و حمایت‌ها

در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب، با ملی شدن برخی منابع و حمایت از تولید بومی، نوغان‌داری هم مورد توجه جدی قرار گرفت. شرکت سهامی پرورش کرم ابریشم ایران در سال ۱۳۵۹ تاسیس شد و تا اواخر دهه ۶۰، یکی از فعال‌ترین نهادهای توسعه‌ای بود. توزیع رایگان تخم نوغان، ارائه آموزش به روستاییان و حتی خرید تضمینی پیله‌تر، همه بخشی از برنامه‌هایی بود که این صنعت سنتی را به رونق رساند.

اما رشد جمعیت، فشار بر منابع طبیعی و تمرکز بر صنایع سنگین و نفتی، کم‌کم این الیاف نازک سفید را به حاشیه برد. از دهه ۷۰، با باز شدن پای واردات، ابریشم ارزان‌قیمت چینی راهی بازار شد و زنگ خطر برای نوغان‌داران ایرانی به صدا درآمد.

دهه خاموشی؛ ترک خانه‌های چوبی

دهه ۸۰ را می‌توان دهه افول آرام صنعت ابریشم دانست. بسیاری از باغات توت رها شدند یا با مجوزهایی تبدیل به ویلا و زمین کشاورزی دیگر گشتند. سیاست‌های حمایتی کم‌رنگ شد و جمعیت فعال در حوزه نوغان‌داری به زیر ۳۰ هزار خانوار کاهش یافت. در گیلان، برخی می‌گویند اگر باران نبود، شاید حتی درخت توتی هم باقی نمی‌ماند. آن کلبه‌های چوبی پر از کرم، خالی ماندند و سکوتی غم‌انگیز جای صدای جوش‌وخروش پیله‌ها را گرفت.

بازگشت به زندگی؛ اقتصاد مقاومتی و تغییر نگاه

با شروع دهه ۹۰ و مخصوصاً پس از شدت گرفتن تحریم‌ها، نگاه دوباره‌ای به تولیدات بومی افتاد. ابریشم، این‌بار به‌مثابه یک فرصت اقتصادی جدید دیده شد. مرکز توسعه نوغان‌داری کشور که از دل شرکت پرورش کرم ابریشم بیرون آمده بود، بار دیگر فعال شد. توزیع تخم نوغان اصلاح‌شده، احیای باغات توت در گلستان و خراسان، آموزش‌های نوغان‌داری مدرن، همه از برنامه‌هایی بود که از سال ۱۳۹۵ به بعد شدت گرفت.

تا سال ۱۴۰۲، بنا به اعلام رسمی وزارت جهاد کشاورزی، میزان تولید پیله‌تر به حدود ۵۵۰۰ تن رسید. این عدد نسبت به دهه ۸۰ تقریباً دو برابر شده و نشانه‌ای از بازگشت تدریجی نوغان به زندگی است. خانواده‌های جوان‌تری وارد این حوزه شده‌اند و قیمت خرید پیله هم به شکلی تنظیم شده که سودآوری منطقی ایجاد کند.

چالش‌های امروز، امیدهای فردا

با این حال، چالش‌ها همچنان پابرجاست. نخست، بازار جهانی ابریشم هنوز در قبضه چین و برخی کشورهای جنوب شرق آسیاست. رقابت با ابریشم صنعتی و ارزان کار ساده‌ای نیست. دوم، اقلیم ایران نسبت به گذشته خشک‌تر شده و پرورش توت و کرم ابریشم نیازمند برنامه‌ریزی دقیق‌تری است. سوم، زنجیره ارزش هنوز ناقص است؛ بسیاری از پیله‌ها تبدیل به نخ نمی‌شوند یا نخ‌های تولیدی به صورت خام فروخته می‌شوند و نه در قالب محصول نهایی. در مقابل، خبر خوب آن است که برخی شهرک‌های ابریشم‌بافی سنتی در حال جان گرفتن‌اند. طرح‌هایی در خراسان شمالی، سیستان و گلستان برای راه‌اندازی کارگاه‌های نخ‌ریسی و بافندگی سنتی در دست اجراست. حتی برخی استارتاپ‌ها تلاش دارند با فروش آنلاین نخ ابریشم طبیعی ایرانی، بازار جدیدی برای این محصول خلق کنند.

نخی نازک، اما مقاوم

ابریشم، با آن‌که نازک است، اما ریشه‌دار و مقاوم است. صنعت ابریشم ایران در ۴۰ سال گذشته افت‌وخیزهای زیادی داشته، اما در نهایت به لطف میراث فرهنگی، دانش بومی و نیاز روزافزون به محصولات ارگانیک و دست‌ساز، هنوز زنده است. اگر حمایت‌ها تداوم یابد و نگاه اقتصادی بر آن حاکم شود، شاید دوباره در فصل برگ‌دهی توت، هم خاطره‌ها و هم امید به خانه‌های چوبی بازگردد.

نکته

کمتر کسی از نسل جدید می‌داند که نوغان یعنی همان کرم سفید کوچکی که پیله‌های ابریشمی‌اش، پایه صنایع دستی نفیسی مثل پارچه‌های ابریشمی، چادرشب‌های قاسم‌آباد و حتی برخی تارهای فرش‌های اصیل ایرانی است

نکته

رشد جمعیت، فشار بر منابع طبیعی و تمرکز بر صنایع سنگین و نفتی، کم‌کم این الیاف نازک سفید را به حاشیه برد. از دهه ۷۰، با باز شدن پای واردات، ابریشم ارزان‌قیمت چینی راهی بازار شد و زنگ خطر برای نوغان‌داران ایرانی به صدا درآمد

از دستان کشاورزان تا هوش ژنتیک

● آینده ابریشم؛ تولید زیستی و فناوری‌های نوین در خدمت صنعت لوکس

تصور کنید دنیای ابریشم، این رشته لطیف و پررمز و راز، چگونه با گذشت زمان دستخوش تحول شده است. روزگاری همه چیز به دست کشاورزانی بود که با تجربه و دقت، مراقب کرم‌های کوچک ابریشم بودند. آنها با چشمانی تیزبین، دما و رطوبت هوا را می‌سنجیدند و سعی می‌کردند بهترین برگ‌های توت را برای تغذیه کرم‌ها فراهم کنند. اما این راه پر از سختی و خطا بود؛ گاهی شرایط محیطی تغییر می‌کرد و محصول دچار افت کیفیت می‌شد. هر نوع بیماری یا حتی تغییر کوچک در آب و هوا می‌توانست کل محصول را به خطر بیندازد. این دقت و حساسیت، باعث شده بود که تولید ابریشم به هنر و دانش خاصی تبدیل شود که نسل به نسل منتقل می‌شد. اما امروز، داستان فرق کرده است. حسگرهای پیشرفته و سیستم‌های هوشمند به باغ‌های نوغان‌داری پا گذاشته‌اند؛ دستگاه‌هایی که بی‌وقفه دما و رطوبت را زیر نظر دارند و به سرعت به تغییرات واکنش نشان می‌دهند. این فناوری‌ها مثل نگهبانانی دقیق، مراقب سلامت کرم‌ها هستند و به آنها کمک می‌کنند تا در شرایط ایده‌آل رشد کنند. مهندسان ژنتیک نیز وارد میدان شده‌اند و کرم‌هایی خلق کرده‌اند که پیله‌های بزرگ‌تر و مقاوم‌تری تولید می‌کنند، درست مثل قهرمانانی که در برابر بیماری‌ها ایستادگی می‌کنند. با این پیشرفت‌ها، تولید ابریشم نه فقط به مراتب پر بازده‌تر شده، بلکه کیفیت نخ به شکل چشمگیری بهتر شده است.

از سوی دیگر، روش‌های سنتی برای استخراج نخ ابریشم نیز جای خود را به ماشین‌آلات پیشرفته داده‌اند. این ماشین‌ها با دقت و ظرافت بالا، پیله‌ها را باز می‌کنند و نخ‌هایی یکنواخت و بدون نقص تولید می‌کنند. دیگر خبری از کارهای سخت و طاقت‌فرسا نیست؛ به جای آن، تکنولوژی‌های نوین با استفاده از بینایی ماشینی، تارهای ابریشم را به صورت خودکار تشخیص و جدا می‌کنند. این فرآیند، باعث می‌شود نخ‌های تولید شده از نظر ضخامت و کیفیت یکدست باشند و برای صنایع نساجی لوکس و حساس، ایده‌آل باشند.

یکی دیگر از شگفتی‌های دنیای ابریشم، تلاش دانشمندان برای تولید ابریشم بدون نیاز به کرم ابریشم است. در آزمایشگاه‌ها، با استفاده از روش‌های زیست‌فناوری، میکروارگانیسم‌هایی طراحی شده‌اند که می‌توانند پروتئین ابریشم را تولید و آن را به نخ تبدیل کنند. این روش، علاوه بر اینکه امکان تولید ابریشم با سرعت بیشتر و هزینه کمتر را فراهم می‌کند، به حل مسائل زیست‌محیطی و اخلاقی مربوط به پرورش کرم‌ها نیز کمک می‌کند. اگرچه هنوز این فناوری به طور گسترده تجاری نشده است، اما نشان‌دهنده آینده‌ای روشن برای صنعت ابریشم به شمار می‌رود.

در نهایت، این تحولات تکنولوژیک باعث شده‌اند صنعت ابریشم به دنیایی پیشرفته و مدرن تبدیل شود؛ جایی که نوآوری و دانش همگام با سنت‌های قدیمی، محصولی بی‌نظیر و ارزشمند را به بازار عرضه می‌کنند. به این ترتیب، ابریشم نه تنها یک ماده لوکس و تاریخی باقی می‌ماند، بلکه با کمک فناوری‌های جدید، می‌تواند جایگاه خود را در صنعت مدرن و پایدار حفظ کند.

یکی دیگر از شگفتی‌های دنیای ابریشم، تلاش دانشمندان برای تولید ابریشم بدون نیاز به کرم ابریشم است. در آزمایشگاه‌ها، با استفاده از روش‌های زیست‌فناوری، میکروارگانیسم‌هایی طراحی شده‌اند که می‌توانند پروتئین ابریشم را تولید و آن را به نخ تبدیل کنند

استارتاپ‌ها؛ نظم سنتی نوغان‌داری را به چالش کشیده‌اند

فناوری، آینده ابریشم جهان را بازنویسی می‌کند

● چین، هند و ازبکستان بازیگران اصلی بازار جهانی ابریشم هستند؛ اما رقابت تازه‌ای با استارتاپ‌های ژاپنی و هندی در راه است

● تغییرات اقلیمی و نوسانات قیمت برگ توت، پرورش کرم ابریشم را به شدت تهدید می‌کنند

در سال‌های اخیر، بازار جهانی ابریشم با فراز و نشیب‌های متعددی مواجه بوده است؛ بازاری که گرچه از نظر حجم نسبت به دیگر کالاهای نساجی کوچک‌تر است، اما از نظر ارزش و اهمیت فرهنگی و تاریخی، جایگاه ویژه‌ای دارد. ابریشم، این الیاف لطیف و درخشان، همچنان یکی از گران‌ترین و پرارزش‌ترین مواد اولیه در صنعت نساجی محسوب می‌شود، به‌ویژه زمانی که به‌صورت طبیعی و از کرم ابریشم پرورش‌یافته تولید شود.

عوامل موثر بر قیمت

در حال حاضر، قیمت جهانی ابریشم خام (Raw Silk) بسته به منطقه، نوع و کیفیت آن، در محدوده‌ای میان ۶۰ تا ۱۰۰ دلار به‌ازای هر کیلوگرم در نوسان است. کشورهای تولیدکننده عمده مانند چین، هند، ازبکستان و تایلند، هر کدام قیمت‌های متفاوتی را ارائه می‌دهند. برای مثال، در چین که بزرگ‌ترین تولیدکننده ابریشم در جهان است، قیمت هر کیلوگرم ابریشم خام حدود ۶۵ دلار است؛ در حالی که در هند قیمت این ماده به‌طور میانگین بین ۳۲۰۰ تا ۳۶۰۰ روپیه نوسان دارد (یعنی حدود ۴۰ تا ۴۵ دلار). در بازارهای اروپا و آمریکای جنوبی، قیمت ابریشم به دلیل هزینه‌های حمل‌ونقل، تعرفه‌ها و ویژگی‌های سفارشی تولید، گاهی به بیش از ۹۰ دلار به ازای هر کیلوگرم نیز می‌رسد.

این نوسانات قیمتی تحت تاثیر چند عامل مهم قرار دارد.

نخست، تغییرات اقلیمی است؛ چرا که نوغان‌داری شدیداً وابسته به شرایط محیطی، رطوبت و کیفیت برگ توت است. هرگونه خشکسالی یا توفان می‌تواند چرخه پرورش کرم ابریشم را مختل کند. دوم، تغییرات تقاضا در صنعت مد جهانی است. برندهای لوکس اروپایی و آسیایی که از ابریشم طبیعی در دوخت لباس‌های فاخر استفاده می‌کنند، بیشترین اثر را بر نوسانات تقاضا دارند. همچنین افزایش گرایش به پوشاک پایدار و ارگانیک، در برخی کشورها موجب افزایش تقاضا برای ابریشم طبیعی و کاهش سهم ابریشم مصنوعی شده است.

از دیگر عوامل اثرگذار، سیاست‌های حمایتی یا محدودکننده دولت‌هاست. برای نمونه، چین در سال‌های اخیر با هدف افزایش بهره‌وری، سیاست‌هایی برای تجمیع مزارع نوغان‌داری و صنعتی‌سازی نخ‌ریسی ابریشم اتخاذ کرده که بر قیمت تمام‌شده محصول نهایی تاثیر گذاشته است. در هند، نوسان قیمت پیله تر و نبود هماهنگی بین ایالت‌ها باعث شده که زنجیره تامین گاه دچار اختلال شود.

تکنولوژی‌های تولید

نکته جالب دیگر، ورود استارتاپ‌ها و فناوری‌های نوین به حوزه نوغان‌داری است. برخی شرکت‌های نوپای ژاپنی و هندی با استفاده از هوش مصنوعی، ردیاب‌های زیستی و اصلاح ژنتیکی کرم‌ها، به دنبال افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها هستند؛ نوآوری‌هایی که شاید طی یک دهه آینده نقشه قیمت‌گذاری ابریشم را در جهان به‌کلی تغییر دهد. اگرچه ابریشم هنوز هم کالایی لوکس و خاص به شمار می‌رود، اما آینده آن بستگی دارد به توان کشورها برای برقراری توازن میان تولید سنتی، نیازهای بازار جهانی، تحولات فناورانه و البته حفظ پایداری زیست‌محیطی.

نگاه

فرصت‌های توسعه اقتصادی صنعت عسل

اعظم پویان
روزنامه نگار

زنبور عسل تنها موجودی است که بدون کوچک‌ترین وابستگی به ارز، نقشی بی‌بدیل در امنیت غذایی و تولید محصولات کشاورزی ایفا می‌کند. در روز جهانی زنبور، فرصتی فراهم شده تا صدای زنبوردارانی باشیم که به‌رغم توانمندی‌های کم‌نظیر کشور در تولید عسل باکیفیت، همچنان درگیر مشکلات ساختاری، نبود حمایت واقعی و بی‌توجهی سیاست‌گذاران هستند.

ما در ایران ظرفیت تولید بهترین عسل‌های دنیا را داریم. از عسل کُنار در جنوب گرفته تا عسل آویشن و چلیا در البرز و عسل‌های زرشک و عناب در خراسان جنوبی، تنوع گیاهی ایران بی‌نظیر است. اما آنچه باعث شده این فرصت طلایی به تهدیدی برای معیشت زنبورداران بدل شود، نبود فرآوری مناسب، صادرات هدفمند و ناهماهنگی نهادهای متولی است.

یکی از اصلی‌ترین معضلات پیش روی صنعت عسل، عدم تطابق با استانداردهای بین‌المللی است. استفاده از داروهای غیراستاندارد در کندوها، منجر به رد شدن عسل‌های صادراتی در گمرکات خارجی می‌شود. این ضعف در نظارت، نه از ناآگاهی زنبوردار، بلکه از بی‌عملی ساختارهای نظارتی و آموزشی ناشی می‌شود. باید شرکت‌های تخصصی وارد میدان شوند، با زنبورداران قرارداد ببندند، نوع عسل، دارو و فرآیند را مشخص کنند تا کیفیت یکنواخت و صادرات‌پذیر شکل بگیرد.

از سوی دیگر، تعامل میان کشاورز و زنبوردار یک حلقه مفقوده در نظام تولید کشور است. در بسیاری کشورها، باغداران بابت خدمات گرده‌افشانی به زنبوردار هزینه پرداخت می‌کنند. اما در ایران، زنبوردار گاهی باید اجاره حضور در باغ را هم بدهد! آن هم در شرایطی که سم‌پاشی‌های بی‌برنامه، نابودی کلونی‌ها را در پی دارد. وزارت جهاد کشاورزی باید به‌صورت فوری سامانه‌ای برای هماهنگی سم‌پاشی و اطلاع‌رسانی به زنبورداران راه‌اندازی کند.

در بُعد اقتصادی، حمایت از زنبورداری نه‌تنها به تولید داروهای طبیعی و مکمل‌های سلامت‌محور کمک می‌کند، بلکه می‌تواند بخشی از بار نظام سلامت کشور را کاهش دهد. ژل رویال، بره‌موم، زهر زنبور و گرده گل، همگی محصولات پرارزشی هستند که ارزش افزوده بالایی ایجاد می‌کنند، مشروط به آنکه زیرساخت فرآوری، برندینگ و بازاریابی برای آن‌ها فراهم شود.

امیدوارم روز جهانی زنبور بهانه‌ای برای پیام‌های شعاری نباشد و نقطه آغازی برای بازنگری جدی در سیاست‌های مرتبط با زنبورداری در ایران شود. این صنعت نه تنها به‌دلیل نقشش در امنیت غذایی، بلکه به خاطر ظرفیت‌های بالای صادراتی و درمانی، شایسته توجه ویژه است. ما در ایران، با وجود جوانان مشتاق، طبیعت غنی و تنوع اقلیمی، می‌توانیم به یکی از قطب‌های تولید عسل و فرآورده‌های وابسته تبدیل شویم. به شرط آن که حمایت دولت، نظام بیمه، شرکت‌های خصوصی و تشکل‌های تخصصی به‌صورت هم‌افزا و عملیاتی باشد. زنبورداری می‌تواند الگویی از اقتصاد دانش‌بنیان، زیست‌سازگار و مقاوم در برابر تحریم‌ها باشد. در جهانی که روز به روز به سمت تغذیه سالم و داروهای طبیعی می‌رود، نباید این گنج پنهان را نادیده گرفت. زمان آن رسیده که زنبورداری را نه به عنوان یک حرفه سنتی، بلکه به‌عنوان یک صنعت راهبردی بازتعریف کنیم.

نکته

صنعت برق ایران با بمب ساعتی ناترازی دست‌وپنجه نرم می‌کند

خاموشی قریب‌الوقوع

این روزها از همان لحظه‌ای که وارد ساختمان می‌شویم، حس عجیبی ایجاد می‌شود. شبیه وقتی که صدای ترکیدن فیوز خانه را می‌شنویم و بلافاصله، همه‌چیز در تاریکی فرو می‌رود. این روایت قطع برق در فضاهای اداری، خانگی و صنعتی ایران است.

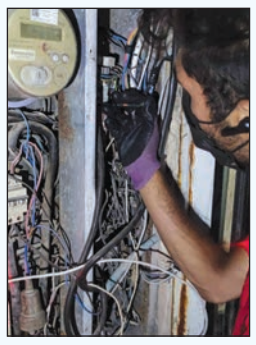

در اتاق میزگرد خبرآنلاین، دو صندلی خالی کنار هم قرار داشتند؛ جایی برای دو چهره نام‌آشنا در حوزه انرژی: دکتر هاشم اورعی، استاد تمام دانشگاه شریف و مهدی عرب‌صادق، کارشناس با سابقه برق. موضوع میزگرد هم ساده بود، اما نفسگیر: «آیا بحران ناترازی برق تشدید می‌شود؟»

دقایقی بعد، بحثی بین این دو آغاز شد که بیشتر به مرور یک فاجعه شبیه بود تا یک تحلیل آکادمیک. اورعی، با نگاهی سرد و حساب‌شده گفت: «با این دست فرمان، روزهای سخت‌تری در پیش است. گزارشی خواندم که می‌گفت ما برای هر یک میلیون ریال افزایش در تولید ناخالص داخلی، ۹ میلیون ریال انرژی مصرف می‌کنیم. یعنی صنعت ما ابزاری شده برای چپاول منابع طبیعی.» او تاکید کرد که «حتی واژه فاجعه، توصیف دقیقی برای وضعیت نیست.»

عرب‌صادق اما ماجرا را از زاویه‌ای دیگر دید: «ما در حال نزدیک شدن به خاموشی سراسری هستیم. طرح‌های انرژی تجدیدپذیر فقط در حد رویاست. حتی اگر سی هزار مگاوات وارد شبکه شود، شبکه از کار می‌افتد. زیرساختی وجود ندارد.» او با نیشخندی تلخ گفت: «وقتی وزیر به رئیس جمهور می‌گوید هزینه نصب هر مگاوات ۲۵۰ هزار دلار است، ولی در عمل یک میلیون دلار لازم داریم، دیگر جای تعجب ندارد که پروژه‌ها روی کاغذ بمانند.»

بحث به سمت بحران سرمایه‌گذاری در گاز و نیروگاه‌ها رفت. اورعی، بی‌پرده گفت: «در تعطیلات عید، فهمیدم نیروگاه‌هایی داریم که به راحتی می‌توانند سیکل ترکیبی شوند ولی کسی سراغشان نمی‌رود. در حالی که رهبری هم تاکید کرده‌اند، اما آقای علی‌آبادی فقط وعده داد و هیچ نکرد.»

سخن از توسعه اقتصادی که شد، هر دو کارشناس تلخ خندیدند. اورعی یادآوری کرد که صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصادی ایران در امسال را فقط ۰.۳ درصد پیش‌بینی کرده و برای سال آینده هم عددی کمتر از ۱.۱ درصد متصور است. عرب‌صادق گفت: «ما بازار عراق، افغانستان و پاکستان را از دست دادیم، و حالا نه صادرات برق داریم، نه واردات. تراز تبادلی ما به صفر رسیده. بخش بین‌الملل وزارت نیرو دقیقاً چه می‌کند؟»

و بعد نوبت رسید به پرسش آخر: آیا تحریم‌ها عامل این وضعیت‌اند؟ اورعی تاکید کرد: «تحریم نقش دارد، ولی ناکارآمدی مدیریتی نقش پررنگ‌تری دارد.» عرب‌صادق با اشاره به دانش ساخت موشک در ایران پرسید: «چطور ما می‌توانیم موشک بسازیم اما هنوز برای یک توربین نیروگاهی محتاج خارج هستیم؟»

وقتی جلسه تمام شد، حس کردم فیوز اتاق هنوز وصل است، اما تاریکی واقعی در راه است. خاموشی نه فقط برای خانه‌ها، بلکه برای آینده یک کشور.

روایت برادران ارک از بومی‌سازی در سینما که هنوز مهجور است

حمایت سینمای ایدئولوژیک چالش سینمای غیرمرسوم

● رهاشدگی نسل جدید، سینما را از محافظه‌کاری دور خواهد کرد

سمیه خاتونی
هفت صبح

بومی‌سازی در ژانر یک از مباحث کلیدی و گمشده در سینمای امروز ایران است. درحالی که تقلید نعل به نعل و صرف از ژانرهایی که عمدتا ریشه‌ای در فرهنگ ما ندارند، بیش از حد نمایشی و تماتیک می‌نماید. امروزه سینمای تقلیدی و منطبق بر الگوی ژانر، بیش از آن‌که روایتگر جهان داستان خود باشند به کارت پستال‌های تبلیغاتی و یا جزوات آموزشی فیلمسازی بدل شده‌اند. این رویکرد بیش از پیش در جشنواره فیلم کوتاه سال‌های اخیر دیده شد؛ زمانی که مدیریت انجمن سینمای جوان را مهدی آذرپندار برعهده داشت و عمده فعالیت‌های علمی و تولیدی این انجمن را بر ایجاد تنوع ژانری در سینما متمرکز کرد. این تصمیم برای فیلم کوتاه با این پیش فرض اتخاذ شد که سینمای کوتاه می‌تواند محملی باشد برای ارتقاء سینمای بلند ایران! سینمایی که در چند دهه اخیر عمدتا به تولید فیلم‌های ملودرام، اجتماعی و کمدی بسنده کرده است و جرات پرواز در سبک‌های دیگر سینمایی را ندارد. مسئله بومی‌سازی ژانر نیز در انجمن مورد توجه و مطالعه قرار گرفت، اما همچنان عمده آثاری که با رویکرد گرته‌برداری از یک ژانر تولید می‌شوند، دچار اشکال و بیرون‌زدگی فرمال هستند. تولیداتی که نه سرمایه‌گذار را راضی می‌کند و نه مخاطب را! چرا که سرمایه‌گذار واقف است که محصول نهایی به بازگشت سرمایه نخواهد انجامید و درنهایت تنها می‌تواند تجربه و رزومه‌ای را برای کارگردان اثر فراهم کند. این آسیب از دو جهت قابل تحلیل و تامل است. اول اینکه آثار تولیدی با رویکرد ژانرهای متنوع و غیرمرسوم چنگی به دل نمی‌زنند و مخاطب را به جای ترغیب، دلزده می‌کنند. از طرفی حمایت سازمان‌های ارگانی و دولتی معطوف شده بر سینمای سفارشی و پیام‌دهنده که نتیجه آن وفور آثار پرتره با موضوع قهرمانان ملی و وطنی است. آثار پرتره‌ای که دغدغه بازگشت سرمایه ندارند و به گفته سازندگان قبل از اکران فیلم، تمامی دستمزدهای عوامل در آن پرداخت شده است و از نگاه منتقدان در اکثریت مواقع به جای قهرمان‌سازی، به راه تضعیف قهرمانان ملی منتج شده‌اند و فرصت پرداخت به قهرمانان ملی را یک به یک سوزانده‌اند. در این میان تهیه‌کننده بخش خصوصی و سینمای مستقل نیز که بی‌شک انتظار بازگشت سرمایه و سودآوری دارد، زحمت ریسک تولید اثر در ژانرهای متنوع و غیرمرسوم را به خود نمی‌دهد. الا ایها؛ این سینما در ایران رزومه موفقی به جهت گیشه ندارد و مخاطب فعال آن مخاطب خاموش سینماست. همان مخاطب قلیلی که منتظر است اثر خوب و قابل دفاعی در این زمینه عرضه شود اما همین تولیدات اندک نیز او را دائما ناامید می‌کند.

روایت گران خیال در سینمای معاصر ایران

در زمانه‌ای که تصویر، زبان جهان است و روایت‌های تکراری رو به زوال؛ بهمن و بهرام ارک، به‌جای تقلید از جریان‌های رایج به جست‌وجوی ریشه‌ها به دل افسانه‌ها، اسطوره‌ها و خاطرات شفاهی سرزمین‌شان رفتند تا از واقعیت، رویا و یا کابوسی شاعرانه بسازند. فیلم‌هایی چون «پوست» و «حیوان» دعوتی‌اند به دنیایی که در آن سنت و مدرنیته، بومی‌گرایی و خلاقیت، دست در دست هم می‌نهند.
«پوست» با بازآفرینی اصالت، نشان داد که چگونه بومی‌سازی به سینما جان می‌دهد. در گفت‌وگوی پیش رو به سراغ بهمن و بهرام ارک رفتیم و از دریچه تولیدات سینمایی به مسئله بومی‌سازی در ژانر و تولید فیلم‌های جسورانه پرداختیم.

پیش درآمد: و اما برادران ارک

بهمن و بهرام ارک، برادران دوقلوی هنرمند ایرانی متولد سال ۱۳۶۸ در تبریز هستند. این دو با همکاری یکدیگر در زمینه‌های کارگردانی، نویسندگی و طراحی صحنه فعالیت می‌کنند و به‌عنوان چهره‌های خلاق و نوآور در سینمای معاصر ایران شناخته می‌شوند. آن‌ها با بهره‌گیری از فرهنگ بومی، اسطوره‌ها و زبان ترکی آذربایجانی، آثاری منحصربه‌فرد خلق کرده‌اند که در جشنواره‌های داخلی و بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته‌اند. این دو فعالیت سینمایی حرفه‌ای خود را از سال ۱۳۹۵ با نویسندگی و ساخت فیلم بلند «سویوق» آغاز کردند و سپس با فیلم کوتاه «حیوان» ۱۳۹۶ موفق به دریافت جایزه سینه فونداسیون از جشنواره کن و سیمرغ بلورین بهترین فیلم کوتاه از جشنواره فیلم فجر شد. دومین اثر بلند سینمایی آن‌ها «پوست» ۱۳۹۷است، فیلمی که به زبان ترکی آذربایجانی ساخته شد. این فیلم موفق شد عنوان بهترین فیلم اول را در جشن حافظ، چهاردهمین دوره جشن منتقدان سینمای ایران، کانون کارگردانان ایران کسب کند.

در سینمایی که ژانر اجتماعی و ایدئولوژیک پیشتاز است

حمایتی از فیلم خیال پردازانه نیست

شما و برادرتان بهمن ارک، نگاه تازه‌ای به سینمای خیال و اسطوره در ایران ارائه دادید، برای رسیدن به این جهان‌بینی، منابع ارجاعی‌تان چه بود؟
واقعیت این است که ما همیشه علاقه‌مند به روایت‌هایی بودیم که ریشه در خیال و فرهنگ بومی دارند. در خانواده‌ای بزرگ شدیم که قصه و اسطوره بخشی از زیست روزانه‌مان بود. پدر ما، روزنامه‌نگاری فرهیخته، اهل مطالعه و قلم در تبریز است که در حوزه‌های مختلف حتی سیاسی قلم می‌زند. این فضا ناخودآگاه ما را به سمت ادبیات، روایت و درنهایت، تصویر هدایت کرد. ولی فراتر از آن، خودمان هم همیشه علاقه‌مند بودیم که در دل اسطوره، یک روایت امروزی پیدا کنیم. ما به دنبال بازتعریف سینمای خیال به زبان ایرانی هستیم و طبیعتا این کار جسارت می‌خواهد. داستان‌های ما درواقع قصه‌هایی از هزار و یک‌شب، فردوسی و یا برگرفته از ادبیات فولکلور آذربایجان است. در همه این‌ها نقش خیال پررنگی وجود دارد که معمولا فیلمسازها جسارت کلنجار رفتن با آن را ندارند. البته فقط جسارت نیست، نکته اصلی بازآفرینی این قصه‌ها به زبان امروز است. مشکل انگیزه و سرمایه هم هست. کسی حاضر نیست برای سینمای خیال پول خرج کند، چون برگشت سرمایه در این سینما نامشخص است. گویا مجبوریم به دور زدن‌های بیهوده بپردازیم و به سراغ سینمایی نرویم که زبان اصلی ماست.

چه اشتراکاتی میان نگاه شما و برادرتان - بهرام ارک - وجود دارد؟
اتفاقا بهرام رئالیستی فکر می‌کند، در مقابل وجهه خیالی در نگاه من پررنگ‌تر است. این تفاوت در نوع نگاه سبب می‌شود که محصول نهایی کاملا تلفیقی مساوی از آب دربیاید.

فکر می‌کنید چرا ژانر خیال در سینمای ایران مهجور است و فیلم بلند در این ژانر ساخته نمی‌شود؟
بخشی از آن برمی‌گردد به ساختار تولید. سینمای خیال نیاز به فضا، امکانات، جلوه‌های بصری و مهم‌تر از همه ذهنی آزاد دارد. ما هنوز درگیر سینمای اجتماعی یا در مواردی سینمای ایدئولوژیک هستیم. اگر تهیه‌کننده یا سرمایه‌گذار بداند که پشت یک فیلم خیال‌پردازانه حمایتی نیست یا مجوز ساخت و نمایش آن نامعلوم است، طبیعتا قدم جلو نمی‌گذارد. ما سال‌ها برای ساخت فیلم‌هایی از این جنس تلاش کردیم اما خب، محدودیت‌ها زیاد است و جسارت‌ها کم! (جسارت هنری و جسارت اقتصادی)

سینمایی «پوست»، تلفیقی از روایت‌های بومی آذربایجان و ساختارهای مدرن ژانر یک در الگوی وحشت بود. به نحوی که اثر با مولفه‌های ژانر وحشت در سینمای جهان پیوند داشت، برای ساخت این اثر اول دغدغه شما به عنوان فیلمساز چه بود؟ محتوا داشتید و به دنبال فرم بیانی آن می‌گشتید و یا فرم داشتید و محتوایی مختص به آن را ساختید؟
ما به زبان و فرهنگ آذربایجان تعلق خاطر داریم. افسانه‌ها، شعرها، ترانه‌ها، همه این‌ها با ما بزرگ شده‌اند. وقتی فیلمی مثل پوست را می‌سازیم درواقع داریم تکه‌ای از فرهنگ خودمان را زنده می‌کنیم، آن هم با ابزارهای امروز. این فقط ادای دین نیست. ما می‌خواهیم نشان دهیم که در دل زبان و فرهنگ بومی، جهانی نهفته که هنوز کشف نشده. مسئله زبان هم خیلی مهم بود. ما اصرار داشتیم که فیلم به زبان ترکی باشد. این مسئله برایمان هویتی بود، نه تزئینی و یا از روی تعصب!

در ادامه راه، آیا قرار است همین مسیر را دنبال کنید؟ باز هم به سراغ اسطوره، خیال و روایت‌های بومی می‌روید؟
قطعا. این مسیر، مسیر ماست. ما نمی‌خواهیم از آن صرفا به عنوان یک ژانر استفاده کنیم. ما می‌خواهیم این فضا را بسازیم، گسترش دهیم، عمیق‌تر کنیم و در هر بار تلاش فرم آن را تازه‌تر و پیچیده‌تر کنیم. سینمای خیال، مخصوصا از دل اسطوره‌ها و قصه‌های بومی، اولویت ماست.

شش سال از آخرین ساخته شما می‌گذرد، در این مدت اثری نساختید؟
یکی دو اثر بلند نوشتیم که مجوز نگرفت و یک فیلم کوتاه که در مسیر اکران است.

موضوع فیلمی که مجوز نگرفت، چه بود؟
فیلمی بود در ژانر حماسی درباره سه مرزبان ارس. داستان در منطقه آذربایجان و در دوران جنگ جهانی اول می‌گذشت. قصه آن تاریخی براساس واقعیت بود. فیلمی دو زبانه با مولفه‌های ملی که درواقع شخصیت اصلی آن یک تبعیدی فارس بود.

چرا مجوز نگرفت؟
بسیاری از کارهای فیلم انجام شده بود، از قبیل پیش تولید و... نمی‌دانم چرا به یک‌باره تولید فیلم متوقف شد احتمالا به دلایل مسائل امنیتی و یا دلایل دیگر.

با توجه به تغییر دولت و سویه‌های سیاسی، آیا امکان دارد که فیلم در دولت جدید موفق به گرفتن مجوز شود؟
امیدوارم، حدود پنج الی شش سال است که در حال تلاش برای ساخت اثر هستیم، اما امکان ساخت برایمان فراهم نمی‌شود.

با توجه به سوابق قبلی، برای جذب تهیه‌کننده که مشکلی ندارید؟
تهیه‌کننده داریم، اما نمی‌توان گفت که مشکل نداریم، برای ما همواره مشکل بودجه و هزینه‌های تولید وجود دارد. همچنین تهیه‌کننده وقتی دورنمای شفافی از ساخت اثر ندارد، برای سرمایه‌گذاری ترغیب نمی‌شود.

قاب خود را بیشتر در مدیوم فیلم کوتاه می‌دانید یا بلند؟
قاب ما قاب فیلم است؛ کوتاه یا بلند فرقی ندارد.

برخی آثار اخیرِ کوتاه، حتی فیلم‌هایی که در جشنواره اخیر حضور داشتند، به نوعی از ساختار و فرم کارهای شما الهام گرفته‌اند. شما این تاثیر را چطور ارزیابی می‌کنید؟
طبیعی است که وقتی یک فیلم در ژانری تازه یا کمتر تجربه شده موفق می‌شود، نگاه‌ها را جلب کند. ما در فیلم «حیوان» و «پوست» سعی کردیم فضایی متفاوت خلق کنیم، حالا اگر این فضا برای دیگر فیلمسازان جوان الهام‌بخش بوده، خوشحالیم. اما به نظرم باید فراتر رفت؛ استفاده از نشانه‌های تصویری یا فرم روایی کافی نیست. باید به سراغ ریشه فرهنگی و جهان‌بینی پشت اثر رفت که با الگوبرداری سطحی سینما به وجود نمی‌آید. اتفاقا معتقدم اگر کسی قرار است از ما الهام بگیرد، باید جسارت خلق یک دنیای تازه را داشته باشد، نه تکرار یک فرم موفق. علاوه بر این اگر در ژانر تخیلی، فانتزی و سورئال تعداد بیشتری فیلم تولید شود، المان‌های بصری هم همگانی می‌شود و دیگر تصاویر و یا المان‌ها شخصی نمی‌شوند. به نظرم وقتی فیلمی مانند پوست و یا حیوان به عنوان منبع و یا ارجاع ناخواسته تعبیر می‌شود، دلیلش آثار کم در این حوزه است. با این حال نگاهم به فیلم کوتاه روشن است، اتفاقات مهم در این قاب محسوس است. اما در فیلم بلند بعید می‌دانم، فعلا بضاعت ساخت فیلم بلند در ژانر تخیلی وجود ندارد. همان‌طور که عمده آثار در سینمای بلند در ژانر ملودرام و اجتماعی هستند و متاسفانه از زمانی که ساخت آثار با محتوای ایدئولوژیک حمایت شد، کار برای سینمای غیرمرسوم سخت‌تر هم شده است.

فیلم‌های ایدئولوژیکی که بیشتر در ژانر پرتره تولید می‌شوند را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
موفق به دیدن همه آثار نشدم، فیلم «موقعیت مهدی» به کارگردانی هادی حجازی‌فر را دوست داشتم و به نظرم اثر خوبی در این ژانر بود.

با توجه به اینکه شما اخیرا داور بخش فیلم در جشنواره فیلم کوتاه منطقه‌ای سهند - تبریز بودید، این آثار را در چه سطحی برآورد کردید، به نظر می‌رسد فیلم‌ها کاملا با آثار جشنواره کوتاه تهران برابری می‌کنند و حتی در بخش‌هایی راضی کننده‌تر بودند؟
در این جشنواره فیلم‌های خوبی بود. یکی از دلایلش این است که این منطقه، جزو مناطق خوب در تولید فیلم کوتاه به حساب می‌آید. منطقه‌ای با زیرمجموعه شهرهایی از جنوب، سنندج، تبریز، کرج بودند. این شهرها معمولا در جشنواره فیلم کوتاه تهران نیز آثار خوبی ارائه می‌دهند. البته به لحاظ داوری انتظار من بالاتر است و قطعا با این آثار برآورده نشد.

> **بهمن**
> **نگاه جوان‌ها، مخصوصا بعد از رویدادهای اجتماعی اخیر، بسیار تغییر کرده است ما با نسلی طرفیم که با ترس‌های ما بزرگ نشده‌اند. در عین بی‌خیالی، جسارتشان بیشتر و حتی جنون‌آمیزتر است نوعی رهاشدگی از ساختار منقبض در این نسل وجود دارد که می‌تواند به هنر کمک کند**

> **بهرام**
> **ما هنوز درگیر سینمای اجتماعی یا در مواردی سینمای ایدئولوژیک هستیم. اگر تهیه‌کننده یا سرمایه‌گذار بداند که پشت یک فیلم خیال‌پردازانه حمایتی نیست یا مجوز ساخت و نمایش آن نامعلوم است، طبیعتا قدم جلو نمی‌گذارد**

رویداد های اجتماعی و راه های تازه نسل جدید

از سینمای محافظه‌کار و منقبض فاصله گرفتیم

برادرتان اشاره کرد که نگاه شما کمی رئال‌تر و خودش بیشتر در فضای خیال حرکت می‌کند، اما آن‌چه در آثار شما برجسته است ریشه‌گرفتن مولفه‌ها، فارغ از خیال و واقعیت است. چه عنصر مشترکی میان خیال و واقعیت وجود دارد که هر دو به آن پایبند هستید؟
منبع اصلی مشترک هر هنرمند، جامعه است. نه کتاب‌هایی که اغلب با نگاه غربی ترجمه و منتشر شده‌اند، بلکه زندگی واقعی آدم‌هایی که در اطراف ما هستند. وقتی به جامعه به چشم یک منبع زنده و پویا نگاه کنید، همه چیز هنرمندانه است. دیگر کهنه‌گی به چشمت نمی‌آید، هیچ چیز حالت از مد افتاده و یا نوستالژیک ندارد. درواقع کشف می‌کنید که چه عنصری در یک رسم، لباس و یا آئین سبب ماندگاری‌اش شده یا چه چیز مهمی در آن‌ها وجود دارد که در حال تکرار شدن و بازآفرینی در هر دوره است.

آیا با همین رمزگان، مفاهیم مستتر و کلی را بومی‌سازی می‌کنید؟
بله. با این رمزگان که نگاه‌مان به مسائل در گرو دوره‌های زمانی، بومی و یا محدودیت‌های جغرافیایی نیست. به نظرم تنها وقتی که رمز ماندگاری فرآیندها را بفهمیم، می‌توان اصالت را در آن بازآفرینی کرد و بومی‌سازی آن‌جاست که به درستی اتفاق می‌افتد؛ نه به‌عنوان نماد یا تزئین بلکه به مثابه ریشه.

این روزها بیش از فیلمسازی خود را درگیر تدریس و کارگاه‌های آموزشی کرده‌اید، آیا تعامل با جوانان فیلمساز و تازه‌کار برایتان آورده‌ای دارد؟
واقعیت این است که همیشه دنبال فرصتی برای ساخت فیلم هستم و همچنان فیلمسازی اولویتم است اما حالا که ساخت فیلم تا این اندازه سخت شده، نمی‌توانم فقط در خانه بنشینم و منتظر باشم. در این دوران سعی می‌کنم با کسانی که مشتاق‌اند ارتباط بگیرم اتفاقا گفت‌وگو با نسل جوان انرژی متقابلی به من می‌دهد که برایم لذت‌بخش است.

به‌نظر می‌رسد که جریانی تازه و نوگرا در سینمای جوان ایران شکل گرفته. در حال عبور از یک دوران گذار نیستیم؟
کاملا همین‌طور فکر می‌کنم. نگاه جوان‌ها، مخصوصا بعد از رویدادهای اجتماعی اخیر، بسیار تغییر کرده است. ترسی که در گذشته وجود داشت خصوصا درباره زن‌ها و مفهوم آزادی حالا نیست. ما با نسلی طرفیم که با ترس‌های ما بزرگ نشده‌اند. در عین بی‌خیالی، جسارتشان بیشتر و حتی جنون‌آمیزتر است. نوعی رهاشدگی از ساختار منقبض در این نسل وجود دارد که می‌تواند به هنر کمک کند. هنر جایی است که رهایی باشد. خوشبختانه ما از سینمای منقبض و محافظه‌کار فاصله گرفتیم و به نظرم نسل جدید راه‌های تازه‌تری را برای ادامه پیدا می‌کند.

آیا ممکن است روزی برسد که شما بدون بهمن فیلم بسازید؟
واقعیت این است که لذت فیلم ساختن برای من همان لحظه‌ایست که ذهنیت خود را با بهمن به اشتراک می‌گذارم. در گفت‌وگوها، رفت‌وبرگشت ایده‌ها و لحظاتی که با هم فکر می‌کنیم، فیلم برای من ساخته می‌شود.
بنابراین اگر بخواهم فقط به تنهایی فیلم بسازم، لذتش از بین می‌رود. برای من فیلمسازی همان پروسه و مسیر مشترکی است که با بهمن طی می‌کنم این مسیر گاهی به ساخت فیلم می‌رسد و گاهی هم نمی‌رسد! در هر صورت فیلم ساختن نتیجه نیست، نتیجه طی شدن مسیر است.

نقد و بررسی ترجمه‌های بازاری، مترجمان کم‌دانش و شهرت‌زدگی در حوزه نشر

آشفته‌بازار ترجمه

اکثریت مردم به دنبال کتاب‌هایی هستند که راحت بفهمند، ناشران از همین استفاده می‌کنند

مهسا کلانکی
هفت صبح

آشنایی با دنیای ادبیات غیرایرانی شیرین و لذت‌بخش است. خواندن از نویسنده‌های شناس و ناشناس، آن‌هایی که به زبانی دیگر می‌نویسند، ما را با دنیای متفاوت، با جهانی ورای چیزی که در زندگی واقعی‌مان درک کرده‌ایم، آشنا می‌کنند و وسعت دیدی نامحدود به ما می‌بخشند. واسطه میان ما و این دنیا، مترجم است. نامی که تاثیرگذاری‌اش بر نثر و مهارتش در انتقال مفاهیم کم از نویسنده ندارد. در این وضعیت آثاری با چند ترجمه متفاوت دارند که برای خواندن آن باید دست به انتخاب بزنیم. اما چرا از یک اثر چند ترجمه وجود دارد. یکی از علل نبود قانون کپی‌رایت است که مانعی برای دوباره ترجمه کردن یک اثر ترجمه شده ایجاد نمی‌کند. این اتفاق که مختص مترجمان تازه‌کار نیست و برخی نام‌هاش شناخته شده نیز در میانشان وجود دارد، حتی در انتخاب کتاب هم دچار بدسلیقگی می‌شود. چرا باید چند ترجمه از آثار براتیگان هم زمان به بازار بیاید؟ چرا باید چیزی نزدیک به شانزده ترجمه از «هری پاتر» در بازار وجود داشته باشد؟ یا چندین و چند ترجمه از «صد سال تنهایی». در کنار کج‌سلیقگی مترجم‌ها در انتخاب کتاب، ناشرها هم کم بی‌تقصیر نیستند.

بساطی بزرگ از کتاب‌فروشی، به نام نمایشگاه

بساط دستفروشان کتاب عمدتا پر از کتاب‌های جعلی یا قاچاق است. نمایشگاه امسال کتاب هم فرقی با آن بساط‌ها نداشت. نمایشگاهی که قرار بود بزرگترین اتفاق فرهنگی حوزه کتاب باشد، به فروشگاه بزرگی برای فروش تبدیل شد که آثاری با ترجمه جعلی نیز در میان آن‌ها دیده می‌شد. حالا غرفه‌های نمایشگاه و بساط‌ها، اغلب دارای آثار پرفروش ناشرانی است که به صورت غیرقانونی چاپ شده‌اند و با تخفیف‌های ۳۰ تا ۴۰ درصدی و گاه ۵۰ درصدی فروخته می‌شوند؛ حتی در نمایشگاه! این اتفاق در سال‌های اخیر، توسط قاچاقچیان کتاب که سراغ کتاب‌های پرفروش ناشران می‌روند، رخ داده است. کتاب‌سازان و بساطی‌ها کتاب‌هایشان را به شکل افست چاپ می‌کنند تا با قیمت پایین و گاهی حتی نازل به بازار عرضه کنند. همین باعث می‌شود که در شرایط بد اقتصادی که موجب شده تا کتاب به عنوان یکی از اولین کالاهای فرهنگی از سبد خرید مردم کنار گذاشته شود، کتاب‌های افستی گوی رقابت با ناشران و کتاب‌فروشان حقیقی را بدزدند و از آنان سبقت بگیرند.

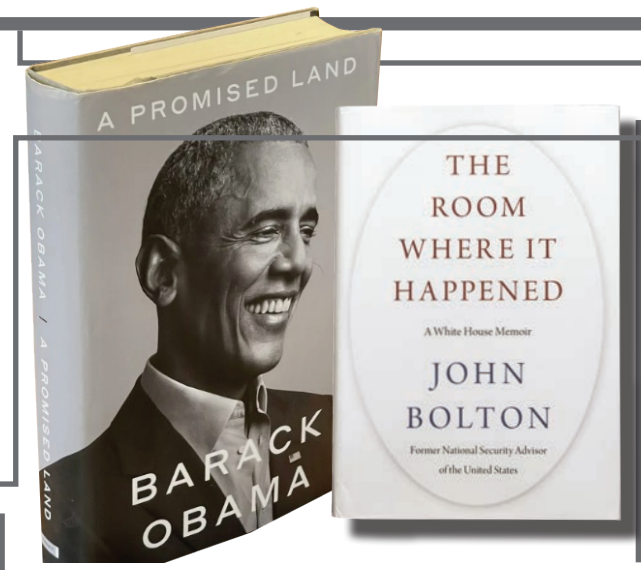

جان بولتن، محبوبیت ترامپ مقابل اوباما را برگرداند

یکی از انواع کتاب‌های پرفروش، کتاب خاطرات سیاستمداران دنیا به ویژه آمریکا است که در سال‌های گذشته با کیفیت پایین ترجمه و در بازار عرضه شده است. در روزهایی که دنیا درگیر پاندمی کرونا بود، کتاب خاطرات باراک اوباما منتشر شد. کتابی با عنوان «سرزمین موعود (A Promised Land)» که در اولین روز انتشار رکورد بیشترین میزان فروش را در بین آثار دیگر سکان‌داران کاخ سفید به دست آورد. در ماه‌های اخیر با ریاست‌جمهوری دوباره دونالد ترامپ، کتاب‌هایی پرسروصدای درباره شخصیت و سیاست‌های او به چاپ رسید. جان بولتن، مشاور امنیت ملی سابق ترامپ، یکی از مهم‌ترین و پرفروش‌ترین کتاب‌های سیاستمداران آمریکا را نوشت. کتاب بولتون با عنوان «آنچه در اتاق اتفاق افتاد» The Room Where It Happened White House memoir، کتابی پرحجم که در ایران توسط ناشران مختلف و با اسامی مجهول چندین‌بار منتشر شده است و امسال در نمایشگاه کتاب بود.

ایرانیان علاقه‌مند به خاطرات سیاست‌مداران آمریکا

با ریاست‌جمهوری مجدد ترامپ، کتاب‌های متفاوت ترامپ زیر ذره‌بین رفت و درنهایت مشخص شد بسیاری از آن‌ها را اصلا او ننوشته است. هرچند این حرف‌ها برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان این کتاب‌ها هیچ اهمیتی نداشت. تجربه دو کتاب «شدن» نوشته میشل اوباما و خاطرات هیلاری کلینتون با عنوان «آنچه اتفاق افتاد»، گویای علاقه زیاد مردم ایران به کتاب‌های سیاستمداران دنیا است. علاقه‌مندی‌ای که مخاطبان را بدون حساسیت در انتخاب ناشر و یا مترجم قابل اعتماد و تنها به دلیل پایین بودن قیمت کتاب و امکان خرید آن راضی می‌کند. از سوی دیگر این علاقه‌مندی بازار، ناشران را مجاب کرده است تا برای رساندن کتاب به بازار داغ فروش تعجیل کنند که همین در بسیاری مواقع دقت و کیفیت را فدا می‌کند.

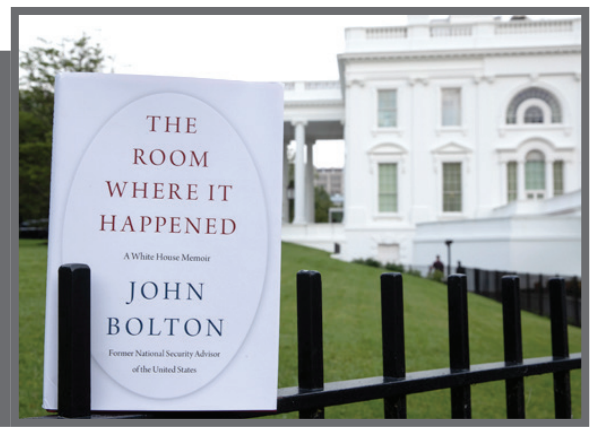

مسابقه انتشار میان ناشرها

«آنچه در اتاق اتفاق افتاد» توسط چندین انتشارات، سخن، ثالث، صدای معاصر، مهراندیش، راز نهان، اندیشه جهان، بدرقه جاویدان، امیرکبیر و انتشارات ۳۶۰ درجه با اسامی مختلف منتشر و بارها تجدید چاپ شده است.
بنا بر اطلاعات سایت کتابخانه ملی دست کم سه ناشر، مهراندیش، خانه فرهنگ و هنر گویا و نیک‌فرجام، هم برای این کتاب با عنوان «خیلی زیاد، اما همیشه ناکافی» مجوز نشر گرفتند. گرچه در بازار کتاب ایران، نه انتشار ترجمه‌های متعدد از کتاب‌های پرفروش، نه رقابت ناشران و مسابقه مترجمان برای سرعت انتشار و رسیدن به کتابفروشی‌ها، چیز تازه‌ای نیست.

رکورد تعدد نشر از یک کتاب

«عقاید یک دلقک» یکی از نمونه‌های این تعدد نشر و مترجم است. این کتاب تاکنون توسط ۹۰ ناشر با نام مترجمان مختلف ترجمه شده است. کتاب «سرزمین موعود» باراک اوباما را بیش از ۸۰ ناشر چاپ کرده‌اند. «شازده کوچولو» سنت اگزوپری با بیش از ۱۰۰ ترجمه در بازار کتاب وجود دارد!

زیر نام اساتید، دانشجویان مترجم می‌شوند

انتشار چنین کتاب‌هایی همیشه باعث برد ناشران می‌شود. سرعت رساندن اثر به بازار برای پیروزی در فروش باعث کاهش کیفیت می‌شود، تا جایی که برخی از آثار توسط دانشجویان ترجمه و به نام استاد به عنوان مترجم عرضه می‌شود. حتی گاهی کتاب در یک انتشارات از کتاب پیش‌تر ترجمه شده، کپی می‌شود!

هشدار کیوانی به ناشران درباره ترجمه‌های بازاری، مترجمان ناآگاه و شهرت‌زدگی

حاصل مترجم نماها کتاب بازاریست

پیشنهاد تشکیل گروهی مترجم برای اعتبارسنجی به ترجمه‌های متفاوت از یک اثر

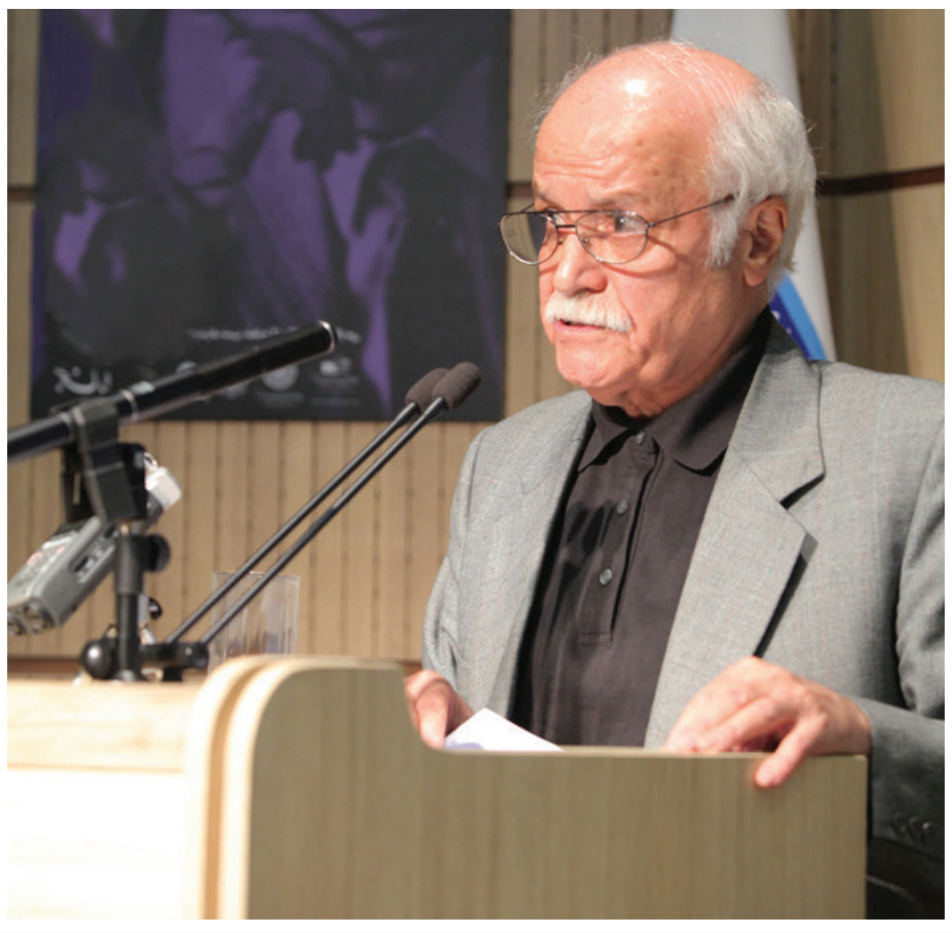

مجدالدین کیوانی، مترجمی است که سال‌ها در ترجمه متون فاخر ادبیات تجربه دارد. کتاب «صهبای خرد: شرح احوال و آثار حکیم عمر خیام نیشابوری» اثر مهدی امین‌رضوی و «پله پله تا ملاقات خدا» اثر زنده‌یاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب از جمله آثار اوست که به زبان انگلیسی ترجمه شده است. کتاب صهبای خرد به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۹۱ معرفی شده است. کیوانی همچنین عضو شورای علمی دایره‌المعارف بزرگ اسلامی است و مقالاتی چند در این حوزه تالیف کرده است.

دانش و اشراف مترجم، ضامن ترجمه اصولی

این مترجم شناخته شده وجود ترجمه‌های متعدد از یک اثر را بدون مشکل نمی‌داند و معتقد است نخستین مسئله در حوزه ترجمه متون خارجی این است که بسیاری از متن‌های به فارسی برگردانده شده، در مفاهیم بیان شده قابل فهم نیستند. وی می‌افزاید: «برداشت اشتباه در ترجمه هر مطلبی می‌تواند اتفاق بیفتد. اگر دانش مترجم از موضوع کتابی که ترجمه می‌کند، کافی نباشد و در حد مطلوب بر آن اشراف نداشته باشد، قهرا نمی‌تواند محتوا و معنای آن موضوع را چنان‌که شاید و باید فهم کند. در این حالت، مترجم ممکن است یکی از دو راه موجود را انتخاب کند؛ یا براساس برداشت ناقص و مبهم خود ترجمه‌ای گنگ و مبهم عرضه می‌کند، یا چیزی به عنوان ترجمه ارائه می‌کند که به درجات مختلف با پیام و منظور نویسنده اصلی متفاوت است. در هر دو حالت، مترجم کار ناموفقی انجام داده که یا سبب گیجی خواننده یا سبب اشتباه فهمی او شده است.»

خواست اکثریت مردم، کیفیت بازاری ساخته

او در پاسخ به این پرسش که دلیل گسترش ترجمه‌های کم کیفیت یا آنچه برخی «بازاری و چند ترجمه‌ای» می‌نامند را در چه می‌بینید، می‌گوید: «حدسم این است که به آثاری بازاری می‌گویند که کیفیت مطلوبی ندارند. ولی در میان اکثریت مردم که اهل نقادی، سبک و سنگین کردن آثار نیستند، رونق و محبوبیت پیدا می‌کنند. در جامعه، قشری را می‌بینیم که به دنبال کتاب‌هایی هستند که راحت بفهمند و از خواندن آن لذت ببرند. آنان چندان نگران کیفیت و ارزش‌های زبان شناختی، هنری و ادبی اثر نیستند. راضی کردن این دسته مخاطب به مراتب آسان‌تر و کم‌خرج‌تر از راضی کردن طبقات مشکل‌پسند و کمال‌گراست.»

ناشران به دنبال مترجم ارزان‌قیمت هستند

مترجم کتاب «پله پله تا ملاقات خدا» به انگلیسی می‌افزاید: «کسانی که بتوانند این گروه، یعنی کم‌توقع‌ها را خشنود کنند، بسیار زیادند. افراد ناسزاوار اما جسوری که به‌رغم داشتن حتی حداقل صلاحیت، برای ترجمه پا به رکاب هستند و ناشرانی که در پی مترجم ارزان قیمت‌اند، همیشه به وفور پیدا می‌شوند. نتیجه، تولید انبوه تالیفات و ترجمه‌هایی است که اصطلاحا «بازاری» خوانده می‌شوند. در تولید این دسته محصولات، ذوق و علاقه معمولی‌های جامعه از سویی و منافع گروهی از ناشران از طرف دیگر نقشه راه را تعیین می‌کنند.

کتاب با عنوان‌های جنجالی اولویت شده

به عقیده این مترجم خدمات‌دهندگان به معمولی‌ها دغدغه کیفیت زبانی و محتوایی کتاب‌ها را ندارند و آنان عموما دنبال عنوان‌های جنجالی و موضوعات روز و دهان پرکن هستند. البته ناگفته نماند که تمایل به گزینش عنوان‌های معروف و به اصطلاح اسم و رسم‌دار مختص آثار بازاری و مبتذل نیست.

ادبا سراغ ویرایش و شرح متون تضمین شده رفتند

وی می‌افزاید: «پاره‌ای از عنوان‌ها به موضوعات و اشخاصی تعلق دارند که حقیقتا دارای اعتبارند. این نوع عناوین هم برای افراد کم‌صلاحیت وسوسه‌انگیز است و هم برای بعضی از صاحب صلاحیت‌ها که ضمنا، از شمارگان بالای آثارشان و از کسب شهرت و درآمد بیشتر بدشان نمی‌آید. به این دلیل است که می‌بینیم عده‌ای از ادبا و محققان ما مثلا سراغ ویرایش، شرح و تفسیر کتاب‌هایی می‌روند که فروش انبوه آن‌ها به یُمن نام و شهرت آفرینندگان آن کتاب‌ها تضمین شده است. تقریبا تمامی ناشران ما چاپ و نشر لااقل یکی دو نمونه از این دست کتاب‌ها را در دستور کار خود دارند.»

شهرت نویسنده یا مترجم اصل انتشار کتاب بود

کیوانی ادامه می‌دهد: «در سال، چند گونه از دیوان حافظ یا سروده‌های مولانا جلال‌الدین در طرح‌ها و ابعاد مختلف به بازار کتاب سرازیر می‌شود و تولیدکنندگان آن‌ها به برکت نام حافظ منتفع می‌شوند. مترجمان نیز اغلب به دنبال برگردان آثاری هستند که درونمایه یا نویسندگان آن‌ها برای اکثریتی از مردم شناخته شده است و حرف‌هایشان باب طبع توده‌های آسان‌گیر و علاقه‌مند به نوشته‌های هیجان‌انگیز سهل‌الهضم است. به همین دلیل ناشران کمتر به سراغ نویسندگان گمنام می‌روند. شهرت و شناخته بودن کتاب یا نویسنده و مترجم یکی از مهم‌ترین ملاک‌های ناشران برای انتخاب اثری برای نشر است.»
مترجم کتاب «تاریخ ادبیات فارسی (جلد یک)» می‌افزاید: «در گذشته ناشر به شرطی تن به چاپ کتابی می‌داد که اگر آن کتاب، نویسنده یا مترجم شناخته شده نبود، فردی صاحب‌نام در دنیای کتاب مقدمه‌ای بر آن اثر بنویسد. مترجم توانای دو سه دهه قبل ما روانشاد محمد قاضی می‌گفت: زمانی که برای نخستین بار ترجمه‌ای را برای چاپ پیش ناشر می‌برد، او از قاضی می‌خواسته که یکی از ادبای معروف مقدمه‌ای بر آن بنویسد تا چاپش را قبول کند. اصل شناخته بودن نویسنده، چه داخلی چه خارجی، ملاکی است که غالبا موضوع کتاب را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. چنانچه کیفیت کتاب‌های اسم و رسم‌دار و متعلق به نویسندگان صاحب‌نام هم باشد که چه بهتر؛ در غیر این صورت ترجمه آن‌ها به دست «مترجم نماهایی» می‌افتد که حاصل کارشان همان کالایی خواهد بود که به قول شما به «بازاری» موسوم‌اند».

پیشنهاد تشکیل گروه تحقیقی از مترجمان

او درباره کتاب‌هایی که چند مترجم به سراغ آن می‌روند و گاه بی‌کیفیت هستند، افزود: «شمار این کارها زیاد نیست، معدودند. آماری نداریم که چند درصد از این ترجمه‌های تکراری، آگاهانه بوده است. مسلما بعضی از آن‌ها به سبب بی‌خبری مترجم متأخر، از کار مترجم قبلی است. البته اتفاق افتاده است که فرد دومی به دلیل آن‌که ترجمه اثری را ناقص یا نادرست یافته به ترجمه مجدد آن دست زده است. اگر ترجمه قبلی واقعا عیب و نقص‌هایی داشته، ترجمه دوم کار به جایی بوده است. البته پاره‌ای ویرایش‌های دوم و سوم نارساتر و غیرمحققانه‌تر از ویرایش اول شده است. ترجمه‌هایی که در چهل یا پنجاه سال گذشته از آثار خارجی به فارسی شده است، همه دلخواه نیستند. بعضی از آن‌ها حتی طبق اصول امروزی ترجمه صورت نگرفته است. به نظر باید گروهی مترجمان متبحر ترجمه‌های سال‌های پیشین را با اصل آن‌ها مطابقه‌ای کنند تا چنانچه در آن‌ها اشکالاتی مهم و غیرقابل اغماض یافتند، ترجمه مجدد آن‌ها را توصیه کنند.»

روند ترجمه رو به پیشرفت با روش علمی و روز است

این مترجم بیان کرد: «به نظر می‌رسد روند ترجمه رو به پیشرفت است. ترجمه کاری نیست که توقف‌پذیر باشد. اکنون روش‌های علمی‌تر و دقیق‌تر نو به نو از سوی صاحب‌نظران پیشنهاد می‌شوند و سیر غالب، در حال ترقی و تعالی است. در جنب ترجمه‌های به قول معروف بازاری، ترجمه‌های استادانه و تحسین‌برانگیز نیز داریم. هر چه زمان به جلو می‌رود، امکان ترجمه‌های بهتر و بیشتر زیاد و زیادتر می‌شود، اینکه به نظر نمی‌رسد که بتوان از ترجمه‌های ضعیف و مبتذل نیز جلوگیری کرد.»

مجال

خشکسالی؛ تهدیدی مضاعف برای حیات‌وحش جنوب ایران

مجید غضنفری
کارشناس رسانه و محیط‌زیست

در سال‌های اخیر، خشکسالی به یکی از جدی‌ترین چالش‌های طبیعت کشور تبدیل شده است. کاهش چشمگیر بارندگی، افت سطح آب‌های زیرزمینی و خشک شدن منابع طبیعی آب، وضعیت نگران‌کننده‌ای را به‌ویژه در مناطق جنوبی و جنوب‌شرقی ایران رقم زده است.

استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان، هرمزگان، بوشهر و کرمان، که پیش‌تر نیز با اقلیمی خشک و نیمه‌خشک درگیر بوده‌اند، اکنون با بحران واقعی کم‌آبی مواجه‌اند که نه‌تنها زندگی جوامع انسانی، بلکه بقای حیوانات را نیز به‌شدت تهدید می‌کند.

حیات‌وحش این مناطق، که به‌شکل طبیعی با کم‌آبی سازگار شده‌اند، حالا با شرایطی روبه‌رو هستند که حتی مقاومت طبیعی بدن‌شان نیز پاسخگو نیست. کاهش منابع آبی و از بین رفتن پوشش گیاهی، بسیاری از گونه‌های جانوری را با بحران سوءتغذیه، بیماری، مهاجرت ناخواسته و مرگ‌ومیر گسترده مواجه کرده است. در برخی مناطق، گونه‌هایی مانند کل، بز، آهو و جبیر که تا قبل از این جمعیت‌های پایداری داشتند، اکنون در معرض انقراض محلی قرار گرفته‌اند.

در چنین شرایطی، شاهد حضور بیش از پیش فعالان محیط‌زیست محلی هستیم؛ افرادی که بدون چشم‌داشت، گاه از جیب شخصی خود، برای تامین آب، علوفه و مراقبت از حیات‌وحش منطقه‌شان تلاش می‌کنند.

در بسیاری از موارد، همین فعالان محلی بوده‌اند که با ایجاد آبشخورهای دستی، ترمیم چشمه‌ها یا انتقال تانکرهای آب به مناطق دورافتاده، مانع از تلف شدن دسته‌جمعی گونه‌های جانوری شده‌اند. نقش این افراد، چه در قالب گروه‌های مردمی، چه به‌صورت فردی، آن‌چنان پررنگ است که در برخی موارد، جای خالی برخی نهادهای رسمی را پوشش داده‌اند.

اما در این میان، نمی‌توان از مسئولیت نهادهای حاکمیتی - به‌ویژه سازمان حفاظت محیط‌زیست - چشم‌پوشی کرد. اگرچه در برخی استان‌ها اقدامات پراکنده‌ای همچون ساخت آبشخور یا اجرای طرح‌های حفاظتی دیده شده است اما در سطح ملی، ضعف در برنامه‌ریزی، عدم تخصیص منابع مالی کافی و ناهماهنگی بین دستگاهی کاملاً مشهود است. مهم‌تر از آن، ارتباط ناپیوسته و بعضاً بی‌اعتمادانه‌ای‌ست که بین نهادهای رسمی و فعالان بومی برقرار است. این شکاف، مانع بزرگی بر سر راه مشارکت مردمی در حفاظت از طبیعت است.

اکنون بیش از هر زمان دیگری، ضرورت دارد که سازمان حفاظت محیط‌زیست رویکرد نگاه از بالا به پایین خود را به مدلی مشارکتی و مردم‌محور تغییر دهد. جوامع محلی، با دانش بومی و شناخت دقیق از زیست‌بوم منطقه‌شان، می‌توانند به بازوان اجرایی قدرتمند برای اجرای سیاست‌های حفاظتی تبدیل شوند، به شرط آنکه مورد اعتماد قرار گیرند، حمایت شوند و از ظرفیت آن‌ها به‌درستی استفاده شود.

راهکارهایی که می‌توان در شرایط فعلی دنبال کرد، ترکیبی از اقدامات فوری و بلندمدت است. در کوتاه‌مدت، تجهیز مناطق بحرانی به آبشخورهای پایدار، مرمت منابع آبی طبیعی، تامین علوفه اضطراری برای حیات‌وحش و ایجاد تیم‌های امداد با محوریت مردم محلی، از اهمیت بالایی برخوردار است. همچنین، پایش مستمر جمعیت گونه‌ها و شناسایی کانون‌های بحرانی برای مداخله سریع، باید در اولویت کارها قرار گیرد.

در بلندمدت نیز، اصلاح سیاست‌های مدیریت منابع آب، اجرای طرح‌های احیای زیستگاه‌ها، تعادل‌بخشی به جمعیت دام در مراتع و آموزش مستمر جوامع و مسئولان محلی، از جمله اقداماتی است که می‌تواند به احیای اکوسیستم‌های شکننده کشور کمک کند.

همچنین شفاف‌سازی منابع مالی، توانمندسازی ادارات محیط‌زیست استانی و تقویت ارتباط میان سازمان‌ها و دانشگاه‌ها، می‌تواند به تصمیم‌گیری‌های علمی‌تر و اثربخش‌تر منجر شود.

در نهایت باید گفت که نجات طبیعت ایران، به‌ویژه در شرایط خشکسالی و تغییر اقلیم، تنها با اتکا به بخشنامه و دستورالعمل ممکن نیست. آن‌چه در عمل موثر واقع شده، ترکیب تعهد مردمی، دانش محلی و پشتیبانی حاکمیتی‌ست. اگر این سه ضلع به‌درستی در کنار یکدیگر قرار گیرند، هنوز هم می‌توان امید داشت که طبیعت زخم‌خورده جنوب، بار دیگر نفسی تازه کند.

پدرومادر «رضا احمدی» از اهدای زندگی به ۴ نفر می‌گویند

قلب زندگی‌بخش رضا

- قلب، دو کلیه و کبد «رضا» موجب شد تا جان چهار بیمار دیگر نجات پیدا کند
- پدر رضا: با همسرم مشورت کردیم و چون رضا قهرمان بود تصمیم گرفتیم با اهدای عضوش جاودانه شود

مریم مهیار | ساعت‌هاست که صدای تیک‌تیک دستگاه‌های بیمارستان، دیوارهای سردِ ICU را می‌خراشد. روی تخت، جسدی گرم اما بی‌جنبش دراز کشیده؛ چشمانش بسته، سینه‌اش بی‌حرکت، اما قلبش هنوز برخلاف مغزش می‌تپد. انگار این قلب نمی‌خواهد بپذیرد که صاحبش رفته است. دستان مادر، برگه اهدای عضو را می‌فشارد؛ کاغذی که هر خطِ آن تیغی است بر پیکرِ روح. او می‌داند امضایش نه پایان که آغازی است: آغازی بر رنجِ چهار خانواده دیگر. بر اشک‌های چهار مادرِ در انتظارِ معجزه. به‌واقع تولد، گاه نه از رحم مادر که از دل تاریکی‌ها سر برمی‌آورد. تولدی در میانه نغمه اشک‌ها و نجوای دعاها. این‌بار تولد نه با گریه نوزاد که با تپش قلب انسانی در آستانه نیستی، طنین‌انداز می‌شود. داستان رضا احمدی، شناگر چهارده‌ساله امیدیه خوزستان هم در میانه نغمه اشک‌ها و نجوای دعاهاست؛ قهرمانی که پروازش از زمین، بال‌هایی برای زندگی دیگران گشود.

حریمِ مقدس شده میانِ مرگ و زندگی

نور مهتابیِ سرد، مثل ماری سمی بر دیوارهای بی‌روح اتاق می‌خزد. رنگِ طوسیِ دیوارها که روزی شاید نماد آرامش بود حالا یادآورِ خاکستری است که پیش از توفان بر آسمان می‌نشیند. رضا آنجا دراز کشیده؛ پیکری بی‌وزن میانِ انبوهی از سیم‌ها. سیم‌های سیاه و سفید از بدنش آویزانند، گویی ریشه‌های درختی پوسیده که می‌خواهند جسدش را به اعماق زمین بکشند. هر سیم، قصه‌ای دارد: سبزِ روشن، قلب که بی‌وقفه می‌رقصد، قرمز، رگ‌ها که گویی از خشم می‌سوزد، آبی، ریه‌ها که نفس‌زنان بالا و پایین می‌رود. مونیتورها، آن نگهبانانِ بی‌رحمانه خطوطِ سبزرنگ را مثلِ تازیانه بر صفحه می‌کشند. این خطوط دیگر خبر از مغز نمی‌دهند؛ مغزی که روزی پر از رویاهای قهرمانی در استخر بود، حالا خاموشیِ ابدی را فریاد می‌زند. صدای «بیپ... بیپ...» دستگاه‌ها، ناله‌های بریده بریده‌ای است که سکوت را می‌شکافند. هر «بیپ» مثلِ چکشی است بر پتکِ سندانِ قلبِ مادری که پشتِ شیشه اتاق، دست‌هایش را به دعا گره کرده است. هوا بویِ ضدعفونیِ تلخی می‌دهد. سوزِ الکل با بویِ ترسِ انسان‌ها در می‌آمیزد. سوزنی که به بازوی رضا وصل شده، قطره قطره زندگیِ مصنوعی را به رگ‌هایش تزریق می‌کند؛ زندگی‌ای که نه واقعی است، نه دروغ. سایه پرستاران گاه‌وبیگاه از پشتِ در می‌گذرد، اما کسی جرات ورود ندارد. انگار این اتاق، حریمِ مقدس شده میانِ مرگ و زندگی؛ جایی که حتی زمان هم می‌ترسد قدم بردارد. ساعت‌ها می‌گذرند، اما عقربه‌ها گویی در ژله غلیظی گیر کرده‌اند. ناگهان، خطِ سبزِ قلب روی مونیتور یک لحظه می‌ایستد. همه‌چیز یخ می‌زند. سپس دوباره می‌رقصد، اما این بار ضرباهنگش شتابان‌تر است ــ مثلِ پرنده‌ای که قفسش را می‌شکند و برای آخرین پرواز بال می‌زند. سیم‌های سفیدِ EEG اما همچنان صاف و بی‌حرکت‌اند؛ گورستانی از امواجِ مغزی که دیگر هیچ آوازی ندارند. در این لحظه، صدای هق‌هقِ مادر از پشتِ در می‌آید. اشک‌هایش روی شیشه اتاق جاری می‌شود، ردپایی از نمک بر جای می‌گذارد که فردا خواهند شستش، اما ردِ زخمِ دل را چه کسی می‌تواند پاک کند؟ و اینجاست که اتاقِ ICU تبدیل به صحنه نمایشِ عجیبی می‌شود؛ دستگاه‌ها بازیگرانِ اصلی‌اند، سیم‌ها دکوراسیونِ مرگ‌اند و تنها تماشاگرِ این تراژدی سایه‌ای است از رضای چهارده‌ساله‌ای که هنوز میانِ بندهای نخِ زندگی دارد دست و پا می‌زند.

یک‌روز و نیمه رفتم کربلا برای دعا

ساعت‌شمار دیجیتال روی دیوار، بی‌رحمانه ثانیه‌ها را می‌بلعد. عدد ۴۸ قرمز و زهرخندکنان بالا می‌زند، انگار شمایلِ شیطانی است که با هر چشمک، تکه‌ای از امید مادر را می‌دزدد. رضا زیر انبوهی از لوله‌ها و سیم‌ها گم شده؛ پیکرش مثل عروسکی پارچه‌ای بی‌اراده روی تخت آبیِ بیمارستان افتاده. ماشینِ ونتیلاتور با صدای هیستریکش نفس می‌کشد، اما این نفس‌ها دیگر بوی زندگی نمی‌دهند. بویِ فلزِ سردِ دستگاه می‌آید، بویِ مرگی که نقشه کشیده. مادر، کفش‌های پدر را با دست‌های لرزان می‌بندد و راهی کربلا می‌کند: «برو زودتر... برو قبل از اذان مغرب به حرم برس... بگو به آقا علی اصغر قسم، بگو...» صدایش می‌لغزد توی هوا، مثل نخِ تار عنکبوتی که باد آن را پاره می‌کند. پدر، چهره‌اش را پنهان می‌کند، نه از خجالتِ گریه که از شرمِ زنده ماندن. در حرمِ کربلا، پدر پیشانی‌اش را بر سنگِ مرمر می‌فشرد. قطراتِ عرق و اشک، نقشِ گلوله‌ای را روی سنگ می‌کشند که سال‌ها پیش به سینه علی اصغر نشست. «یک‌روز و نیمه رفتم کربلا برای دعا» وقتی لوله‌ها را بیرون می‌آورند، مادر خودش را روی جسد می‌اندازد. بویِ شیرینِ کودکیِ رضا از موهایش برمی‌خیزد ــ همان بویی که همیشه پس از شنا در استخرِ محله می‌داد. حالا این بو با بویِ الکل و داروهای ضدعفونی درمی‌آمیزد. پدر، انگشتانِ بی‌جانِ پسرش را می‌بوسد؛ انگار می‌خواهد گرمایِ آخرین نبض‌ها را در حافظه پوستش حک کند.

۴۸ ساعت مهلت خواستم؛ بلکه فرجی شود اما نشد

خانم شیرعلی، مادر رضاست؛ مادری که ۲۵ مهرماه هیچگاه از خاطرش محو نمی‌شود: «۲۵مهرماه میهمان داشتم و مشغول آشپزی بودم که رضا با ساک استخر وارد خانه شد و گفت که می‌رود تا دوش بگیرد. وسایلش را برداشت و رفت طبقه بالا. ۲۰دقیقه گذشت که دیدم خبری از او نشد. از پله‌ها بالا رفتم و پشت در حمام ایستادم صدایش کردم؛ اما جوابی نشنیدم. در را که باز کردم قلبم ایستاد. رضا کف حمام افتاده بود. فریاد می‌زدم. او را به بیمارستان رساندیم؛ اما دیگر دیر شده بود و رضا به دلیل آسیب شدیدی که به مغزش وارد شده بود، به کما رفت و دیگر برنگشت. حرف از پسرش که به میان می‌آید با اشک تعریف می‌کند: «نمی‌دانید چه پسری بود، قهرمان شنا در صنعت نفت بود، خیلی مهربان بود و به همه کمک می‌کرد.»

مادر از کارمندان کمیته امداد است و هم و غمش شده تلاش برای کمک به دیگران شاید برای همین پسر هم کمک به دیگران را بخشی از زندگی دیده بود: «نمی‌دانم چرا این اتفاق برایمان افتاد. یک هفته از وضعیت رضا گذشت، اما هیچ نشانه‌ای از بازگشتش به زندگی و قطع دستگاه‌هایی که به او وصل بود، دیده نشد.» غمش سنگین است: «پدرش را به کربلا فرستادم تا دست به دامان امامان شود. اما گویا تقدیر طور دیگری رقم خورده بود.»

پزشکان جلسه‌ای تشکیل می‌دهند برای تصمیم‌گیری نهایی: «دکترها در جلسه‌ای اعلام کردند رضا رفتنی است و باید هر چه سریع‌تر برای اهدای عضو تصمیم بگیریم. باز ۴۸ ساعت مهلت خواستم؛ بلکه فرجی شود اما نشد. برگه اهدای عضو را با اشک فراوان امضا کردیم.»

رضا طعمِ مرگ را پیش از شکلاتِ تولد ۱۵سالگی‌اش چشید

امضا که خشک می‌شود، زندگیِ رضا به چهار جهتِ باد می‌پیوندد. وقتی تیغِ جراح، پوستِ بی‌جان را می‌شکافد، گویی پرده آسمان کنار می‌رود. قلب آن تودهی سرخِ پرتلاطم بیرون آورده می‌شود. این قلب سال‌ها برای عشقِ مادرش، برای هیجانِ پیروزی در مسابقات شنا می‌تپید، حالا آماده است تا در سینه دیگری بتپد که نیمه شب‌ها از دردِ نارسایی قلبی به خود می‌پیچید. کلیه‌ها، همان دو نگهبانِ خاموشِ بدن، اکنون سفیرانِ زندگی می‌شوند؛ شاید یکی سهم کسی شده باشد که سال‌ها اسیرِ دیالیز بوده، دیگری به فردی رسیده باشد که چشم‌انتظارِ پیوند بوده. اما قلبِ مادر، جایی میانِ کاغذهای بیمارستان و خاکِ گورستان گم می‌شود قلبی که حالا باید بیاموزد برای چهار غریبه بتپد و در عینِ حال، یادِ کودکی را زنده نگه دارد که طعمِ مرگ را پیش از شکلاتِ تولد ۱۵سالگی‌اش چشید.

قلب پسرمان همواره در این سرزمین می‌تپد

محمد احمدی، پدر رضاست: «کربلا بودم که همسرم تماس گرفت و گفت دکترها قطع امید کرده و اهدای عضو رضا را پیشنهاد داده‌اند. نمی‌دانید چه حالی شدم و با چه وضعیت روحی برگشتم و به بیمارستان رفتم.» در حرمِ امام حسین(ع) التماس می‌کردم: «یا اباعبدالله، پسرم را برگردان!» ولی انگار تقدیر، نقش دیگری برای رضا کشیده بود... وقتی دکتر گفت اعضای بدنش هنوز زنده‌اند، فهمیدم اینجا هم کربلاست؛ اینجا هم باید از جان گذشت.» پدر گریزی می‌زند به آن روز: «دکتر دوباره جلسه‌ای گذاشت و توضیح داد که به علت مرگ مغزی خون‌رسانی به مغز متوقف شده، اکسیژن‌رسانی انجام نمی‌گیرد، تمام کارکرد مغز از دست رفته و دچار تخریب غیرقابل برگشت شده، اما قلب، کبد، کلیه‌ها و دیگر اعضای بدن همچنان کار می‌کنند و می‌توان با اهدای آنها به بیماران نیازمند، زندگی دوباره بخشید، اما اگر دیر شود، اعضای بدن از وضعیت اهدا خارج می‌شوند.» آن لحظات و دقایق برای احمدی و همسرش سخت و جانکاه بود: «لحظات سختی بود و تصمیم‌گیری درباره اینکه اعضای بدن فرزندت را اهدا کنی، سخت‌تر. با همسرم مشورت کردیم و چون رضا قهرمان بود، تصمیم گرفتیم با اهدای عضوش جاودانه شود. برگه رضایت اهدای اعضا را امضا کردیم و قلب، دو کلیه و کبد پسرمان، موجب شد تا جان چهار بیمار دیگر نجات یابد و خانواده‌های آنان را خوشحال کند. پیگیر این نشدیم که این اعضا به چه کسانی اهدا شده، فقط می‌دانیم قلب پسرمان همواره در این سرزمین می‌تپد و صدای آن را همیشه خواهیم شنید.» خانم شیرعلی (مادر) ایمان دارد قلب پسرش جایی در این سرزمین می‌تپد و هر بار که باد از سوی خوزستان می‌وزد، صدای تپش‌هایش را خواهد شنید...

یک تکه از پازل بزرگ مهریه

- مخالفت دولت با طرح جدید کاهش «مهریه» به ۱۴ سکه

این روزها، مجلس طرحی را در دست بررسی دارد که بر اساس آن مهریه را از ۱۱۰ به ۱۴ سکه کاهش می‌دهد؛ طرحی که هنوز تصویب نشده، اما سنگینی‌اش بر دوش زنان سایه افکنده و پای خیلی‌ها را برای گرفتن مهریه به دادگاه‌ها کشانده است. این در حالیست که معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده، ضمن اعلام مخالفت با این طرح صراحتا می‌گوید: «بحث مهریه یک تکه از پازل حقوقی و اقتصادی خانواده است، لذا نمی‌توان یک تکه از پازل را تغییر دهیم و سایر اجزا دست‌نخورده باقی بماند. اگر قرار بر اصلاح باشد، باید سایر عناصر این پازل هم‌زمان و هماهنگ تغییر کند تا یک مدل متوازن و کارآمد برای حمایت از خانواده شکل بگیرد.»

از سال گذشته، کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در جرایم غیرعمد و موضوع مهریه را مورد بررسی قرار داده که در پی آن، حداکثر ۱۴ سکه به‌عنوان صداق یا مهریه پیشنهاد شده است؛ طرحی که هنوز به قانون بدل نشده، اما سایه‌اش بر سر زنان سنگینی می‌کند و حتی به گفته مسئولان دولت، با ایجاد نگرانی برای زنان، پای برخی از آن‌ها را برای دریافت مهریه پیش از تصویب این قانون به دادگاه‌ها باز کرده است؛ آن‌سوی این تصمیم اما، زنانی ایستاده‌اند که مهریه برایشان نه طمع، که تنها یک ابزار دفاع در روزهای بی‌پناهی و طلاق بدون وجود حمایت‌های قانونی از آنهاست.

مجلس در حالی به‌دنبال تغییر در ضمانت اجرایی مهریه است که کمتر کسی از ساختارهای معیوب، فشارهای اقتصادی و نبود حمایت‌های قانونی از زنان پس از طلاق سخن می‌گوید. در این میان، کاهش رقم سکه، بدون اصلاح سایر بخش‌های حقوقی و اقتصادی خانواده، تنها باری است که از دوش مردان برداشته و بر شانه خالی زنان گذاشته می‌شود.

در این میان اما، طبق گفته سیدمهدی حجتی، وکیل دادگستری و عضو پیشین هیات مدیره کانون وکلای دادگستری به ایسنا، «در این طرح و در صورت تصویب نهایی آن، ضمانت اجرای بازداشت و زندانی کردن زوج به لحاظ عدم پرداخت مهریه ضمن القباله زوجه که امروز شامل ۱۱۰ عدد سکه تمام بهار آزادی است، به ۱۴ عدد تقلیل پیدا می‌کند و به جای زندانی کردن زوج، از پابند الکترونیک و سامانه‌های نظارتی استفاده خواهد شد و زندان به معنی اخص کلمه، از ضمانت اجراهای مهریه حذف می‌شود.»

بحث کاهش مهریه اما از آنجایی دوباره داغ شد که محمد سرگزی، رئیس کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی، با اعلام تهیه گزارش این کمیسیون برای طرح مزبور، گفته بود: «در سال ۱۴۰۳ و چند ماه فعالیت مجلس دوازدهم، در کمیسیون حقوقی و قضایی سعی شد دغدغه‌های جدی مردم پیرامون موضوعات قانونی و حقوق شهروندی، از جمله نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در جرایم غیرعمد و موضوع مهریه، مورد توجه قرار گیرد و در این راستا با دستگاه‌های متولی، از جمله بخش‌های مختلف قوه قضائیه، جلسات متعددی برگزار شد.» گویی که با جابه‌جایی چند عدد، می‌توان ریشه اختلاف‌ها و نابرابری‌ها را در زندگی‌ها خشکاند.

مخالفت با طرح جدید کاهش مهریه

زهرا بهروزآذر، معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده نیز در این باره واکنش نشان داده و اظهار کرد: مطالعات نشان داده حتی در دوره‌ای که ضمانت اجرایی مهریه به ۱۱۰ سکه کاهش یافت، این اقدام منجر به کاهش دعاوی یا میزان مراجعه به دادگاه‌ها نشد. در واقع، این نوع تصمیم‌ها راهکار مؤثری برای تحکیم خانواده نیست. لذا تغییر و اصلاح ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و کاهش سقف اجرایی مهریه از ۱۱۰ به ۱۴ سکه از نظر ابعاد فقهی، حقوقی و اجتماعی آن جای نقد دارد که لازم است پیشنهاداتی دیگر جایگزین اصلاح این ماده شود.

وی با بیان اینکه در همین راستا، دولت و معاونت امور زنان و خانواده با این طرح اعلام مخالفت کرده‌اند، افزود: باید توجه داشت که این موضوع در قالب لایحه از سوی دولت ارائه نشده، بلکه طرحی است که در مجلس در حال بررسی است و ما نیز به‌طور رسمی مخالفت خود را از طریق معاونت پارلمانی ریاست جمهوری به مجلس اعلام کرده‌ایم. نظرات کارشناسی در این خصوص با همکاری جمعی از حقوق‌دانان و کارشناسان اجتماعی در دفتر حقوقی معاونت زنان تهیه شده که تاکید دارد در شرع و فقه اسلامی، سقف معینی برای تعیین مهریه وجود ندارد و میزان آن به توافق و تراضی طرفین واگذار شده است.

وی ادامه داد: نظر و پیشنهاد کارشناسی معاونت مبنی بر این است که «مهریه در نظام حقوقی ایران صرفا دینِ زوج یا یک تعهد مالی نیست، بلکه ابزاری حمایتی مهم برای زنان، به ویژه در شرایطی است که برخی حقوق دیگر مانند حق طلاق در انحصار زوج قرار دارد چرا که کاهش سقف اجرایی مهریه بدون اصلاح و همراهی سایر مقررات مرتبط در قوانین خانواده، می‌تواند موقعیت حقوقی و اقتصادی زنان را به طور قابل توجهی تضعیف کند.»

بنابر اظهارات بهروز آذر، محدود کردن اجرای مهریه به ۱۴ سکه فاقد مستندات صریح شرعی بوده و برخلاف اختیار قانونی و شرعی زوجه در مطالبه حق خود است و صرفا می‌توان با قید «عندالاستطاعه» با پذیرش زوجه بر آن محدودیت ایجاد کرد.

کاهش مهریه راهکار تحکیم خانواده نیست

از سویی دیگر معاون زنان رئیس جمهور، کاهش یا محدودسازی سقف اجرایی مهریه، بدون بازنگری و اصلاح هم‌زمان سایر ابعاد حقوقی روابط زوجین ـ از جمله حق طلاق، حضانت فرزندان و موضوع تنصیف [قید تا نصف اموال] اموال حاصل از زندگی مشترک ـ را نه تنها موجب تضعیف موقعیت حقوقی و اقتصادی زنان در خانواده می‌داند، بلکه معتقد است که آسیب‌پذیری زنان را در مواجهه با بحران‌های خانوادگی و حقوقی افزایش می‌دهد؛ این امر با روح حاکم بر شریعت اسلامی که بر حفظ کرامت زن، تقویت جایگاه او و تحکیم بنیان خانواده تأکید دارد، در تعارض است.

بهروزآذر با اشاره به رفتارهای اجتماعی زنان در واکنش به این طرح، با تاکید بر اینکه کاهش مهریه به ۱۴ سکه راهکار تحکیم خانواده نیست، گفت: ممکن است روی کاغذ گفته شود که مجلس پیگیر کاهش ضمانت اجرایی مهریه از ۱۱۰ سکه به ۱۴ سکه است، اما در همین مدت، بسیاری از زنان به دلیل نگرانی از تغییرات در قانون، به دادگاه مراجعه کرده و مهریه خود را به اجرا گذاشته‌اند. این نشان می‌دهد که رفتارهای انسانی و اجتماعی، همیشه مطابق با آنچه روی کاغذ نوشته می‌شود، پیش نمی‌رود. بحث مهریه یک تکه از پازل حقوقی و اقتصادی خانواده است، لذا نمی‌توان یک تکه از پازل را تغییر دهیم و سایر اجزا دست‌نخورده باقی بماند. اگر قرار بر اصلاح باشد، باید سایر عناصر این پازل هم‌زمان و هماهنگ تغییر کند تا یک مدل متوازن و کارآمد برای حمایت از خانواده شکل بگیرد.

تکنه

لزوم اصلاح تدریجی ساختار نظام حقوق و تکالیف در خانواده

به اذعان وی؛ رویکرد مطلوب آن است که به جای اعمال محدودیت‌های عددی و عمومی، با اصلاح تدریجی ساختار نظام حقوق و تکالیف در خانواده به عنوان واحد بنیادی جامعه، تقویت نهادهای حمایتی، ارتقای آگاهی زوجین و فراهم‌سازی بسترهای توافقی شفاف در قالب شروط ضمن عقد، جایگاه مهریه در چارچوب اهداف متعالی خانواده اسلامی باز تعریف شود؛ به گونه‌ای که مهریه، نه ابزار فشار و اجبار، بلکه ضامن عدالت، کرامت زنان و پایداری در خانواده‌ها باشد؛ در این راستا زوجین بر اساس این پیشنهاد می‌توانند ضمن عقد نکاح یا از طریق توافقات بعدی شرط کنند که مهریه صرفاً تا میزان معین (کمتر یا بیشتر از سقف مقرر در قانون) در صورت مطالبه زوجه قابل اجرا باشد یا شیوه وصول مهریه، اعم از نقدی، اقساطی، تعلیقی یا سایر شکل‌های توافقی، در سند نکاح‌نامه یا توافقنامه‌های رسمی تعیین شود؛ این شروط از نظر اعتبار و قابلیت اجرا تابع مقررات عمومی قراردادها بوده و آثار قانونی الزام‌آور دارند.

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
برابر رای اصلاحی شماره ۱۴۰۳۶۰۳۱۶۰۰۱۰۱۰۷۷۰ مورخ ۱۴۰۳/۰۸/۰۷ هیات اول / دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کرمانشاه ناحیه یک تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی آقای /خانم علی خزایی زاده فرزند حسنمراد بشماره شناسنامه ۷۵۱ و کدملی ۲۲۵۳۲۴۲۳۲۱ صادره از کرمانشاه مبنی بر صدور سند مالکیت نسبت به شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی به آدرس روستای بله کبود به به مساحت ۱۳ . ۱۳۸۶۰ متر مربع در قسمتی از پلاک ۱۸۵ اصلی روستای بلک کبود واقع در کرمانشاه بخش یک حومه خریداری از مالک رسمی آقای / خانم طهمینه چوبتاشانی به متقاضی محرز گردیده است . لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض ، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند . بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد . ۸۸۰
سجاد موبدی - رئیس ثبت اسناد و املاک
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۴/۰۲/۱۵ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۲/۳۱

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
برابر رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۱۶۰۰۱۰۰۸۹۷۱ مورخ ۱۴۰۳/۰۷/۰۷ هیات اول / دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کرمانشاه ناحیه یک تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی آقای / خانم حسین آرامی راد فرزند حسن مراد بشماره شناسنامه ۴۸۴ و شماره ملی ۳۲۵۲۵۷۴۹۰۱ صادره از کرمانشاه مبنی بر صدور سند مالکیت نسبت به شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی به آدرس روستای بله کبود به مساحت ۱۹ . ۱۳۸۷۲ متر مربع در قسمتی از پلاک ۱۸۵ اصلی روستای بله کبود واقع در کرمانشاه بخش یک حومه خریداری از مالک رسمی آقای / خانم طهمینه چوبتاشانی به متقاضی محرز گردیده است . لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض ، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند . بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد . ۸۸۲
سجاد موبدی - رئیس ثبت اسناد و املاک
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۴/۰۲/۱۵ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۲/۳۱

سکانس پایانی محاکمه باند جنایت با سم مار

عموی مقتول: من قاتل برادرزاده‌ام نیستم

قضات دادگاه ختم جلسه دادرسی را اعلام کردند و به‌زودی مجازات عاملان جنایت تعیین می‌شود

صبح روز سه‌شنبه سومین جلسه رسیدگی به قتل محمدرضا ۲۴ ساله که بار دسیسه عموی خود به وسیله سم مار به قتل رسیده بود؛ در شعبه سیزدهم دادگاه کیفری یک استان تهران برگزار شد.

در جلسات قبل ۴ متهم پرونده دفاعیات خود را مطرح کرده بودند و در آخرین جلسه عموی محمدرضا از اتهام خود دفاع کرد و ختم جلسه دادرسی اعلام شد.

ماجرا چه بود؟

ماجرا از این قرار بود که محمدرضا شهریور ماه سال قبل به طرز مرموزی بعد از اینکه هدف تنه‌زنی دو موتورسوار قرار گرفت به کام مرگ فرو رفت.چندی بعد مشخص شد یک آتش‌نشان اخراجی با همدستی دو نفر از مباشران عموی ثروتمند محمدرضا نقشه قتل او را با تزریق سم مار افعی پلنگی طراحی و اجرا کرده بودند. آنها در دفاعیات خود گفتند که عموی محمدرضا در جریان اختلاف مالی چهل میلیاردی با خانواده مقتول، به اعضای باند پول پرداخت کرده و آنها را برای اجرای این نقشه تطمیع کرده بود. آتش‌نشان اخراجی به نام سامان را که سم مار را گرفته و به محمدرضا تزریق کرده بود در اولین جلسه محاکمه اتهام خود را پذیرفت و گفت:«ما فقط می‌خواستیم محمدرضا را گوشمالی دهیم. فکر می‌کردم بعد از تزریق سم یکی دو روزی حالش بد می‌شود و بعد خوب می‌شود. من از عموی او دوهزار دلار گرفتم و روز حادثه با کمک یک موتورسوار از آشنایان عموی محمدرضا مقتول را تعقیب کرده و نقشه را عملی کردیم.»

متهم دیگر پرونده که اولین روز رسیدگی به پرونده محاکمه شد مباشر عموی مقتول به نام کاوه بود که جای مغازه محمدرضا به یک زاغ‌زن نشان داده بود و دستمزد آتش‌نشان اخراجی را نیز پرداخت کرده بود. اما او اتهام خود را نپذیرفت و ادعا کرد از نقشه قتل بی‌اطلاع بوده است.

دومین روز محاکمه

در دومین روز محاکمه راکب موتورسیکلت از خود دفاع کرد و گفت:«عموی مقتول به من گفته بود که سامان را هر جایی می‌خواهد ببرم. من نمی‌دانستم سامان چه در سر دارد و از نقشه آنها بی‌اطلاع بودم.»

سنتورزن خیابانی که با زاغ زنی محل تردد مقتول آمار او را به سامان داده بود دومین فردی بود که در این جلسه محاکمه شد.او در دفاع گفت:«من در شهرهای مختلف سنتورزنی می کردم و قبل از حادثه به تهران آمدم.از قبل با سامان دوست بودم و او به من گفت در لاله زار نوازندگی کنم.بعد از من خواست اطلاعات تردد محمدرضا را به او بدهم و گفت با او اختلاف کاری دارد.من نمی‌دانستم آنها قصد قتل محمدرضا را دارند.»

عموی محمدرضا چه گفت

در ابتدای جلسه رسیدگی در سومین روز محاکمه متهم ردیف اول در حالی که سه وکیل معرفی کرده بود چهارمین وکیل را نیز معرفی کرد که بنابر قانون باید یکی از وکلای قبلی را عزل کند.قاضی به او گفت:«تو که ادعا می‌کردی پیش از این به نان شب محتاج بودی چطور حالا چهار وکیل معرفی کردی؟»
که متهم پاسخی نداد.

بالاخره نوبت به دفاع عموی محمدرضا رسید. مرد میانسال که با وثیقه ده میلیاردی آزاد است در دفاع از خود در جلسه رسیدگی گفت:«من اتهامم را قبول ندارم و اصلا نمی‌دانستم که همکاران من در دفترم چه کار می‌کنند.به هیچ کسی پولی نداده‌ام و از آنها کاری نخواسته‌ام.من حدود صد روز بی دلیل بازداشت و تحت فشار بودم اما در آن روزها هم گفتم که بی‌گناهم.»

قاضی گفت:«تو روز قبل از حادثه ۲۶ بار به مباشر خود به نام آرش که راکب موتورسیکلت زمان جنایت بود؛ زنگ زده بودی.علت چه بود؟»

متهم گفت:«من می‌خواستم به شوش بروم و آنجا طرح ترافیک بود.»

در اینجای محاکمه کاوه گفت:«یک خودروی پرشیا همیشه در اختیار من بود و می‌توانستی مثل همیشه با آن تردد کنی!»

قاضی به متهم گفت:«درست بعد از حادثه دو هزار دلار به کاوه دادی که بابت دستمزد سامان پرداخت کند.در این مورد چه می‌گویی؟»

متهم گفت:«من پولی ندادم.»

کاوه مجددا گفت:«من آن روز از دفتر خارج شدم و پول را خودت به من دادی.»

قاضی نیز با اشاره به این آنتن دهی موبایل متهم و کاوه هر دو در دفتر ثبت شده افزود:«وقتی فهمیدی دست کاوه رو شده و به ترکیه رفته چرا به ترکیه سفر کردی و نزد کاوه رفتی؟»

متهم گفت:«من برای واردات چمدان به ترکیه رفتم.»

این ادعای متهم در حالی است که ادله‌ای برای اثبات وارد کردن چمدان ندارد.

قاضی در آخر گفت:«وکلای تو بعد از جنایت به کاوه زنگ زده و گفته‌اند در ازای قبول سرکردگی باند جنایت به او از جانب تو پول و آپارتمان می‌دهند.چه توضیحی داری؟»

متهم گفت:«قبول ندارم.من نمی‌دانم چه حرف‌هایی بین آنها رد و بدل شده و به من ربطی ندارد.» قضات دادگاه بعد از شنیدن دفاعیات متهمان و وکلای آنها ختم جلسه دادرسی را اعلام کردند و رای دادگاه بعد از مشورت قضات صادر خواهد شد.

شلیر جان داد اما آبرو نه!

● اعدام مرد مریوانی بعد از اقدام به تجاوز و قتل بانوی کرد غیور

نامش شلیر رسولی بود. همان زنی که شهریور سال ۱۴۰۱ به نام بانوی غیور کرد مشهور شد.او همان زنی بود که برای نجات از چنگال مرد شیطان صفت که قصد آزار و اذیت او را داشت، از پنجره خانه آن مرد سقوط کرد و به کام مرگ فرو رفت.پس از حادثه این مرد به نام گوران به دام قانون افتاد و راهی زندان شد.

در حالی که ابتدا فرضیه خودکشی شلیر برای فرار از دست گوران مطرح بود اما شاهدان ماجرا چند روز قبل با حضور در دادسرا اظهاراتی مطرح کردند که فرضیه به قتل رسیدن شلیر توسط گوران پررنگ شد.

برادر شلیر رسولی به نام ناهید رسولی در گفت وگو با خبرنگار ما در تشریح جزئیات جنایت گفت:«دو روز قبل از حادثه همسایه شلیر به نام گوران از خواهرم برای کمک به همسر بیمارش کمک خواسته بود.شلیر هم به او کمک کرده بود تا اینکه شب حادثه باز هم گوران از خواهرم خواسته بود برای کمک به همسرش به خانه شان برود.آن شب شوهر شلیر برای کارگری به عراق رفته بود و خواهرم به گوران گفت که بچه‌ها خواب هستند و نمی‌توانم با تو بیایم. اما گوران گریه و التماس کرده بود.برای همین خواهرم فرزندانش را بیدار کرد و مقابل خانه گوران رفت.درست همان لحظه گوران بچه‌های خواهرم را هل داده بود و با تهدید اسلحه خواهرم را بالا برده بود.با سر و صدای بچه‌ها، همسایه‌ها از موضوع خبردار شدند و مقابل خانه گوران آمده بودند.چند دقیقه بعد شلیر فرار کرده و خودش را به مقابل پنجره رسانده بود و فریاد کمک خواهی سر داد. چند نفر از همسایه‌ها شنیده بودند که گوران به شلیر گفت برو به درک و بعد او را هل داده بود که باعث سقوط خواهرم شد.» ناهید رسولی ادامه داد:«شاهدان ماجرا این موضوع را در دادسرا شهادت دادند و گفتند که گوران خواهرم را هل داد و باعث سقوطش شد. گوران آدم شیادی بود و سوابق کیفری زیادی مثل دزدی و باج گیری دارد.در محل عربده کشی می کرد ولی تا به حال به همسایه‌های خودش آزاری نرسانده بود.»

اجرای حکم اعدام

بعد از کش و قوس قضایی بالاخره رای قصاص برای گوران صادر شده و به مرحله اجرا در آمد. برادر شلیر رسولی در ادامه به خبرنگار ما گفت:«صبح روز سه‌شنبه، سی اردیبهشت امسال قاتل خواهرم به دار مجازات آویخته شد. بعد از مرگ خواهرم فرزندان او نتوانستند ادامه تحصیل دهند و در همه این چهار سال همه خانواده ما کار و زندگی‌مان را رها کرده بودیم و به دنبال مجازات قاتل بودیم. ما حتی بعد از مرگ خواهرم نیز مجددا از سوی نزدیکان گوران مورد تهدید قرار گرفته بودیم. آنها سنگ قبر خواهرم را شکسته بودند و می‌خواستند ما را تحت فشار بگذارند که از خون خواهر بیگناهم بگذریم.» برادر مقتول ادامه داد:«امروز صبح گوران به دست و پای من افتاد.من به عنوان وکیل مادرم برای اجرای حکم رفته بودم.گفتم به خاطر آزار و اذیت از گناهت نمی‌گذرم چون مردم هم از دست او آسایش نداشتند.حالا انگار بچه‌های خواهرم بعد از چند سال به آرامش رسیده‌اند.»

خرده حوادث

قتل مادر مقابل چشم پسر ۱۲ ساله‌اش

همسر سابق صیغه‌ای زن جوان، زمانی که او را با ۴۰ ضربه چاقو به قتل رساند؛ از محل متواری شد. ساعت ۹ صبح ۳۰ فروردین ماموران کلانتری ۱۸۱ چیتگر در تماس با بازپرس تبریزی از قتل زن جوانی در خانه‌اش خبر دادند. با اعلام این خبر تیم جنایی راهی محل شد و با جسد زن جوان در اتاق خواب روی تخت مواجه شد. در چند قدمی جسد، پسر مقتول که وضعیت روحی بدی داشت ایستاده بود و پسر ۱۲ ساله در تحقیقات گفت: به همراه مادرم در حال خروج از خانه بودیم که همسر صیغه‌ای سابق مادرم را مقابل در ورودی برج مشاهده کردیم. او با تهدید چاقو ما را سوار آسانسور کرد و به آپارتمان که در طبقه سیزدهم بود برگشتیم. او با زور مرا در اتاقم زندانی کرد و بعد از آن من تنها صدای فریادخواهی‌های مادرم را می‌شنیدم. بعد از چند لحظه صدا قطع شد و من هر چه التماس کردم که در را باز کند بی‌نتیجه بود. گوشی تلفن همراه مادرم دستم بود و با پلیس تماس گرفتم و موضوع را اعلام کردم. زمانی که ماموران مرا از اتاق خارج کردند با جسد مادرم در اتاق دیگر مواجه شدیم. این مرد رمال بود و به زور می‌خواست مادرم را وادار به عقد دائم کند.»

به‌دنبال اظهارات پسر نوجوان، بازپرس دادسرای امور جنایی پایتخت دستور بازداشت مرد فراری و مشخص شدن علت قتل را صادر کرد.

کورس مرگبار در پایتخت

کورس ۵ موتورسوار و حرکات ژانگولری آنها مرگ دو راکب یکی از موتورسیکلت‌ها را رقم زد.

ساعت ۲ بامداد سی فروردین گزارش تصادف مرگباری در تونل نیایش از سوی ماموران کلانتری ۱۰۲ پاسداران به بازپرس محسن اختیاری اعلام شد. به‌دنبال اعلام این خبر تحقیقات آغاز شد و در بررسی‌های اولیه یکی از شاهدان گفت: ما همیشه کورس شبانه می‌گذاریم و شب حادثه نیز ۵ موتورسیکلت که هر کدام از ما به همراه نامزد یا همسرانمان بودیم کورس را آغاز کردیم. متوفی به همراه دوست ۱۵ ساله‌اش بود و خواست تک چرخ بزند که تعادلش را از دست داد و به زمین اصابت کرد. متاسفانه دوست ۳۰ ساله‌ام و ترک نشینش زمانی که با زمین برخورد کردند جانشان را از دست دادند.

با اظهارات شاهدان ماجرا پرونده به دستور بازپرس شعبه اول دادسرای امور جنایی پایتخت پرونده برای رسیدگی به دادسرای محل ارجاع شد.

سرقت در ایران مال، آب خنک در زندان

سرکلانتر دوم پلیس پیشگیری پایتخت از دستگیری دو سارق کش رو، که اقدام به سرقت اموال لوکس و گران قیمت می‌کردند، خبر داد.

سرهنگ محمد افشار در تشریح این خبر بیان داشت: در پی وقوع چند فقره سرقت از مغازه‌ها و همین طور شهروندان در ایران مال، پیگیری موضع و دستگیری عوامل این سرقت‌ها در دستور کار تیم عملیات کلانتری ۱۸۱ چیتگر قرار گرفت.

وی در ادامه افزود: ماموران با بررسی دوربین‌ها و فیلم‌های ضبط شده موفق به شناسایی دو سارق که اقدام به کش‌رو زنی می‌کردند، شدند.

این مقام انتظامی اضافه کرد: پس از استقرار ماموران به صورت نامحسوس در ایران مال، متهمان را در حال سرقت از یکی از غرفه‌ها مشاهده کردند و سریعا جهت دستگیری آن‌ها اقدام کردند. در بازرسی اولیه از متهمان یک عدد ساعت گران قیمت و گردنبند طلا کشف شد.

سرکلانتر دوم پلیس پیشگیری پایتخت بیان کرد: پس از انتقال متهمان به کلانتری، به جرم خود مبنی بر سرقت و کش‌رو زنی از مغازه‌ها اعتراف کردند و به همراه پرونده تشکیل شده تحویل مقامات قضایی شدند.

جدول و سرگرمی

طراح: حمیدرضا محمدرضایی

پاسخ‌های شماره قبل

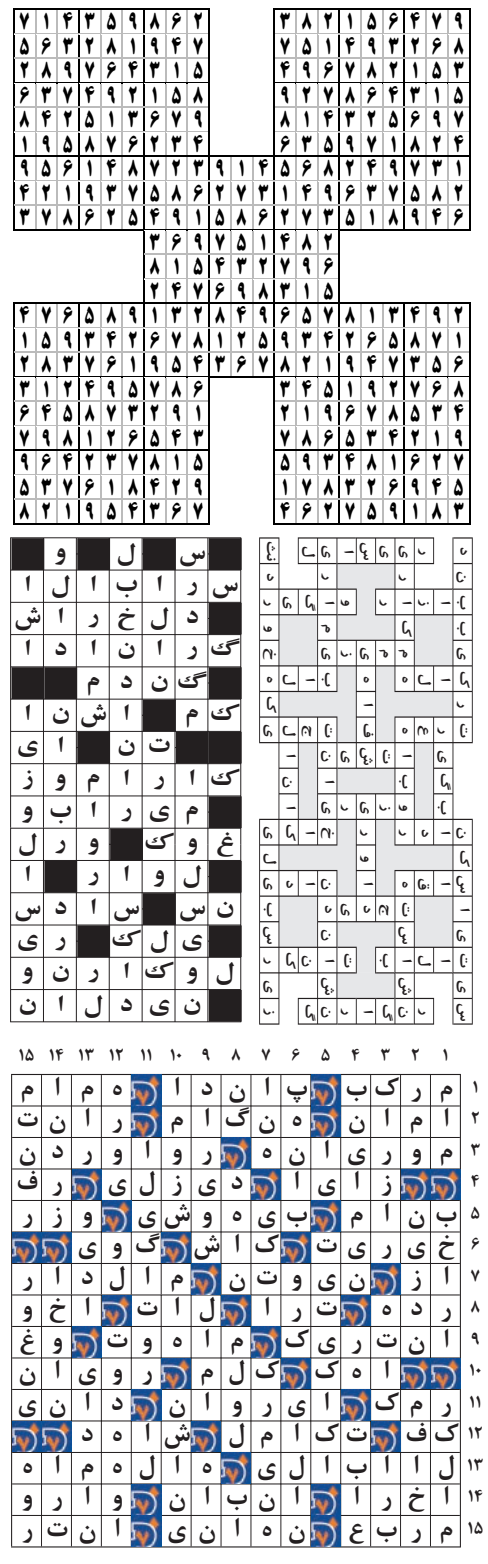

لغت‌یابی

توضیح
کلماتی که بر اساس تعداد حرف دسته‌بندی شده‌اند باید در جای مناسب خود در جدول قرار گیرند. شما باید با توجه به راهنمای جدول که برایتان قرار داده‌ایم؛ جای لغات را حدس بزنید و در جدول جایگذاری نمایید.

۴ حرفی: ارزن، افرا، الغا، تاکا، رسمی، زمین، سینه، ناشی

۵ حرفی: ابنیه، احرار، ادبار، امرود، بشارت، بلاغت، رنگرز، روبند، زپرتی، متجلی، مستور، میتین، یزدان، ییلان، اولویت، همجوار

۶ حرفی: آرمیدن، الیوزا

۷ حرفی: پریشانی، تاسیسات

۸ حرفی: آن سوی آتش، تکان دادن، دختر دایی، ندای جنگل

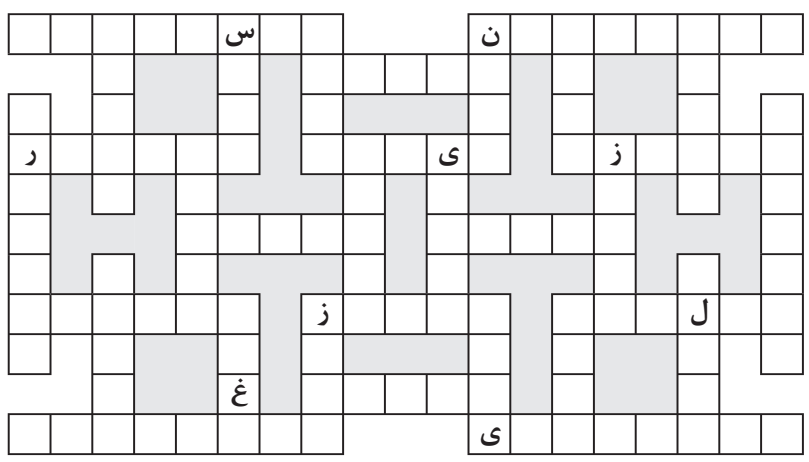

سودوکو

سودوکوی سامورایی با نام سودوکوی ۵ تایی، ۵ قلو یا تو در تو نیز شناخته می شود. ترکیبات دو تایی و سه تایی از این نوع سودوکو نیز مرسوم است اما نوع ۵ در ۵ آن دارای جذابیت بیشتری است

در این نوع سودوکو یک مربع ۹ در ۹ در وسط قرار دارد و با چهار مربع ۹ در ۹ دیگر در ارتباط است.

هر جدول سودوکو دارای اعداد اولیه مربوط به خود است اما نکته اصلی اینجاست که هیچ یک از جدول های سودوکو به تنهایی حل نمی شوند.

برای حل سودوکوی سامورایی باید اعدادی را در هر جدول سودوکو بدست بیاورید، در اینصورت برخی از این اعداد با مربع میانی مشترک خواهند شد و سبب مشخص شدن اعدادی در مربع میانی می شوند، همین روند باید به طور مستمر ادامه یابد تا از هر جدول سودوکو عددی پیدا شود.

قانون سودوکوی معمولی تنها راه حل سودوکوی سامورایی است. دقت کنید سودوکوی سامورایی نیز تنها دارای یک جواب منحصر به فرد است.

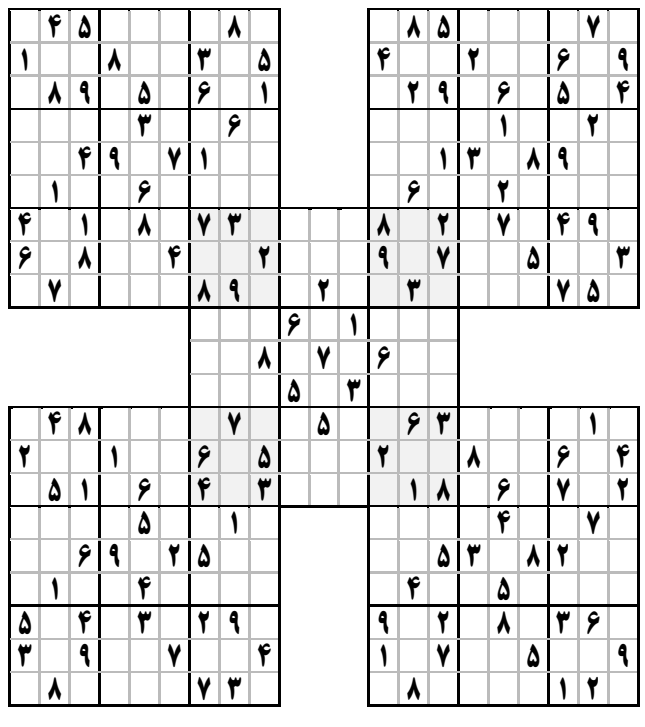

جدول شرح در متن

جدول کلمات متقاطع

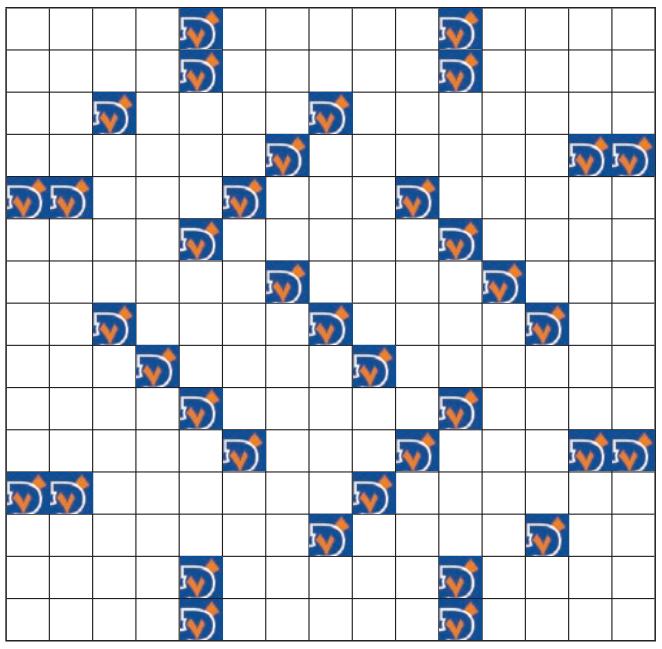

افقی

۱- قبراق- انسان بودن- توده محصول
۲- بافنده- بی چیز و فقیر- سنگینی
۳- لشکر ازهم پاشیده- قطب منفی باطری- موضوع و زمینه
۴- مخترع برق- دستور کار
۵- دیو شاهنامه- ظاهر ساختمان- با دریا جیحون شود
۶- تر و تازه- همیشه و پیوسته- خبر دادن
۷- چاقی- سخن سنج- از وسایل آشپزخانه
۸- نوعی حلوا- راه و جاده- محکم- شهر سوهان
۹- پایتخت ترکیه- ابزار دست بنا- کمان تیراندازی
۱۰- بشارت و مژده- چین های پیشانی- قوس
۱۱- خانه بزرگ- پای افزار کفش- زراعت شده
۱۲- کشور جزیره ای- مرض
۱۳- ضمیر فرانسوی- جانشین- کنایه از شهرت و اعتبار
۱۴- بی حرکت و ثابت- نوعی بیماری چشمی- اذیت کردن
۱۵- قتل سیاسی- کیسه زر- از تیم های فوتسال ایران

عمودی

۱- رسم و آیین- شیر جنگل- ظرف آزمایشگاهی
۲- شیوا- لباس سنتی ژاپن- رهاورد زلزله
۳- دیوار پارچه ای- از وسایل حمام- کجاست؟
۴- دستیار افسر عالی‌رتبه- زن بابا
۵- هر وسیله‌ای است که روی سطح زمین یا زیر خاک قرار می گیرد و طوری طراحی شده که در اثر حضور، نزدیکی یا با تماس یک فرد منفجر شود- کرکس- قید تأکید
۶- مردم- معیار و ملاک- چهره نما
۷- کل دارایی و ثروت- نماد زیبایی در طبیعت- بالای خانه
۸- بالا آمدن آب دریا- مظهر- جوهر- مشک آب
۹- گاو تبتی- ضمیر غایب- حماسه معروف شبه قاره
۱۰- خاک- در دست فشرده- خانه
۱۱- دیوار بلند- دومین مهره گردن- دهان
۱۲- نشان دادن توانایی و زیبایی- حمام خودرو
۱۳- بندگی- از واحدهای جرم- سیاف
۱۴- اندوه- برجای مانده‌ها- حشره خونخوار
۱۵- قسمتی از گوش- تست- ضمیر مفعولی

تعمیرگاه

کولر خودرو و بهداشت کابین پایان معضل کپک‌زدگی

کپک‌زدگی کولر خودرو از مشکلات شایع تابستان است؛ ترکیبی از بوی ناخوشایند، افت راندمان تهویه و خطرات بهداشتی. مشکلی که می‌تواند هم آسایش را بگیرد و هم هزینه‌تراش شود اما با چند اقدام ساده و هوشمندانه، به‌راحتی قابل پیشگیری است.
نخستین گام برای جلوگیری از کپک‌زدگی، خشک نگه داشتن مسیرهای داخلی سیستم تهویه و اواپراتور است. وقتی خودرو را خاموش می‌کنید، رطوبت باقی‌مانده در سیستم، اگر تبخیر نشود، بستری مناسب برای رشد قارچ‌ها فراهم می‌کند. برای جلوگیری از این اتفاق، توصیه می‌شود حدود پنج دقیقه پیش از خاموش کردن خودرو، کولر را خاموش و تنها فن تهویه را روشن بگذارید. این کار ساده اما مؤثر، رطوبت را از کانال‌ها بیرون می‌کشد و اجازه نمی‌دهد بوی نم، مهمان همیشگی کابین شود.
تعویض منظم فیلتر کابین یکی دیگر از ارکان مراقبت از سیستم تهویه است؛ قطعه‌ای کوچک اما حیاتی که در صورت بی‌توجهی، خود به منبع آلودگی تبدیل می‌شود. بهتر است هر ۵ تا ۱۰ هزار کیلومتر، یا حداقل در هر فصل گرم سال، فیلتر کابین تعویض شود. همچنین استفاده دائمی از حالت گردش داخلی هوا به انباشت رطوبت در فضای خودرو دامن می‌زند. در سفرهای طولانی، بهتر است گهگاه سیستم تهویه را روی حالت ورود هوای تازه قرار دهید.
اگر با وجود این مراقبت‌ها بوی کپک از دریچه‌های کولر به مشام رسید، باید از اسپری‌های ضدعفونی‌کننده مخصوص سیستم تهویه به همراه تعویض فیلتر استفاده کرد. در صورت باقی ماندن مشکل، بررسی تخصصی سیستم توسط تعمیرکار ضروری است.
رعایت بهداشت سیستم تهویه تنها به حفظ بوی خوشایند محدود نمی‌شود. این موضوع مستقیماً با سلامت تنفسی سرنشینان، به‌ویژه کودکان و افراد دارای حساسیت، در ارتباط است. اگر مجاری کولر به‌درستی پاکسازی نشوند، محل تجمع گرد و غبار، قارچ و باکتری خواهند شد که در جریان هوا به‌راحتی وارد ریه‌ها می‌شوند و ممکن است باعث سرفه‌های مزمن، آلرژی یا حتی آسم شوند. کودکان به‌دلیل سیستم ایمنی حساس‌تر، بیش از دیگران در معرض آسیب‌اند. به همین دلیل، رعایت نکاتی مانند تعویض به‌موقع فیلتر، استفاده از مواد ضدعفونی‌کننده مجاز و تهویه مناسب، نه‌تنها عملکرد کولر را بهینه می‌کند، بلکه ضامن سلامت سفرهای خانوادگی خواهد بود.

چراغ چک

گازوئیل سه‌نرخی؛ مُسکن بی‌اثر بحران

راننده واقعی می‌سوزد، قاچاقچی عبور می‌کند

در حالتی که همه در انتظار آزادسازی قیمت‌ها و کم شدن رنگ اقتصاد دولتی بودند، حاکمیت در حرکتی عجیب و نامتعارف طرح سه‌نرخی شدن قیمت گازوئیل را مطرح کرد. این طرح نه‌تنها نمی‌تواند اثرگذاری که هدف طراحان خود است را به اجابت برساند، بلکه نارضایتی و بار مدیریتی و خدماتی مراتب بیشتری را به دولت و مردم تحمیل می‌کند، چراکه سیستم جایگاه‌ها و ناوگان حمل‌ونقل بین‌جاده‌ای ایران بسیار فرسوده است و از سوی دیگر سیستم مدیریتی ما نیز همیشه از اصولی عجیب پیروی می‌کند.

فواید گازوئیل تک‌نرخی

در حال حاضر قیمت فوب خلیج‌فارس گازوئیل یورو ۶ با احتساب دلار ۸۵ هزار تومانی معادل ۴۴،۵۰۰ تومان است که به معنای پرداخت یارانه ۴۴ هزار تومانی دولت بر هر لیتر گازوئیل است و از سوی دیگر ۱۲۰ میلیون لیتر گازوئیل مصرفی روزانه کشور، ۶۱،۵۵ میلیون لیتر آن مرتبط با صنعت حمل‌ونقل است. بررسی این اعداد ما را به اعداد هولناک روزانه ۲،۷ همت؛ ماهانه ۸۱ همت و سالانه ۹۸۸ همت یارانه دولتی که برای سوخت گازوئیل مصرف می‌شود، می‌رساند اما مشکل اینجاست که حجم عظیمی از این پول به یغمای قاچاقچیان و کشورهای همسایه می‌رود و در باک‌های آنان می‌سوزد.
اگر گازوئیل با قیمت واقعی ۴۴ هزار تومان در جایگاه‌ها عرضه شود، تنها با صرفه‌جویی ۱۱۸ روز (حدود ۴ ماه) دولت می‌تواند برای خرید کف قیمتی یک خودروی سنگین که حدود ۱۲ میلیارد تومان قیمت دارد برای تمام ۴۰ هزار دارنده خودروهای سنگین ناوگان فرسوده حمل‌ونقل بین‌جاده‌ای سنگین کشور ۸ میلیارد تومان تسهیلات بلندمدت با بهره پایین یا بدون‌بهره در نظر بگیرد، این در شرایطی است که اگر این اتفاق رخ دهد، اثراتی به مراتب پایدارتر و همه‌جانبه‌تر را شاهد خواهیم بود که در ادامه به چند مورد از آنها خواهیم پرداخت.

کاهش مصرف ۲۰ درصد گازوئیل و حذف واقعی قاچاق

با حذف خودروهای فرسوده از ناوگان حمل‌ونقل و جایگزینی آنها با خودروهایی که راندمان موتوری به مراتب بالاتری دارند، در محافظه‌کارانه‌ترین حالت می‌توان گفت مصرف گازوئیل کشور تا ۲۰ درصد تنها از نظر مصرف واقعی خودروها کاهش می‌یابد.
تنها راه واقعی حذف قاچاق هر کالایی از بین بردن سود قاچاق آن کالا بر هم زدن بازار آن کالا است، اگر گازوئیل با قیمت واقعی در ایران عرضه شود، قطعا حتی اگر قاچاق گازوئیل از بین نرود، بسیار ناچیز خواهد شد، چراکه دیگر تفاوت و سود چشم‌گیری که امروز در قاچاق این کالا وجود دارد، دیگر وجود نخواهد داشت.

کلاس خودرو

کامیون سنگین ستون فولادی لجستیک مدرن

در دنیای حمل‌ونقل جاده‌ای، کامیون سنگین (Heavy Duty Truck) جایگاهی بی‌رقیب دارد؛ سگمنتی که با قدرت، دوام و طراحی مهندسی‌شده‌اش، بارهای غیرممکن را ممکن می‌کند. کامیون سنگین، دسته‌ای از خودروهای تجاری با ظرفیت بیش از ۱۵ تُن است که برای باربری در مقیاس صنعتی طراحی شده‌اند. آن‌ها نه شبیه کامیونت‌های شهری‌اند، نه با وظایف نیمه‌سنگین‌ها هم‌پوشانی دارند. هر آنچه می‌کشند، سنگین است: مصالح، ماشین‌آلات، فرآورده‌های نفتی یا مواد فاسدنشدنی در محفظه‌های یخچال‌دار.

طراحی برای سخت‌ترین مأموریت‌ها

زیر پوست این هیولاها، موتورهایی دیزلی با حجم بالا می‌تپد؛ پیشرانه‌هایی که گشتاورشان بیشتر از یک خودروی سواری در سراشیبی است. شاسی‌های تقویت‌شده، محورهای چندگانه، ترمزهای بادی و طراحی بدنه‌ای مقاوم در برابر فشارهای طولانی‌مدت، کامیون سنگین را به ابزاری برای نبرد در جبهه لجستیک تبدیل می‌کند.

گونه‌های تخصصی این سگمنت

این سگمنت شامل گونه‌های متنوعی است که بدون تقسیم‌بندی رسمی، هر کدام برای مأموریتی خاص شکل گرفته‌اند: از تریلی‌کش‌ها که نیمه‌تریلر را به دنبال خود می‌کشند، تا کمپرسی‌هایی که دل جاده‌ها را با خاک و شن پُر و خالی می‌کنند؛ از تانکرهایی که مایعات قابل انفجار را جابه‌جا می‌کنند تا کفی‌هایی که بارهای نامعمول و سنگین‌وزن را در دل خود می‌نشانند.
در بازار جهانی، بازیگرانی مانند ولوو تراکس، مرسدس بنز آکتروس، اسکانیا، فرایت‌لاینر، کن‌وُرث و ام.ای.اِن آلمان، نبض این سگمنت را در اختیار دارند. هر کدام با تمرکز بر دوام، ایمنی، فناوری و مصرف بهینه، بخشی از این پازل سنگین را کامل می‌کنند.
کامیون سنگین، فقط یک ماشین نیست؛ ستون فقرات اقتصاد مدرن است. جاده‌ای متحرک که جهان روی آن می‌لغزد.

افزایش ناگهانی تعرفه گمرکی قطعات مونتاژی واردات خودرو بازار را دچار آشفتگی کرده و اعتراض مردم را برانگیخته است

عهدشکنی مونتاژکاران چینی با گرانی‌های بیشتر

● در حالی که قراردادها قطعی و پرداخت‌ها کامل شده بود، حالا از خریداران می‌خواهند بین ۱۵۰ تا ۲۵۰ میلیون تومان دیگر بپردازند. مردم از خود می‌پرسند: ما چه گناهی کرده‌ایم و حقوق‌مان کجاست؟

الهه ابراهیمی
هفت‌صبح

اگرچه افزایش ۱۰۰ درصدی تعرفه واردات خودرو در سال ۱۴۰۴ توسط رئیس جمهور ابلاغ شده است اما بر اساس آخرین اظهار نظر گمرک هنوز آیین نامه اجرایی این تصمیم ابلاغ نشده بنابراین ترخیص خودرو بر اساس مقررات سال گذشته انجام می‌شود. این در حالی است که تغییر مبنای ارز تخصیصی به مونتاژکاران و محاسبه آن بر اساس ارز مبادله‌ای توسط شرکت‌های خودروسازی اجرایی شده که این امر موجی از نارضایتی‌ها فراهم کرده است. به همین دلیل در چند روز گذشته شاهد اعتراضات مردمی و تجمعاتی در مقابل ساختمان‌های مجلس، دولت و دفاتر شرکت‌های خودرویی بودیم، حتی کارزاری برای حمایت از حقوق مصرف‌کننده نیز در شبکه‌های اجتماعی ایجاد شد.

خروجی این اعتراضات به خوبی مشخص نیست و امیدی برای اثربخشی نیز وجود ندارد اما برخی از شرکت‌های خودرویی با ارسال پیامکی اعلام کرده‌اند که خطای محاسباتی در مبلغ مندرج در دعوتنامه صورت گرفته است و به زودی مبلغ جدید اعلام می‌شود اما مشخص نیست اصلاحیه با افزایش قیمت همراه خواهد بود یا کاهش. به هر حال بار دیگر عدم شفافیت و تصمیم‌گیری‌های یکباره بدون درنظر گرفتن عواقب صرفا به دلیل افزایش درآمد دولت، بازار ملتهب خودرو را با اما و اگرهایی همراه ساخته است. در این میان متخصصان و مسئولان در گفت‌وگو با هفت‌صبح صراحتا اعلام کردند که این تصمیم توسط مجلس و دولت اتخاذ شده است و قطعا آثار منفی آن را در بازار خودرو خواهیم دید.
سال‌های مدیدی است که صنعت خودروسازی در ایران زمینگیر سوءمدیریت و فضای رانتی در کشور شده است. این صنعت از روزهای اوج خود در دهه ۸۰ بسیار فاصله گرفته و با وجود تحریم هر روز منزوی‌تر می‌شود. متاسفانه آنچه این فضا را بیشتر دامن می‌زند تصمیمات خلق‌الساعه‌ای مدیریتی است که اجرایی شدن آن خروجی جز آشفتگی بیشتر بازار خودرو نیست. در چند روز گذشته بار دیگر افزایش ناگهانی نرخ ارز گمرکی برای واردات قطعات منفصله (CKD)، که برای ساخت خودروهای مونتاژی به کشورمان وارد می‌شود، افزایش یافته است. این تصمیم که زمزمه‌های آن از ابتدای سال جاری براساس قانون بودجه ۱۴۰۴ شنیده می‌شد موجب شده تا قیمت تمام شده خودروهای مونتاژی تحویل در سال جاری از ۱۵۰ تا ۳۰۰ میلیون تومان از کارخانه افزایش یابد. به عبارتی افزایش تعرفه گمرکی در این بخش بیش از ۱۰۰ درصد بوده است که با هیچ منطقی سازگار نیست.

» داستان چیست؟

در چند روز گذشته برای ثبت‌نام‌کنندگان خودروهای مونتاژی پیامک‌هایی مبنی بر واریز ۱۶۰ تا ۳۰۰ میلیون تومانی مازاد بر قرارداد نهایی ارسال شده است. بر اساس این پیامک خریداران خودروهای مونتاژی باید در مدت زمان مشخص تعرفه‌های گمرکی به تفکیک نوع خودرو و حجم موتور پرداخت کنند. مبلغ این تعرفه‌ها برای هر شرکت‌خودرویی و نوع متفاوت است. عسگری یکی از خریداران خودروهای مونتاژی که به صورت لیزینگی خودرویی را خریداری کرده است قرار بود در دهه اول خردادماه خودروی خود را تحویل بگیرد. او روز یکشنبه با پیامکی مواجه شده است که از او خواسته شده تا مبلغ ۱۶۶ میلیون تومان به عنوان عوارض گمرکی خودرو در سال ۱۴۰۴ که ابلاغیه دولت است، پرداخت کند. در داخل لینک نیز توضیح داده شده است که این در راستای افزایش حقوق و عوارض دولتی سال ۱۴۰۴ از سوی هیات دولت بوده است و باید این مبلغ در مدت زمان ۷ روز کاری پرداخت شود. او درباره این پیامک به هفت‌صبح گفت: «بسیار شوکه کننده بود که چرا این رقم بالا را مجددا باید پرداخت کنم؟ در حالی که چنین رقمی را انتظار نداشتیم. البته در متن قرارداد در بندی اعلام شده که مابه تفاوت دیون دولتی به روز اخذ خواهد شد اما در زمان عقد قرارداد شرکت از مبلغ نهایت ۱۰ میلیون تومان صحبت کرده بود. حالا ما مانده‌ایم و مبلغی که پرداخت آن برای ما قطعا مشکل‌ساز خواهد بود.»

» کارمندان خسته نمایندگی

اکبری فرد دیگری است که روز یکشنبه برای امضای برات نامه ماشین ثبت نامی خود به نمایندگی یکی از خودروهای مونتاژی رفته بود. او ضمن گلایه از این تصمیمات خلق‌الساعه به هفت‌صبح گفت: «من و چند نفری که برای امضا اسناد به نمایندگی رفته بودیم، به دلیل افزایش ۲۰۰ میلیونی خودرو بهت زده بودیم. البته کارمندان این نمایندگی بسیار خسته بودند از توضیح دادن موضوعی که خود نیز به آن آگاه نبودند. هیچ کدام قصد امضا نداشتیم اما امضا نمی‌کردیم چه باید می‌کردیم؟ اگر این تصمیم توسط مجلس و دولت گرفته شده است چرا شرکت خودروسازی از محتوای آن چیزی به خریداران نگفته بودند.» او تاکید کرد: «بازنده واقعی مردم هستند که ناچارند برای لمس اندکی تفاوت کیفیت میان خودروهای داخلی و مونتاژی، به سمت خرید خودروهای چینی می‌روند اما یکباره نقره‌داغ هم می‌شوند. برخی مشتریان چنین برداشتی دارند که نمایندگی در این میان پول خود را می‌گیرد و با دولت همراه و شریک است.»

» ما فقط مجری هستیم

یکی از مدیران نمایندگی خودروهای چینی نیز درباره این افزایش قیمت به هفت‌صبح گفت: «من تنها مجری هستیم. ابلاغیه‌ای از سوی شرکت برای ما ارسال شده است که باید مابه‌تفاوت تعرفه گمرکی را از خریداران دریافت کنیم. برای هر خودرو هم متفاوت است. از این محل چیزی عایدی ما نمی‌شود و مستقیم به حساب دولت واریز خواهد شد اما خریداران تمام شکایت و بدخلقی‌هایشان را برای ما می‌آورند.» او معتقد است که این رویه بی‌اعتمادی جدی ایجاد می‌کند و در نهایت خروجی آن رکود در بازار خودرو خواهد بود.

» تصمیم کارشناسی نشده

افزایش تعرفه واردات خودروهای مونتاژی یا خودروهای خارجی امری طبیعی است که در سال‌های گذشته نیز به نوعی بارها صورت گرفته است. البته گاهی این امر در حوزه واردات قطعات منفصله خودرو بدون تغییر مانده و گاهی نیز متناسب با افزایش ارز صورت گرفته است. به هر حال نرخ تعرفه واردات قطعات منفصله (CKD)، که برای ساخت خودروهای مونتاژی به کشورمان وارد می‌شود، در سال جاری افزایش بیش از ۱۰۰ درصدی داشته است. این تصمیم در سلسله تصمیمات اشتباه در مدیریت کلان اتخاذ شده که خروجی آن حذف نرخ ارز نیمایی و افزایش قیمت ارز به بیش از ۱۰۰ هزار تومان است. البته پیش از اجرایی شدن قانون بودجه سال ۱۴۰۴ بازار خودروهای مونتاژی با فرود و نزول زیادی همراه شده بود. با این حال تردیدی وجود ندارد که تصمیم گرفته شده آینده بازار خودرو را غیر شفاف‌تر خواهد کرد.

» حقوق مصرف کننده در اولویت نیست

در این میان موضوع مهم این است که چرا باید ثبت نام‌کنندگان خودروهایی که موعد تحویل آن در چند روز آینده است باید تعرفه‌ای را پرداخت کنند که برای قطعه مورد نیاز خودروی آنها پرداخت نشده است؟ آیا نباید برای اجرای قانون موعد زمان را درنظر گرفت؟ بهتر نبود که این افزایش قیمت برای خودروهایی اعمال شود که قرارداد فروش آنها در سال جاری منعقد خواهد شد؟ با اطمینان می‌توان شرکت‌های خودرویی مونتاژی از اجرای این قانون سودکلان خواهند برد و بار دیگر برخی مسئولان به جای ایستادن در کنار مردم، در مقابل آنها ایستاده‌اند. البته ناگفته نماند که تحریم‌ها نه برای برخی از افراد در داخل برای برخی کشورها نیز نعمت وافری است زیرا تمامی قطعات خودروهای مونتاژی از کشور چین وارد می‌شود و این کشور می‌توانست برای حفظ بازار خود از سود خود چشم‌پوشی کند اما از آنجا که حقوق مصرف کننده در اولویت اصلی نیست، لذا در این میان بازنده اصلی مردم خواهند بود.

» چالش برای خودروسازی مونتاژ

احمد نعمت‌بخش دبیر انجمن خودروسازان ایران درباره این موضوع و در پاسخ به سوالات طرح شده به هفت‌صبح گفت: «با ابلاغ رسمی افزایش تعرفه‌های گمرکی قطعات مونتاژی خودروهای چینی، موج جدیدی از افزایش قیمت‌ها در بازار خودرو شکل گرفته است. طبق این تصمیم که با همکاری مجلس و دولت اتخاذ شده، مبنای محاسبه تعرفه گمرکی از ۲۸/۵۰۰ تومان به حدود ۶۸/۰۰۰ تومان افزایش یافته است؛ تغییری که هزینه‌های گمرکی را بیش از دو برابر کرده و تاثیر مستقیم بر قیمت تمام‌شده خودروها گذاشته است.» او ادامه داد: «برای روشن‌تر شدن موضوع، فرض کنید قطعه‌ای به ارزش ۱۰۰ دلار وارد کشور می‌شود. سال گذشته با تعرفه ۱۰ درصد، ۱۰ دلار هزینه گمرک داشت که معادل ۲۸۵ هزار تومان بود. اما حالا همین ۱۰ دلار، با نرخ جدید حدود ۶۸۰ هزار تومان هزینه خواهد داشت؛ یعنی بیش از دو برابر افزایش. با این حساب، برای یک خودرو ۱۵ هزار دلاری که تعرفه گمرکی آن به حدود ۳۰ درصد برسد، هزینه گمرکی جدید می‌تواند به رقمی معادل ۱۹۰ میلیون تومان افزایش یابد.»
نعمت‌بخش درباره برخی از گمانه‌زنی‌ها مبنی بر اینکه این افزایش در راستای حمایت از خودروسازی داخل انجام شده است، ضمن رد این موضوع تاکید کرد: «این تصمیم در حالی گرفته شده که خودروسازان داخلی مانند ایران‌خودرو و سایپا نیز تحت تاثیر افزایش هزینه واردات قطعات قرار گرفته‌اند و افزایش قیمت‌ها فشار بیشتری بر بازار خودرو وارد می‌کند. از سوی دیگر، نگرانی‌هایی نیز مطرح است که با افزایش تعرفه‌ها، صرفه اقتصادی مونتاژ خودرو در کشور کاهش یافته و ممکن است تولید خودروهای مونتاژی با چالش جدی مواجه شود. البته اگر این روند ادامه یابد، اختلاف قیمت کارخانه و بازار کاهش یافته و تقاضای کاذب از بین خواهد رفت، اما در عین حال، ممکن است قدرت خرید مشتریان پایین بیاید و سرمایه‌گذاری در صنعت خودرو با رکود مواجه شود.» او معتقد است که در مجموع، افزایش تعرفه قطعات خودروهای مونتاژی چینی، گامی مهم در جهت افزایش درآمدهای ارزی دولت است، اما تبعات آن بر بازار خودرو و مصرف‌کنندگان همچنان محل بحث و بررسی است.

» با ناهماهنگی گسترده‌ای در کشور مواجهیم

بابک صدرایی، کارشناس خودرو درباره علت این موضوع به هفت‌صبح گفت: «قیمت محاسباتی ارز گمرکات پیش‌تر برای هر خودرو با دلار ۲۸ هزار تومانی محاسبه می‌شد، اما اکنون این عدد به ۶۸ هزار تومان رسیده است. به همین خاطر، خودروی مونتاژی‌ای که قبلاً عوارضش مثلاً ۳۰ درصد ارزش آن بود، حالا با افزایش ۴۰ هزار تومانی نرخ ارز، جهش قابل توجهی در هزینه نهایی پیدا کرده است. نتیجه این تصمیم، دریافت مبلغی تا ۱۷۰ میلیون تومان از مشتریانی‌ست که قرارداد قطعی داشتند و پول خودرو را نیز کامل پرداخت کرده بودند.» او تاکید کرد که بندهایی در قراردادهای فروش خودرو وجود دارد که خریداران معمولاً به آن توجه نمی‌کنند؛ از جمله بندی که به خودروساز اجازه می‌دهد در صورت تحمیل هرگونه دیون دولتی، وجهی اضافه از خریدار دریافت کند. این کارشناس خودرو با تاکید بر اینکه اطلاع‌رسانی خودروسازها در این موارد ضعیف است و تصمیمات ناگهانی نهادهای دولتی، بدون توجه به تبعات آن، فشار زیادی به مردم و حتی خود خودروساز وارد می‌کند، تصریح کرد: «ما با ناهماهنگی گسترده‌ای در کشور مواجهیم. وقتی کسی می‌خواهد خودرو بخرد، باید همه قوانین و اتفاقات برایش شفاف باشد، اما متاسفانه چنین نیست. این اولین باری‌ست که نرخ ارز گمرکی با چنین شیبی تغییر می‌کند و طبیعتاً باید شفاف‌سازی گسترده‌تری از سوی خودروساز صورت می‌گرفت.»

» تعمیق رکود

صدرایی با اشاره به اینکه تصمیمات ناگهانی دولت بازار خودرو را متلاطم کرده است، اعلام کرد: «در وضعیت فعلی اقتصاد کشور و در شرایطی که صنعت خودروسازی با مشکلات ناشی از تحریم، کمبود قطعه، ضعف تولید و کاهش قدرت خرید مردم روبه‌روست، چنین افزایش قیمت‌هایی ضربه بزرگی به بازار خودرو وارد می‌کند. ممکن است برخی خودروسازها خواسته باشند با بالا رفتن قیمت خودروهای مونتاژی، بازار را به نفع محصولات داخلی تغییر دهند، اما این فقط یک گمانه‌زنی است.» او اضافه کرد: «تعرفه واردات خودروهای مونتاژی همیشه کمتر از خودروهای کامل وارداتی بوده، اما حالا با این تغییر نرخ ارز، هم وارد کننده و هم مونتاژکننده تحت فشارند. به نظر من، دولت به دلیل کسری بودجه در حال افزایش نرخ ارز گمرکی در حوزه‌های مختلف، از جمله دارو، خودرو و کالاهای اساسی است. اما این سیاست‌ها باید به‌صورت پلکانی اجرا شود تا بازار ظرفیت پذیرش آن را داشته باشد، نه به‌صورت شوک‌آور و ناگهانی.»
در مجموع، به نظر می‌رسد که این تصمیم مشکلی از صنعت خودرو کشور حل نکرده، بلکه با تعمیق رکود، تشدید بی‌اعتمادی مصرف‌کننده و افزایش نارضایتی عمومی، خود به بخشی از مشکلات موجود تبدیل شده است. در شرایطی که بازار خودرو بیش از هر زمان دیگری نیاز به ثبات، شفافیت و برنامه‌ریزی منطقی دارد، اقدامات یک‌باره و بدون پیوست کارشناسی، تنها به پیچیده‌تر شدن بحران‌های این صنعت خواهد انجامید. با این حال پیشنهاد می‌شود که اجرای این قانون صرفا برای خودروهای با قرارداد جدید در سال جاری اعمال شود.

شرکت مدیران خودرو پیش از این نیز تجربه های افزایش قیمت خارج از توافق اولیه را در ذهن خریداران ثبت کرده است. موضوعی که تجمعات اعتراضی مسالمت آیمز را به دنبال داشت.

آمپر

بیشترین کاهش داخلی

۱	پژو ۲۰۷ اتوماتیک TU۵P - ۱۴۰۴	۱۰	۱،۰۱۵ میلیون تومان
۲	سهند G دنده‌ای بنزینی - ۱۴۰۳	۱۰	۵۵۵ میلیون تومان
۳	سورن پلاس EF۷ دوگانه‌سوز - ۱۴۰۴	۵	۹۱۵ میلیون تومان
۴	آریسان ۲ - ۱۴۰۳	۵	۵۵۵ میلیون تومان
۵	ساینا S دنده‌ای بنزینی - ۱۴۰۳	۵	۴۷۵ میلیون تومان

بیشترین کاهش داخلی

۱	دنا پلاس توربو اتوماتیک (۱۴۰۴)	۵	۱،۱۷۰ میلیون تومان
۲	دنا پلاس توربو اتوماتیک (۱۴۰۳)	۵	۱،۱۳۰ میلیون تومان
۳	اطلس G دنده‌ای ۱۴۰۴	۵	۶۳۰ میلیون تومان
۴	ساینا S اتوماتیک ۱۴۰۳	۵	۶۰۵ میلیون تومان
۵	پراید ۱۵۱ SE۱۴۰۳	۵	۳۸۰ میلیون تومان

بیشترین افزایش خارجی

۱	کی‌ام‌سی T۸ - ۱۴۰۴	+۵۲	۱،۹۵۰ میلیون تومان
۲	ام‌وی‌ام سی T۹ - ۱۴۰۳	+۵۱	۲،۸۵۰ میلیون تومان
۳	کی‌ام‌سی eJ۷ ساده - ۲۰۲۴	+۵۱	۱،۴۱۰ میلیون تومان
۴	کی‌ام‌سی eJ۷ پلاس - ۲۰۲۴	+۳۰	۱،۴۵۰ میلیون تومان
۵	کی‌ام‌سی A۵ - ۱۴۰۳	+۲۰	۱،۸۵۰ میلیون تومان

بیشترین کاهش خارجی

۱	فونیکس تیگو ۷ پرو پریمیوم - ۱۴۰۴	-۸۳۳	۲،۳۵۰ میلیون تومان
۲	ام‌وی‌ام X۳۳ کراس دنده‌ای - ۱۴۰۳	-۳۷۵	۱،۱۲۰ میلیون تومان
۳	ام‌وی‌ام X۳۳ کراس اتوماتیک - ۱۴۰۴	-۳۰	۱،۲۷۰ میلیون تومان
۴	ام‌وی‌ام X۳۳ کراس اتوماتیک - ۱۴۰۳	-۱۰	۱،۲۲۰ میلیون تومان
۵	چری آریزو ۵T اسپرت FLIE - ۱۴۰۳	-۵	۱،۵۲۰ میلیون تومان

نشانه‌های تغییر کاربری در اراضی حریم؛ بررسی سند از آسمان

مقایسه تصاویر هوایی سال ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳، نشانه‌های روشنی از تغییر کاربری زمین‌های کشاورزی در محدوده مجاور کارخانه بهمن مشاهده می‌شود. در تصویر ۱۴۰۲، بخش وسیعی از اراضی به‌وضوح دارای پوشش گیاهی و الگوی زراعی‌اند، اما در تصویر ۱۴۰۳ این زمین‌ها به‌طور یکدست تسطیح شده‌اند و اثری از کشت و زرع باقی نمانده است. همچنین خطوط مستقیم و تغییر شکل‌یافته در حاشیه زمین‌ها، نشان‌دهنده آغاز عملیات عمرانی یا دست‌کم آماده‌سازی فضا برای ساخت‌وساز است. این شواهد هوایی می‌تواند ادعای شهرداری درباره دیوارکشی و تغییر کاربری را تقویت کند و پرسش‌های جدی درباره قانونی بودن این اقدامات پیش بکشد؛ به‌ویژه در شرایطی که همچنان بر سر تعلق این اراضی به شهر تهران یا شهر قدس، اختلاف وجود دارد.

نکته

گزارش هفت‌صبح از ادعای زمین‌خواری بزرگ یک شرکت مشهور خودروسازی

جنجال ۲۰۰ هکتاری در حریم تهران

- **شهرداری تهران می‌گوید شرکت بهمن بدون مجوز در حریم شهر دیوارکشی کرده است**
- **شرکت بهمن ادعا می‌کند زمین‌ها در شهر قدس قرار دارند و تخلفی صورت نگرفته است**

سیمین برادران
هفت صبح

در روزهایی که حساسیت افکار عمومی نسبت به تخلفات ساخت‌وساز و تصرف غیرقانونی زمین‌ها در حریم شهر تهران افزایش یافته، نام شرکت خودروسازی بهمن در میانه یک اتهام سنگین قرار گرفته است؛ زمین‌خواری به وسعت بیش از ۱۵۰ هکتار. این موضوع در فضای رسانه‌ای و محافل شهری سر و صدای زیادی به پا کرده است. اتهامی که اگر ثابت شود پای نهادی‌های شهری و دستگاه قضایی هم به میان می‌آید. تجربه نشان داده متهمان زمین‌خواری اغلب با ارائه اسناد مالکیت یا ادعای داشتن مجوز، تلاش می‌کنند تصرف به حریم شهر را توجیه کنند. بهمن خودرو اما مدعی است هیچ خلافی انجام نداده است.

ماجرا از کجا شروع شد؟

لغو بخشنامه مدیریت یکپارچه حریم تهران توسط وزارت کشور، شروع ماجرا بود. به گفته مسئولان شهری این اقدام موجب شده تا نظارت موثر بر اراضی حریم کاهش یابد و زمینه برای سوءاستفاده سودجویان فراهم شود. شهرداری تهران با استناد به مصوبه شورای عالی شهرسازی در سال ۱۳۹۵ که مدیریت حریم را به این نهاد واگذار کرده بود، لغو این بخشنامه را غیرقانونی دانسته و خواستار بازگشت اختیارات شده است. مهدی چمران، رئیس شورای شهر تهران اولین نفری بود که با فریاد در صحن شورای شهر خواستار بازگشت این بخشنامه شد.

وی همچنین با اشاره به صدور بخشنامه‌ای که منجر به سلب اختیار از شهرداری نسبت به حریم پایتخت شده، گفت: «تجاوز به زمین‌های عمومی و بی‌برنامگی‌ها شروع شده است. کشمکشی در مناطق ۱۸ و ۱۹ ایجاد شده و درگیری‌هایی بین شهرداری‌های مناطق با شهرداری دیگر شهرها وجود دارد و بلبشویی ایجاد شده و نمی‌دانم چه چیزی عاید آنها می‌شد که بخشنامه صادر کردند؛ اما مردم قطعاً سود نمی‌برند و کارخانه‌خواران و زمین‌خواران سود خواهند برد. موضوع حریم باید در مجلس شورای اسلامی حل شود و اگر حل نشود مثل دعوای منطقه «کشمیر» باقی می‌ماند و یک نفر از سویی و دیگری از سویی دیگر آن را می‌کشد. ما با شهرستان‌های اطراف مشکل نداریم؛ بلکه با وزارت کشور مشکل داریم.»

در واکنش به این وضعیت، چمران اعلام کرد که با وزیر کشور و استاندار تهران نامه‌نگاری‌هایی انجام داده و خواستار اصلاح وضعیت موجود شده است. اما اعتراضات بدین جا ختم نشد. شهردار تهران چند روز بعد از این سخنان، از یک زمین‌خواری بزرگ ۲۰۰ هکتاری پرده برداشت.

شهرداری تهران می‌گوید تخلف، بهمن می‌گوید توسعه!

یک قطعه زمین ۱۲۰ تا ۲۰۰ هکتاری، دیواری که در سکوت بالا رفت و یک کشمکش سنگین بین شهرداری تهران، شرکت بهمن خودرو و استانداری تهران. این خلاصه ماجرایی است که حالا با عنوان «زمین‌خواری در حریم پایتخت» به یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات روز مدیریت شهری تبدیل شده است.

علیرضا زاکانی، شهردار تهران، اخیراً با لحنی تند گفته که یک شرکت خودروساز اقدام به دیوارکشی غیرقانونی در اراضی کشاورزی کرده و بیش از ۲۰۰ هکتار از حریم تهران را به تصرف درآورده است. او حتی پا را فراتر گذاشته و گفته دستگاه قضایی به‌جای برخورد با زمین‌خوارها، سراغ نیروهای شهرداری رفته که قصد توقف این اقدامات را داشتند. زاکانی البته انگشت اتهام را هم به سمت دولت گرفته و لغو مصوبه مدیریت حریم شهر توسط وزارت کشور را عامل گسترش این تخلفات دانسته است.

از آن‌سو، شهرداری منطقه ۱۸ نیز از افزایش ساخت‌وسازهای مشکوک در حریم پایتخت خبر داده و گفته که طی یک‌ماه‌ونیم اخیر، دیواری بتنی به طول ۶۰۰ متر در زمینی که طبق مصوبه شورای عالی شهرسازی، جزو حریم منطقه ۱۸ است، بالا رفته است. رضا محمدی، شهردار منطقه ۱۸ در این باره گفته که «شرکت خودروسازی بهمن در ماه‌های اخیر بیش از ۱۵۰ هکتار از اراضی حریم را دیوارکشی کرده و در زمین‌های کشاورزی اقدام به دپوی کانتینر کرده است، بدون آنکه فرآیند قانونی تغییر کاربری را طی کند. شرایط کنونی حریم، فرصت سوءاستفاده را برای سودجویان فراهم کرده و شهرداری با جدیت پیگیر حفاظت از این محدوده حیاتی برای تهران است.»

دو روزه دیوار کشیدند، همکارانم را دستگیر کردند

علی زیاری، شهردار ناحیه ۶ منطقه ۱۸ تهران، در جریان بازدید خبرنگاران از اراضی مورد مناقشه، نسبت به بی‌نظمی‌های موجود در مدیریت حریم پایتخت هشدار داد و گفت: «به‌دلیل نبود مدیریت واحد در حریم شهر، شاهد بروز مشکلات جدی هستیم. به‌گونه‌ای که یک گروه خودروسازی بدون ارائه هیچ مجوزی، اقدام به دیوارکشی در زمین‌های کشاورزی کرده است.»

زیاری تاکید کرد که ناهماهنگی بین دستگاه‌های حکومتی نباید بهانه‌ای برای تخلف باشد: «ما قانون داریم و بازی با کلمات دردی را دوا نمی‌کند. ساخت‌وساز یا تغییر کاربری، بدون دریافت مجوز رسمی، غیرقانونی است. این‌که چون دو نهاد بر سر مسئولیت اختلاف دارند، پس هر کسی کار خودش را بکند، قابل قبول نیست.» او در ادامه از برخورد با عوامل شهرداری خبر داد و گفت: «این گروه خودروساز تنها ظرف دو روز اقدام به ساخت دیوار کرد. اما به‌جای برخورد با متخلف، همکاران ما که برای بررسی وارد عمل شده بودند، بازداشت شدند و حتی خود من نیز به مراجع مربوطه احضار شدم.» شهردار ناحیه ۶ این منطقه با لحنی کنایه‌آمیز پرسیده: «چطور شهر قدس حریم دارد، اما تهران، پایتخت کشور، حریم ندارد؟»

انحراف کانال قوری چای برای ساخت و ساز؟!

در میانه این نزاع، پای کانال معروف قوری‌چای هم وسط کشیده شده. کانالی که آب‌های سطحی جنوب غرب تهران را جمع می‌کند، حالا به گفته شورای شهرک دانش، از مسیرش منحرف شده؛ موضوعی که شهرداری می‌گوید کار همین خودروساز بوده است. البته شرکت بهمن این اتهام را رد کرده و گفته تغییر مسیر با مجوز رسمی شرکت آبفا برای مقابله با سیل احتمالی بوده است.

یادداشت

تیر خلاص به پیکره هویتی شهرها

واگذاری مسئولیت حریم شهرها از شهرداری‌ها به بخشداری‌ها و دهیاری‌ها یک عقب‌گرد آشکار است

زهرا نژادبهرام
عضو سابق شورای اسلامی شهر تهران

واگذاری مسئولیت حریم شهرها از شهرداری‌ها به بخشداری‌ها و دهیاری‌ها، نه یک تصمیم ساده اجرایی، بلکه اقدامی است که می‌تواند ساختار جغرافیایی و هویتی شهرهای ایران را به شکلی بنیادین دچار اختلال کند. این تصمیم، در واقع به‌مثابه شلیک تیر خلاص به مفهوم «شهر» در ایران امروز است. هر شهر، براساس اصول شناخته‌شده شهرسازی، نیازمند داشتن محدوده‌ای مشخص به‌نام «حریم» است. این حریم، نه فقط یک خط مرزی اداری، بلکه مرز هویتی شهرهاست؛ خطی که مانع از گسترش بی‌رویه، اتصال فیزیکی و در نهایت، محو هویت مستقل شهرها می‌شود. اگر حریم وجود نداشته باشد، به‌تدریج شهرها در هم فرو می‌روند و تشخیص هویت جغرافیایی آن‌ها دشوار می‌شود. امروز که تهران از سمت غرب به‌سرعت به کرج و از سمت جنوب به اسلامشهر متصل می‌شود، شاهد این تهدید هستیم. اگر این روند ادامه یابد، دیگر نمی‌توانیم از «شهر تهران» به‌عنوان یک موجودیت مستقل سخن بگوییم. در تهران، تجربه سه فرمانداری مستقل شامل تهران، شمیرانات و ری و بخشداری‌ها و دهیاری‌های زیرمجموعه آن‌ها نشان می‌دهد که چگونه ورود معاونت‌های عمرانی این ساختارها به مقوله ساخت‌وساز، عملاً مدیریت حریم را از کنترل شهرداری خارج کرده و آشفتگی شهری را رقم زده است. متأسفانه، قانونی تحت عنوان «قانون حریم» سال‌ها پیش تهیه شد، اما به دلیل تعارض منافع میان نهادهای مختلف، هرگز به مرحله اجرا نرسید. بر اساس قوانین فعلی، مسئولیت حریم با شهر مادر است؛ یعنی تهران باید بتواند بر محدوده حریم خود نظارت و کنترل داشته باشد. اما لغو این مسئولیت و سپردن آن به نهادهای غیرشهری، یک عقب‌گرد آشکار است؛ عقب‌گردی که با منطق شهرسازی، با الزامات مدیریت یکپارچه و حتی با قانون شهرداری‌ها در تعارض جدی قرار دارد. از سوی دیگر، لایحه مدیریت مجموعه شهری تهران که می‌توانست بستری برای حل این تعارض‌ها فراهم آورد، سال‌هاست در راهروهای مجلس بلاتکلیف مانده است؛ زیرا همچنان اراده‌ای برای حل اختلاف منافع میان نهادهای مختلف وجود ندارد. گرچه تصویب لایحه درآمد پایدار شهرداری‌ها یک گام مثبت بود، اما تا زمانی که شهرداری‌ها در ساختار حکمرانی کشور به‌عنوان نهادهای اصلی مدیریت شهری به رسمیت شناخته نشوند، این مشکلات تکرار خواهند شد. در نهایت، باید تأکید کرد که اگر ساخت‌وساز بی‌ضابطه در حریم شهرها رها شود، نه‌تنها مرزهای شهری از میان می‌رود، بلکه زیرساخت‌های شهرها تحت فشار مضاعف قرار می‌گیرد. خدماتی چون آب، برق، گاز، فاضلاب و حمل‌ونقل نیازمند برنامه‌ریزی، بودجه و ظرفیت‌اند. چگونه می‌توان انتظار داشت که شهرداری با منابع محدود خود، پاسخگوی این حجم از فشار ناشی از توسعه بی‌برنامه باشد؟ لغو مسئولیت حریم از شهرداری‌ها به‌معنای نادیده گرفتن همه این واقعیت‌هاست؛ واقعیت‌هایی که دیر یا زود با بحران‌هایی جدی، خود را به نظام تصمیم‌گیری تحمیل خواهند کرد.

ذره‌بین

پاسخ گروه بهمن: ملک شخصی خودم است و دوست دارم وسایل اضافه‌ام را بچینم

اما حرف حساب گروه بهمن چیست؟ همایون ساویز، مشاور این شرکت می‌گوید زمین در سال ۱۴۰۱ طی مزایده‌ای از شرکت وابسته به بنیاد مستضعفان خریداری شده و اصلاً در محدوده شهر قدس است، نه تهران. به گفته او نصب نیوجرسی‌ها برای جلوگیری از ریختن زباله در زمین انجام شده و هیچ ساخت‌وساز ثابتی صورت نگرفته. اگر هم تخلفی باشد، با یک ابلاغ رسمی، دیوارها را همان روز جمع می‌کنند. ساویز تاکید کرده که شرکت فقط قصد توسعه کارخانه را دارد و تمام پیگیری‌ها برای تغییر کاربری از جهاد کشاورزی در جریان است. او حتی گلایه کرده که در حالی که سند زمین از محدوده «قریه دانش» و «دامداری اصیل» صادر شده، شهرداری منطقه ۱۸ تهران در این زمین حضور پیدا کرده و در جریان امور بوده است. به گفته او، چندین کانتینر هم فقط برای نگهداری موقت قطعات ترخیص‌شده از گمرک در ملک گذاشته شده، نه برای انبار دائم یا ساخت بنا. او در رابطه با قراردادن چند ده کانتینر در داخل مجموعه گفت: ما هر کاری دوست داشته باشیم در ملک‌مان انجام می‌دهیم. به گفته ساویز، استانداری اعلام کرده که این زمین در محدوده شهرستان قدس است. اما در سنوات قبل مجوزهایشان را از شهرداری منطقه ۱۸ دریافت کرده‌اند: «برای گروه بهمن فرقی ندارد شهرستان قدس یا شهرداری تهران مجوز دهد. ما درخواست توسعه کارخانه را داریم.» مشاور این شرکت طی درگیری لفظی با شهردار ناحیه گفت: «ملک شخصی خودم است و دوست دارم وسایل اضافه‌ام را بچینم.»

این داستان ادامه دارد...

مهدی چمران، رئیس شورای اسلامی شهر تهران، از ابعاد گسترده‌تری از تخلفات در حوزه حریم پایتخت پرده برداشت و نسبت به تداخل حریم شهرهای اطراف با اراضی تهران هشدار داد. او در جلسه‌ای علنی گفت: «برخی شهرهای اطراف، بخشی از تهران را در محدوده حریم خود قرار داده‌اند و متاسفانه قانون هم به آن‌ها اجازه داده است. همین مسئله ریشه بسیاری از مشکلات فعلی ماست. چمران با انتقاد از وضعیت موجود از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، به‌ویژه نمایندگان تهران و کلان‌شهرها خواست به این موضوع ورود جدی کنند و افزود: «این مشکل فقط مختص تهران نیست؛ شهرهایی مثل مشهد، شیراز، تبریز و سنندج هم با همین بحران مواجه‌اند، آن‌هم به دلیل گسترش سکونتگاه‌های غیرمجاز و فقدان مدیریت یکپارچه.» او در ادامه وزارت کشور را نیز مورد انتقاد قرار داد و گفت: «متاسفانه وزارت کشور با تصمیمات خود به این آتش دمیده است. حالا صحبت از ایجاد کارخانه سنگ‌بری در حریم منطقه ۱۸ شده؛ مجموعه‌ای که نه دانش‌بنیان است و نه صنعت پاک. این کارخانه آلودگی زیست‌محیطی دارد، مثل همان کارخانه سیمانی که در جنوب تهران برایمان مشکل‌ساز شده و گرد سیمانش همه‌جا می‌نشیند. چرا باید چنین صنایعی در حریم شهر مستقر شوند؟ چرا فضای آزاد و تنفس تهران باید قربانی شود؟»

شناسه آگهی : ۱۹۳۳۱۸۷

شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران
منطقه خراسان رضوی

آگهی مناقصه شماره ۸۱۴/۰۲/۴۴۵۵ – نوبت اول

مناقصه گزار: شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی منطقه خراسان رضوی
موضوع مناقصه : برگزاری مناقصه واگذاری حجمی /زمانی اداره امور عملیات تأسیسات انبار گاز مایع سنگ بست
تاریخ،مهلت‌ونشانی محل دریافت و تحویل استعلام ارزیابی: دارندگان گواهینامه صلاحیت ایمنی معتبر و صلاحیت رتبه بندی معتبر و مرتبط با موضوع مناقصه با کدهای تأیید شده در زمینه های (۱- حمل ونقل ۲ - خدمات عمومی۳- امور تایپ و تکثیر ۴- تعمیر و نگهداری۵- نگهداری و خدمات فضای سبز۶- امورتاسیساتی)، صادره از اداره کل تعاون ، کار و رفاه اجتماعی می توانند جهت دریافت فرم استعلام ارزیابی و فرم توانمندی بهداشتی ، ایمنی و زیست محیطی از تاریخ انتشار اولین نوبت آگهی (۱۴۰۴/۰۲/۳۱) به آدرس : درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) www.setadiran.ir مراجعه نمایند . لازم بذکر است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی ، می بایست مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضاء الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند . ضمنا جهت کسب اطلاعات بیشتر با سامانه ستاد برای انجام مراحل عضویت با شماره ۴۱۹۳۴ – ۰۲۱ تماس حاصل فرمایند.
نوع مناقصه : عمومی یک مرحله ای
مبلغ برآورد مناقصه : ۲۱۵/۲۳۲/۵۰۴/۸۳۳ ریال.
مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار: ۱۰/۷۶۱/۶۲۵/۲۴۲ ریال .
نوع تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار : شامل ضمانت نامه بانکی و سایر موارد مطابق مفاد ماده ۴ آیین نامه تضمین معاملات دولتی مصوب ۱۳۹۴/۰۹/۲۲ که مدت اعتبار آن سه ماهه واین مدت حداکثر برای یک نوبت برابر مدت پیش بینی شده قابل تمدید می باشد .
مدت اجرای کار : یک سال شمسی
مهلت دریافت اسناد مناقصه : مناقصه گران صرفا" بایستی به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت مراجعه و نسبت به دانلود اسناد اقدام نمایند .(در صورت دریافت اسناد و مدارک مناقصه از سایر منابع ، امکان شرکت در مناقصه و بارگذاری پاکتها میسر نمی باشد).
امکان دریافت (دانلود) اسناد مناقصه از تاریخ چاپ اولین نوبت آگهی (۱۴۰۴/۰۲/۳۱) لغایت پایان وقت اداری روزیکشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۰۴ ساعت ۱۶
مهلت تحویل پیشنهاد ها (اپلود اسناد) : پیشنهادها (اسناد مناقصه و کلیه مدارک شامل پاکت الف و ب و ج) می بایست از آخرین روز توزیع اسناد مناقصه (۱۴۰۴/۰۳/۰۵)، لغایت پایان وقت اداری روزدوشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۳/۱۹ ساعت ۱۶ از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت توسط مناقصه گر بارگذاری گردد .
ضمنا علاوه بر بارگذاری پاکت الف و ب و ج در سایت مذکور تا مهلت تعیین گردیده (ساعت ۱۶ روزدوشنبه مورخ۱۴۰۴/۰۳/۱۹) فقط پاکت الف (تضمین) بصورت فیزیکی نیز تا مورخ ۱۴۰۴/۰۳/۲۰روز سه شنبه ساعت ۸ صبح تحویل دبیرخانه کمیسیون مناقصات منطقه تا مهلت تعیین شده گردد .
جلسه توضیح و تشریح اسناد : ساعت ۱۰ صبح روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۳/۱۱در محل سالن جلسات منطقه برگزار می گردد.
زمان و مکان بازگشایی پاکات: ساعت ۸ صبح روز چهارشنبه مورخ۱۴۰۴/۰۳/۲۸، شرکت ملی پخش فرآوردهای نفتی منطقه خراسان رضوی طبقه دوم، (سالن جلسات)
مدت اعتبار پیشنهادها : بمدت ۹۰ روز از تاریخ ارائه پیشنهادات است
محل اجرای کار : مشهد مقدس / انبار گاز مایع سنگ بست
آدرس سایت: www.setadiran.ir www.iest.mporg.ir
شرایط عمومی متقاضی :
۱ – ارائه تصویر گواهینامه صلاحیت ایمنی معتبر از اداره کل تعاون ، کار و رفاه اجتماعی.
۲- ارائه تصویر گواهینامه صلاحیت رتبه بندی معتبر و مرتبط با موضوع مناقصه با کدهای تأیید شده در زمینه های (۱- حمل ونقل ۲- خدمات عمومی ۳- امورتایپ وتکثیر۴- امور تاسیساتی ۵- نگهداری و خدمات فضای سبز ۶- تعمیر و نگهداری) از اداره کل تعاون ، کار و رفاه اجتماعی.
۳ – ارائه تصویر آگهی ثبتی (تأسیس شرکت) .
۴ – ارائه تصویر آگهی ثبتی آخرین تغییرات شرکت .
۵ – ارائه تصویر اساسنامه شرکت ممهور به مهر و امضاء مجاز .
۶ – تمامی مستندات اعلام شده در بندهای (۱ الی ۴) می بایست بصورت برابر با اصل (محضری) باشد .
۷ – قیمتها متناسب با کالای ساخت داخل با لحاظ کیفیت ارائه گردد .
۸ – حد نصاب تعداد شرکت کنندگان در مناقصه حداقل با حضور تعداد ۳ مناقصه گر می باشد .
۹- درج امضای الکترونیکی درسامانه تدارکات الکترونیکی دولت (سامانه ستاد)به هنگام بارگذاری اسناد الزامی می باشد.
۱۰- با استناد به ردیف ۲ ذیل ماده ۱۶ و نیز بندهای الف و ب ذیل ماده ۱۸ آ.ا. ک از ق .ب.م عدم رضایت کارفرمایان پیشین و این منطقه مطمح نظر واقع و در صورت داشتن هرگونه اخطار ، امتیاز حسن سابقه کارهای قبلی در فرآیند ارزیابی معادل صفر در نظر گرفته خواهد شد.
دستگاه مناقصه گزار با توجه به معیارهای ذکر شده در فرم های تحویلی و مدارک دریافت شده نسبت به ارزیابی کیفی مناقصه گران اقدام و بر اساس سامانه ستاد اقدامات مقتضی بعمل می آورد.
شماره ثبت مناقصه در سامانه ستاد : ۲۰۰۴۰۹۱۷۸۱۰۰۰۰۰۵
تاریخ انتشار نوبت اول: چهارشنبه ۱۴۰۴/۰۲/۳۱ تاریخ انتشار نوبت دوم : شنبه ۱۴۰۴/۰۳/۰۳
روابط عمومی منطقه خراسان رضوی
۱۳۵

سودی بی‌صدا رنجی بی‌انتها

بر اساس گزارش‌ها، سود جهانی تجارت انسان تا ۱۵۰ میلیارد دلار برآورد شده است

رامتین لطیفی
دبیر سرویس بین‌الملل

در قلب اروپا، جایی میان کوه‌های آلپ و خیابان‌های پاکیزه زوریخ، یکی از تاریک‌ترین تجارت‌های قرن در جریان است؛ تجارت انسان. برخلاف تصور عمومی، این جنایت در سایه نمی‌ماند. در برن، بازل، زوریخ و دیگر شهرهای مرفه سوئیس، زنان و مردانی به کارهای اجباری در مزارع، کارگاه‌ها، خانه‌ها، سالن‌های زیبایی و مراکز خدمات جنسی واداشته می‌شوند و اغلب در شرایطی به‌مراتب سخت‌تر از آنچه می‌توان تصور کرد. بر اساس برآورد سازمان بین‌المللی کار (ILO)، تجارت انسان در سطح جهان سالانه بین ۱۵۰ تا ۱۹۰ میلیارد دلار درآمد دارد و پس از قاچاق اسلحه و مواد مخدر، سودآورترین جرم سازمان‌یافته دنیاست. تنها در اتحادیه اروپا، این صنعت جنایت‌محور بیش از ۱۰ میلیارد یورو گردش مالی دارد. در این میان، سوئیس به‌دلیل استانداردهای بالای زندگی، ثبات سیاسی، خدمات درمانی پیشرفته و تقاضای بالا برای نیروی کار ارزان‌قیمت و مطیع، به مقصدی «لوکس» برای شبکه‌های قاچاق بدل شده است.

صورت‌های نوین برده‌داری

به گفته مقامات، بسیاری از قربانیان از کشورهای آسیایی مانند هند، بنگلادش و ویتنام، یا از اروپا شرقی و بالکان به سوئیس کشیده می‌شوند. اکثر آن‌ها ابتدا با وعده کار، اقامت و زندگی بهتر، مدارکی جعلی یا نیمه‌قانونی تهیه می‌کنند که گاه تا ۲۵ هزار دلار هزینه دارد. هزینه‌ای که باید با «کار» بازپرداخت شود؛ کاری بدون قرارداد رسمی، با ساعات طولانی، بدون بیمه، بدون مرخصی و اغلب همراه با تحقیر، خشونت و سوءاستفاده. در یکی از پرونده‌های شاخص، ۵۰ زن تایلندی از یک مرکز تن‌فروشی در برن آزاد شدند. بانی این شبکه، زنی بود که خود پیش‌تر قربانی قاچاق بوده است. او بعدها با تشکیل یک باند خانوادگی، ده‌ها زن را به سوئیس کشانده و در بردگی جنسی نگه داشته بود. در موردی دیگر، زنان ویتنامی با وعده قرارداد رسمی از هلند به سالن‌های ناخن‌کاری در سوئیس منتقل شدند، اما آنچه در عمل رقم خورد، کار روزانه ۱۲ ساعته با دستمزدی بین ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ فرانک بود؛ معادل کمتر از یک‌چهارم حداقل دستمزد رسمی در این کشور. این وضعیت شکلی نوین از «بردگی مدرن» است که قربانی در آن حتی حق شکایت هم ندارد.

جنایتی که پشت چهره‌های قانونی پنهان است

شبکه‌های قاچاق انسان ساختاری مافیایی و چندلایه دارند. هر فرد در این زنجیره تنها با حلقه قبل یا بعد از خود ارتباط دارد. از لاگوس در نیجریه و استانبول در ترکیه تا زوریخ و ژنو، این مسیرها به دقت طراحی شده‌اند تا رهگیری و نابودی کامل شبکه ناممکن شود. شرکت‌هایی با ظاهر قانونی، مانند باربری، طلافروشی، قهوه‌خانه و مراکزی که قلیان ارائه می‌دهند و حتی آژانس‌های انتقال پول، نقش پوششی برای این فعالیت‌ها دارند و با استفاده از حساب‌های ساختگی، فعالیت‌شان را از چشم نهادهای نظارتی پنهان می‌کنند. در یکی از موارد اخیر، کارگرانی از بلغارستان در پروژه‌ای ساختمانی در زوریخ شناسایی شدند. در ظاهر همه چیز قانونی به‌نظر می‌رسید؛ کارفرما قرارداد داشت و اقامت موقت فراهم شده بود اما در پس پرده، این افراد در اتاق‌های شش‌نفره بدون پنجره زندگی می‌کردند، روزانه بیش از ۱۲ ساعت کار می‌کردند و تنها نیمی از دستمزد توافق‌شده را دریافت می‌کردند و مابقی، طبق ادعای کارفرما، صرف «هزینه اقامت و جابه‌جایی» می‌شد. این نمونه‌ای از بهره‌کشی ساختاریافته‌ای است که با چهره‌ای قانونی در برابر قانون ظاهر می‌شود.

معضل جهانی، نه منطقه‌ای

سوئیس تنها یکی از مراکز مدرن این تجارت است و در این مسئله، تنها نیست. در آمریکا، اف‌بی‌آی سالانه بیش از ۷۰۰ پرونده مرتبط با قاچاق انسان را ثبت می‌کند. در سال ۲۰۲۳، آلمان گزارش داد که بیش از ۱۰۰۰ قربانی قاچاق شناسایی شده‌اند که بسیاری از آنان نوجوانان بودند. بریتانیا نیز پس از اجرای طرح‌های مهاجرتی سخت‌گیرانه‌تر، با رشد قابل‌توجهی در آمار شناسایی‌شده‌ها مواجه شد، آن هم علی‌رغم تلاش نهادهای حمایتی برای ارائه پناه به قربانیان. در کشورهای خاورمیانه‌ای مانند امارات و عربستان سعودی نیز، کارگران مهاجر از بنگلادش، نپال، هند و فیلیپین اغلب در معرض شرایط شبه‌برده‌داری هستند. بسیاری از آنها گذرنامه‌شان را تحویل می‌دهند و ماه‌ها بدون دریافت حقوق، در ساختمان‌های نیمه‌کاره یا منازل اعیانی به کار واداشته می‌شوند. در شرق آسیا، از کارخانه‌های تولید لباس در کامبوج تا مزارع چای در هند و بنگلادش، این پدیده به‌صورت مزمن و فراگیر دیده می‌شود — با حداقل دستمزد، کار زیاد و نبود امکان اعتراض.

خاموشی قربانیان؛ مصونیت شبکه‌ها

ترس‌هایی مانند ترس از اخراج، انتقام قاچاقچیان یا بازگشت به کشوری که در آن فساد و فقر نهادینه شده است، قربانیان را وادار به سکوت می‌کند. آن‌ها یاد گرفته‌اند که حرف‌زدن مساوی است با نابودی و بازگشت به نقطه صفر. این سکوت اجباری، بزرگ‌ترین سپر دفاعی شبکه‌های قاچاق است، همان چیزی که امکان انهدام کامل‌شان را ناممکن کرده. از سوی دیگر، مغزهای متفکر این شبکه‌ها اغلب خارج از مرزها هستند: در آلبانی، کوزوو، مقدونیه شمالی، ترکیه یا گاه حتی در کشورهایی با سیستم قضایی ضعیف‌تر. دسترسی به آن‌ها دشوار است و حتی در صورت شناسایی، استرداد قضایی با موانع دیپلماتیک روبه‌رو می‌شود. این در حالی است که هر روز، قربانیان بیشتری در برابر چشم جهانیان، بی‌صدا نابود می‌شوند.

چهره

دنزل واشینگتن در مراسم افتتاحیه «اوج تا حضیض» ساخته اسپایک لی در جشنواره کن ۲۰۲۵ با دریافت نخل طلای افتخاری غافلگیر شد، جایزه‌ای که تا پیش از اهدا توسط برگزارکنندگان جشنواره اعلام نشده بود. او با احساساتی شدن گفت: «همکاری دوباره با برادرم اسپایک (لی) فرصتی بزرگ بود. سعادتمندیم که فیلم می‌سازیم و به ما پول می‌دهند!» این فیلم، برداشتی از «بهشت و دوزخ» کوروساوا، از ۲۲ اوت اکران می‌شود. در خلال مراسم اهدای این جایزه، رسانه‌های مختلف از سجایای اخلاقی واشنگتن گفتند اما چندی بعد او روی فرش قرمز با عکاسی سمج درگیر شد. این لحظه جنجالی در کنار جایزه، حضور او در کن را خبرساز کرد.

عکس روز

بر داربست رویا

حجم پروژه‌های ساختمانی فعال عربستان از ۱.۵ تریلیون دلار فراتر رفت

ینگه دنیا

انقلاب ارزان‌تر هسته‌ای

چین نیروگاه‌های هسته‌ای را ۷ برابر ارزان‌تر از آمریکا می‌سازد و در کمتر از ۷ سال بهره‌برداری می‌کند

چین با سرعتی بی‌نظیر و هزینه‌ای به مراتب کمتر از آمریکا، صنعت انرژی هسته‌ای را بازتعریف کرده و به قدرتی بی‌رقیب در این حوزه تبدیل شده است. گزارش رویترز نشان می‌دهد چین ۱۰ نیروگاه هسته‌ای با ظرفیت ۱۲ گیگاوات را با بودجه ۲۷.۴ میلیارد دلار احداث می‌کند، در حالی که پروژه وگتل در جورجیا، تنها پروژه هسته‌ای جدید آمریکا در دهه‌های اخیر، با ظرفیت ۲.۲ گیگاوات، ۳۷ میلیارد دلار هزینه داشت. این یعنی هزینه ساخت در چین حدود ۲.۳ میلیون دلار به ازای هر مگاوات است، در مقایسه با ۱۶.۶ میلیون دلار در آمریکا، یعنی ۷ برابر ارزان‌تر. برای مقایسه، پروژه هینکلی پوینت سی در بریتانیا با هزینه ۴۳ میلیارد دلار برای ۳.۲ گیگاوات، همچنان از پروژه‌های چینی گران‌تر است.

این برتری نتیجه ترکیبی از عوامل است. چین از حمایت گسترده دولت، وام‌های کم‌بهره با نرخ ۱.۴ درصد، زنجیره تأمین داخلی قوی و استانداردسازی طراحی راکتورها مانند هوالونگ وان بهره می‌برد. این طراحی‌ها هزینه‌های مهندسی و ساخت را کاهش داده و امکان تولید انبوه قطعات را فراهم کرده‌اند. برای نمونه، واحد ۵ فوکینگ در ۶۸ ماه (مه ۲۰۱۵ تا ژانویه ۲۰۲۱) و واحد ۳ فانگچنگانگ حتی با وجود تأخیرهای ناشی از همه‌گیری در حدود ۷ سال (دسامبر ۲۰۱۵ تا ژانویه ۲۰۲۳) تکمیل شدند. در مقابل، پروژه وگتل آمریکا که در سال ۲۰۰۹ آغاز شد، با مشکلات نظارتی، کمبود نیروی کار متخصص و افزایش هزینه‌ها از ۱۴ به ۳۷ میلیارد دلار مواجه شد و پس از ۱۵ سال در ۲۰۲۴ به پایان رسید. چین با ساخت نیروگاه‌ها در ۵ تا ۷ سال، ۲ تا ۴ برابر سریع‌تر از غرب عمل می‌کند و با نسل بعدی طراحی هوالونگ دو، زمان ساخت را به ۴ سال کاهش می‌دهد.

چین با ۵۷ راکتور فعال و ۳۰ راکتور در حال ساخت، برنامه‌ای بلندپروازانه برای رسیدن به ظرفیت ۲۰۰ گیگاوات تا سال ۲۰۳۵ دارد تا از آمریکا با ۹۴ راکتور فعال و تنها یک راکتور در حال ساخت، به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده انرژی هسته‌ای جهان پیشی بگیرد. این برتری نه‌تنها در هزینه و سرعت، بلکه در فناوری نیز مشهود است. چین با سرمایه‌گذاری در راکتورهای نسل چهارم و تحقیق در انرژی همجوشی، در حال ایجاد زیرساختی است که می‌تواند آینده انرژی پاک را شکل دهد. این مزیت، چین را در بازارهای جهانی پیشتاز کرده است. کشورهای در حال توسعه مانند برزیل، اندونزی، پاکستان و حتی کشورهای آفریقایی به دلیل هزینه‌های پایین و سرعت بالای پروژه‌های چینی، به همکاری با پکن روی می‌آورند. این برتری اقتصادی، نفوذ ژئوپلیتیکی چین را تقویت می‌کند، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند هوش مصنوعی که به گفته سام آلتمن، مدیرعامل اوپن‌ای‌آی، «هزینه آن به هزینه انرژی وابسته است». در مقابل، آمریکا با موانع نظارتی پیچیده، هزینه‌های سرسام‌آور و کمبود تجربه عملی در ساخت نیروگاه‌های جدید، در رقابت جهانی عقب مانده است. برای جبران این شکاف، آمریکا نیازمند بازنگری اساسی در سیاست‌های انرژی، ساده‌سازی مقررات، و سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین است تا از غافله عقب نماند. این تفاوت کارایی، آینده‌ای را رقم می‌زند که چین نه‌تنها در انرژی هسته‌ای، بلکه در کل اقتصاد جهانی پیشتاز خواهد بود.

این شکاف عظیم، هشداری جدی برای سیاست‌گذاران آمریکایی است که باید موانع نظارتی را کاهش دهند و در فناوری‌های نوین سرمایه‌گذاری کنند. چین در سال ۲۰۲۳، ۴۵۰ تراوات‌ساعت برق هسته‌ای تولید کرد، در حالی که آمریکا با ۷۷۹ تراوات‌ساعت همچنان پیشتاز است اما رشد چین سریع‌تر است. همچنین، چین با ۲۷ راکتور در حال ساخت، ۴۵ درصد از کل راکتورهای در حال ساخت جهان را در اختیار دارد، در مقابل، آمریکا تنها یک راکتور ساخته است. این برتری، چین را در فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی که به انرژی ارزان وابسته است، پیشرو می‌کند. کشورهای در حال توسعه، جذب ابتکارات چینی مانند کمربند و جاده می‌شوند. آمریکا برای حفظ جایگاه جهانی خود، نیازمند بازنگری فوری در سیاست‌های انرژی و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های مدرن است. آینده انرژی پاک به کشوری تعلق دارد که سریع‌تر، ارزان‌تر و هوشمندانه‌تر عمل کند.

ترندهای پنج کشور جهان در گوگل

عربستان سعودی با پشتوانه چشم‌انداز ۲۰۳۰ و در پی قطع وابستگی به درآمدهای نفتی، حالا به پیشتاز پروژه‌های عمرانی در جهان بدل شده است. بر اساس گزارش تازه‌ای از شرکت بین‌المللی ورستیل، ارزش پروژه‌های فعال در این کشور از مرز ۱.۵ تریلیون دلار گذشته و شامل طرح‌هایی موسوم به «گیگا پروژه» است که نقشه اقتصادی و کالبدی پادشاهی را دگرگون می‌کنند. در میان این طرح‌ها، پروژه ۵۰۰ میلیارد دلاری «نئوم»، دروازه تاریخی «الدرعیه»، فرودگاه بین‌المللی ملک‌سلمان و «جده سنترال» تنها شماری از بزرگ‌ترین سازه‌هایی‌اند که در مقیاسی بی‌سابقه در حال اجرا هستند. به گزارش العربیه و به گفته کارشناسان، عربستان اکنون نزدیک به ۴۰ درصد ارزش کل پروژه‌های ساختمانی منطقه خاورمیانه را به خود اختصاص داده است. موج ساخت‌وساز تنها به زیرساخت محدود نیست؛ بلکه در حال خلق بخش‌های تازه‌ای در گردشگری، فناوری و سرگرمی است که سرمایه‌گذاری و اشتغال‌زایی را در سراسر کشور افزایش داده است.

انقلاب هوش مصنوعی در کارگاه‌ها

در چشم‌انداز عمرانی عربستان، هوش مصنوعی نقش پیشران یافته است. ۶۰ درصد از متخصصان ساخت‌وساز در این کشور، از ابزارهای مدیریت پیش‌بینانه و بهره‌وری زنجیره تأمین را بهبود می‌بخشند و از بروز تأخیر، دوباره‌کاری و کمبود نیروی ماهر جلوگیری می‌کنند. پروژه‌هایی مانند «قدیه» و «نئوم» اکنون از مدل‌سازی اطلاعات ساختمان (BIM) و ابزارهای رصد آنی پیشرفت پروژه بهره می‌گیرند. افزون بر این، رویکردهای سبز نظیر استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر و مصالح زیست‌محیطی نیز در قلب این پروژه‌ها جای گرفته‌اند. به گفته گزارش، ۳۱ درصد از فعالان این صنعت، پایداری زیست‌محیطی را اولویت اصلی خود اعلام کرده‌اند، تغییری که با فشارهای مقرراتی و دغدغه‌های اقلیمی گره خورده است.

تقاضا برای منابع بومی و مغزهای جهانی

شتاب ساخت‌وساز، نظام تأمین منابع را به چالش کشیده است. ۵۵ درصد از شرکت‌های عمرانی در عربستان اولویت را به زنجیره تأمین منطقه‌ای داده‌اند تا هم تاب‌آوری اقتصادی را افزایش دهند و هم از انتشار کربن بکاهند. استفاده گسترده از سنگ آهک بومی در پروژه‌ها، نماد تلاش برای خودکفایی عمرانی است؛ هرچند نزدیک به نیمی از متخصصان بر تداوم وابستگی به شراکت‌های بین‌المللی تأکید دارند. در همین حال، کمبود نیروی متخصص، شرکت‌ها را به‌سوی اتوماسیون و دیجیتال‌سازی سوق داده است. دولت عربستان با تکیه بر «برنامه سعودی‌سازی» سرمایه‌گذاری در آموزش، ارتقای مهارت و استخدام نیروهای بومی را افزایش داده است. شرکت‌های بزرگی چون گروه بن‌لادن سعودی و البوانی، با دانشگاه‌ها همکاری می‌کنند تا مسیرهای شغلی مشخصی در مهندسی و مدیریت پروژه برای شهروندان فراهم کنند.

سرمایه‌گذاری ۶۰۰ میلیارد دلاری با ترامپ

سفر اخیر دونالد ترامپ به عربستان با امضای توافق سرمایه‌گذاری ۶۰۰ میلیارد دلاری همراه بود، توافقی که به‌گفته کارشناسان، جایگاه این کشور را در اقتصاد جهانی تثبیت و جریان سرمایه‌گذاری در حوزه‌هایی چون هوش مصنوعی و زیرساخت را شتاب خواهد بخشید. پیش‌بینی می‌شود این سرمایه‌گذاری عظیم به گسترش زیرساخت‌های دیجیتال در پروژه‌های عمرانی منجر شود و کاربرد ابزارهایی چون مدل‌سازی اطلاعات ساختمان، الگوریتم‌های تخصیص هوشمند منابع و مدیریت پیشگویانه پروژه‌ها را افزایش دهد. به بیان دیگر، هر دلار جدید، نه‌فقط به بتن و فولاد، که به هوش مصنوعی و داده بدل خواهد شد.

کیوسک

وال استریت ژورنال، عکس و تیتر اصلی خود را به ورود اولین محموله کمک‌های غذایی به غزه پس از دو و نیم ماه اختصاص داد.

عرب‌نیوز، تیتر و عکس اصلی خود را به تسلیم شدن نتانیاهو تحت فشارهای بین‌المللی و اجازه ورود کمک‌های بشردوستانه به غزه اختصاص داد.

پلوزون

وس اندرسون در کن و تمسخر دونالد ترامپ

وس اندرسون در کنفرانس مطبوعاتی فیلم جدیدش «طرح فنیقی» (The Phoenician Scheme) که به مراتب از دو فیلم قبلی او سرگرم‌کننده‌تر توصیف شده، با طنزی گزنده پیشنهاد دونالد ترامپ برای اعمال تعرفه‌های ۱۰۰ درصدی بر فیلم‌های خارجی را به سخره گرفت. او که بخش‌هایی از فیلم را در آلمان فیلمبرداری کرده، در پاسخ به پرسشی از نشریه «اسکرین» گفت: «فکر کردم ترامپ از ما تعریف کرده! مگر فیلم را دیده؟ تعرفه ۱۰۰ درصدی یعنی چه؟ می‌خواهد پولمان را بگیرد؟ فیلم که با کامیون جابه‌جا نمی‌شود که در گمرک نگهش دارند!» این فیلم داستان رابطه پر تنش یک پدر و دختر در یک کسب‌وکار خانوادگی پر از خیانت و تصمیمات مبهم را روایت می‌کند. بنیسیو دل تورو، مایکل سرا و میا ترپلتون ستارگان اصلی فیلم هستند و بازیگرانی چون بیل مری، رض احمد، تام هنکس، بندیکت کامبربچ و اسکارلت جوهانسون در نقش‌های مکمل حضور دارند. فیلمنامه بر اساس داستانی از اندرسون و رومن کوپولا نوشته شده است. اندرسون در ادامه وعده داد که با مایکل سرا در پروژه‌ای دیگر همکاری کند و دنباله «زندگی در آب با استیو زیسو» را با بیل مری بسازد. جشنواره کن به محلی برای اعتراض به ترامپ و سیاست‌هایش بدل شده و اندرسون تنها یکی از چهره‌هایی است که در این جشنواره علیه سیاست‌های جنجالی رئیس‌جمهور سابق آمریکا موضع گرفت.

حاشیه

آخرین اخبار رسمی و غیررسمی درباره حادثه تلخ جمعه
ورود وزیر و تعطیلی پیست اتومبیلرانی آزادی

بعد از انتشار گزارش «هفت صبح» درباره عدم وجود استانداردهای لازم در پیست اتومبیلرانی ورزشگاه آزادی، خبر می‌رسد که پیست اتومبیلرانی و موتورسواری آزادی تا اطلاع ثانوی تعطیل شده است. این تصمیم به واسطه حادثه دلخراش برای حمیدرضا درجاتی عکاس سرشناس و باتجربه ورزشی گرفته شده که منجر به فوت او شد. هرچند تا زمان نگارش این گزارش هنوز منبع رسمی چون فدراسیون اتومبیلرانی یا وزارت ورزش چنین خبری را اعلام نکرده است.

پیست غیراستاندارد

در گزارش‌های مختلف سایت‌های خبری تخصصی و ورزشی درباره پیست اتومبیلرانی آزادی، اغلب به ناایمن و غیراستاندارد بودن این پیست اذعان کرده‌اند: «پیش‌تر کنار همین گارد ریل حفاظتی جایگاه عکاسان و خبرنگاران، تشک‌های مخصوصی وجود داشت که به علت فرسودگی جمع‌آوری شدند اما دیگر جایگزین نشدند.» این را حامد مجد یکی از کارشناسان این رشته به سایت بیت‌ران گفته است.

کوروش صبوریان سرپرست فدراسیون اتومبیلرانی هم در گفت‌وگویی در این باره می‌گوید: «به دستور وزیر ورزش جلسه‌ای تشکیل دادیم و همه عوامل بودند و زوایای مختلف را بررسی کردیم. ما هم کمیته ایمنی، کمیته فنی و مسئول پیست داریم و باید همه گزارش‌ها را به ما بدهند. در کنار آن گزارش کارشناسان خبره را دریافت کنیم و بر اساس این گزارش‌ها به جمع‌بندی برسیم و گزارش را به اطلاع مردم عزیز برسانیم.» او درباره بروز خطای فنی در این حادثه هم گفت: «باید ببینیم خطای ورزشکار بوده یا ماشین مشکل فنی داشته که نتوانسته واکنشی نشان بدهد. همه اینها مواردی است که باید کمیته فنی به ما گزارش بدهد.» او با اشاره به شرایط پیست آزادی هم گفت: «این پیست سال‌هاست با همین شرایط و استانداردها وجود داشته است. اگر در انتهای گزارش به این نتیجه برسیم که باید امنیت پیست ارتقا داده می‌شد به سمع و نظر همه خواهیم رساند. شخص وزیر ورزش به این موضوع ورود کردند و دستور ویژه و جدی در این دادند و تاکید کردند هر کسی و تحت هر عنوان و مکانی مقصر باشد باید معرفی و با او برخورد شود.»

داستان دو پادشاه و یک اقلیم در سرزمین سرخ

نیازمند یا گندوز؛ کدام دروازه‌بان بهتری برای پرسپولیس است

سرانجام پیام نیازمند به پرسپولیس پیوست و سرخ‌ها به‌طور رسمی از شماره یک فصل آینده تیم‌شان رونمایی کردند. این اتفاق اما در حالی رخ داد که پرسپولیس یک فصل دیگر با الکسیس گندوز دروازه‌بان الجزایری قرارداد دارد و هنوز مشخص نیست چه برنامه‌ای برای آینده این بازیکن دارد. الکسیس گندوز که بعد از پیوستن به پرسپولیس برای اولین‌بار به تیم‌ملی الجزایر هم دعوت شده و به میدان رفت، تمایل زیادی داشت که یک فصل دیگر در این تیم بماند و این در حالی‌است که گفته می‌شود اسماعیل کارتال نیز به این دروازه‌بان علاقه‌مند است. اما در حالی‌که نامی از پیام نیازمند در لیست مورد نظر اسماعیل کارتال نبود اما پرسپولیسی‌ها اقدام به جذب او کردند. درواقع پیام نیازمند یک خرید استراتژیک برای پرسپولیس بود که در بسیاری از باشگاه‌های بزرگ دنیا نیز اتفاق می‌افتد. پیام نیازمند یک دروازه‌بان ملی‌پوش با انگیزه بالا برای رسیدن به پیراهن شماره یک است و حضورش در پرسپولیس می‌تواند در آستانه جام‌جهانی او را برای رسیدن به این هدف بزرگ کمک کند چراکه او یک رقیب سرشناس به اسم علیرضا بیرانوند دارد که در دو جام‌جهانی پیاپی دروازه‌بان اصلی تیم ملی بوده و بعد از قهرمانی با تراکتور قصد ندارد به سادگی آن را از دست بدهد. با این‌وجود رقابت پیام و بیرو که از چند سال قبل آغاز شده بود، وارد فازی تازه و قوی‌تر می‌شود چراکه نیازمند برای رسیدن به پیراهن شماره یک تیم ملی باید فصلی خوب را با پرسپولیس پشت‌سر بگذارد.

استراتژی دو دروازه‌بان خوب

در فوتبال امروز دنیا کم پیش می‌آید اما اتفاق افتاده که برخی از تیم‌ها در طول فصل از دو دروازه‌بان هم‌سطح استفاده می‌کنند. در فوتبال ایران استقلال طی سال‌های گذشته چندباری با این پدیده روبه‌رو بوده اما برای پرسپولیس کمتر پیش آمده که همزمان دو دروازه‌بان هم‌سطح در تیم باشند. شاید به جز لیگ‌های ششم و هفتم که البته دروازه‌بان‌های پرسپولیس داعیه پیراهن شماره یک تیم ملی را نداشتند.
حالا پرسپولیس ناخواسته در این شرایط قرار گرفته است. گندوز یک فصل دیگر قرارداد دارد و پیام نیازمند هم تازه به این تیم پیوسته است. صحبت از جدایی الکسیس گندوز است اما باید دید پرسپولیس چه راهکاری برای جدایی ن دروازه‌بان ملی‌پوش پیدا می‌کند. گفته می‌شود شاید او با یک بازیکن از تیم‌های حاشیه خلیج فارس تعویض شود.

پیام یا گندوز

کلین شیت

- پیام نیازمند در مجموع ۳۷ بازی که برای سپاهان در فصل قبل در رقابت‌های مختلف لیگ‌برتر، آسیا، جام حذفی و سوپرجام انجام داد و ۳۲ گل خورد و ۱۴ بار دروازه‌اش را بسته نگه داشت.
- الکسیس گندوز در مجموع ۳۷ بازی برای پرسپولیس در رقابت‌های مختلف ۳۳ گل خورده و ۱۵ بار دروازه‌اش را بسته نگه داشته است.
- گندوز در ۲۷ بازی لیگ‌برتر آمار ۱۴ کلین شیت و ۱۹ گل خورده را به‌جا گذاشت.
- پیام در ۲۶ بازی لیگ‌برتر آمار ۹ کلین شیت و ۱۹ گل خورده را از خود به‌جا گذاشت.
- آمار بهتر گندوز: الکسیس در فصل قبل در لیگ‌برتر آمار بهتری از نظر کلین شیت نسبت به نیازمند داشت هرچند هر دو ۱۹ گل خورده‌اند.

میانگین گل خورده و درصد مهار موفق

- آمار میانگین گل خورده نیازمند و گندوز نزدیک است. نیازمند به طور متوسط حدود ۰،۸۶ گل در هر مسابقه و گندوز ۰،۸۹ گل خورده را در هر بازی ثبت کرده‌اند.
- در شاخص درصد موفقیت در مهار شوت‌های در چارچوب (سیوها)، نیازمند اندکی عملکرد بهتری داشته است. او فصل گذشته حدود ۷۲/۸۶ درصد ضربات در چارچوب را مهار کرد که از این نظر پنجمین دروازه‌بان لیگ بود. گندوز نیز با مهار حدود ۷۱/۲۱ درصد از شوت‌های در چارچوب، آماری نزدیک به نیازمند را ثبت کرد.
- مهار پنالتی: پیام نیازمند در فصل گذشته نشان داد در لحظات حساس از اعتماد به‌نفس بالایی برخوردار است؛ او از ۴ پنالتی گرفته‌شده علیه سپاهان، ۲ ضربه را مهار کرد و با موفقیت ۵۰درصد بهترین آمار مهار پنالتی فصل را به نام خود ثبت کرد.

در سوی دیگر، الکسیس گندوز در لیگ قهرمانان آسیا توانست یک ضربه پنالتی مهم را مهار کند؛ او در دیدار برابر الاهلی عربستان، پنالتی ستاره نامدار این تیم ریاض محرز را با واکنشی تماشایی مهار کرد. جالب اینکه از زمان حضور گندوز در پرسپولیس، در مجموع ۳ پنالتی علیه این تیم اعلام شد و هیچ‌کدام تبدیل به گل نشد.

پیام نیازمند ۳۰ ساله و الکسیس گندوز ۲۹ ساله است. پیام راست‌پا و گندوز چپ‌پا است.

۳۰۰۰ دقیقه

- ملی: در عرصه ملی، کفه ترازو فعلا به سود دروازه‌بان الجزایری سنگین‌تر است. الکسیس گندوز برای اولین بار پس از درخشش در پرسپولیس به تیم ملی الجزایر دعوت شد و طی یک سال اخیر ۱۰ بازی ملی انجام داده است. او ۶ کلین‌شیت با لباس ملی ثبت کرد و تنها ۴ گل خورد.

پیام نیازمند باوجود حضور مداوم در اردوهای تیم ملی ایران طی سال‌های اخیر، مجموعا ۷ بازی ملی در کارنامه دارد. نیازمند نیز در همان ۷ بازی، ۶ کلین‌شیت ملی و ۴ گل خورده ثبت کرده است.

هر دو دروازه‌بان بالای ۳۰۰۰ دقیقه در فصل گذشته درون دروازه تیم‌های باشگاهی‌شان بوده‌اند.

سبک بازی و ویژگی‌ها

پیام نیازمند به داشتن واکنش‌های سریع و خروج‌های مطمئن از دروازه شهرت دارد. قد بلند (حدود ۱۹۴ سانتی‌متر) و تسلط او بر توپ‌های هوایی کمک کرده که یکی از مطمئن‌ترین گلرهای ایران در دفع سانترها و کرنرها باشد.
الکسیس گندوز نیز با قامت حدود ۱۸۸ سانتی‌متری خود عملکرد قابل قبولی روی توپ‌های هوایی داشت، هرچند در این زمینه شاید به اندازه نیازمند درخشان نبود. در مقابل، گندوز در بازی با پا و آغاز حملات بسیار توانمند است؛ دقت پاس‌های کوتاه و بلند او حدود ۸۲درصد بوده است.

عزیزیان: پیام شماره یک را از بیرو می‌گیرد

سعید عزیزیان دروازه‌بان و مربی دروازه‌بان‌های سابق پرسپولیس معتقد است که پیام نیازمند در بعضی فاکتورها دروازه‌بان بهتری از الکسیس گندوز است:

- هر دو دروازه‌بان سطح بالایی دارند اما پیام نیازمند در ایران بازی کرده و فضای فوتبال ایران به خیلی خوب می‌شناسد.
- الکسیس گندوز دروازه‌بان خوبی است و عملکرد خوبی داشته اما یک مقدار عجول است.
- پیام یک خرید خوب برای پرسپولیس هم از لحاظ اخلاقی و هم از لحاظ فنی است.
- الکسیس گندوز کمی در خروج‌هایش مشکل دارد.
- پرسپولیس به دو گلر خوب نیاز دارد و به نظر من باید هر دو دروازه‌بان را حفظ کند.
- اگر بیرانوند هم بود تضمینی وجود نداشت پرسپولیس قهرمان شود. تیم در خط دفاعی مشکلات زیادی داشت.
- الکسیس در این فصل عملکرد خیلی خوبی داشت شاید فقط روی دو گل مقصر بود که برای یک گلر در طول یک سال طبیعی است.
- نیازمند قد و فیزیک بسیار خوبی دارد و از نظر اخلاقی هم یکی از بهترین‌ها است. او در پرسپولیس موفق خواهد شد و می‌تواند پیراهن شماره یک تیم ملی را از بیرانوند بگیرد.
- بیرانوند دروازه‌بان خوبی است اما او در پرسپولیس گلر خوبی شد. ماجرای استقلال و پرسپولیس متفاوت است. سیدحسین حسینی برای استقلال یک نعمت است و شاید اگر نبود سال قبل این تیم به رده پایین‌تر می‌رفت.
- شک نکنید که نیازمند بهترین انتخاب برای دروازه پرسپولیس بود. نقطه قوت او بازی با هر دو پا و خروج‌های خوبش است.
- نیازمند به‌عنوان دروازه‌بان جوان است و انگیزه بالایی برای رسیدن به تیم‌ملی دارد. توصیه‌ام به او این است که تمرکزش را روی کارش بگذارد و از حاشیه دوری کند.

سیدی: گندوز روی گل‌های زیادی مقصر بود

محسن سیدی مربی دروازه‌بان‌های سابق پرسپولیس که سابقه کار با علیرضا بیرانوند در نفت‌تهران را دارد، پیام نیازمند را یک خرید خوب برای سرخ‌ها می‌داند:

- پیام نیازمند از لحاظ شخصیتی و فنی به بلوغی رسیده که از دروازه پرسپولیس حراست کند.
- از لحاظ آماری نیازمند در چند سال گذشته در سپاهان عملکرد خوبی داشته است.
- پیام تجربه بازی‌های بین‌المللی خوبی دارد و با توجه به رقیب سختش در تیم ملی یک دروازه‌بان باتجربه است.
- این اتفاق خوبی برای پرسپولیس و نیازمند است. اتفاق خوبی که این فرصت را می‌توانیم به سرمایه ملی بدهیم. بازیکنان خارجی چندسال شاید بازی می‌کنند و در نهایت به شهر و کشور خودشان می‌روند. نیروی انسانی کشور خودشان هستند اما نیازمند برای پیراهن تیم‌ملی ایران می‌جنگد. حضور نیازمند در پرسپولیس باعث می‌شود منابع و استعدادها در کشور خودمان می‌مانند و از لحاظ فنی و فوتبالی می‌توانند کمک کنند.
- نیازمند از نظر فنی هم در چندسال اخیر تغییرات مثبتی داشت. به‌خصوص در بازی‌سازی از عقب زمین که در سبک بازی پرسپولیس خیلی کلیدی و مهم است.
- احترام خاصی برای گندوز قائلم و در بسیاری از صحنه‌ها ناجی دروازه پرسپولیس شده است.
- پرسپولیس بسیاری از گل‌هایی که خورد به خاطر اشتباهات فردی گندوز بود به‌خصوص روی خروج‌هایش در ضربات کرنر و پرتاب‌های اوت ضعیف عمل کرد.
- الکسیس اشتباهاتی درون دروازه داشت. هراتفاقی که روی دروازه پیش آمد، یکی دو گام به جلو و عقب آمده و تعادل خودش را در اغلب مواقع به‌هم زد و گل‌های زیادی دریافت کرد.
- علاوه بر خروج‌ها، در بازی‌سازی از عقب زمین هم از نقطه ضعف‌های گندوز است.
- به‌عنوان یک مربی در بخش دروازه‌بانی با انتقال نیازمند به پرسپولیس موافقم و این را یک اتفاق مثبت فوتبالی می‌دانم. باشناختی که از نیازمند دارم مطمئنم می‌تواند کمک زیادی به پرسپولیس کند.

مستطیل سبز

گفت‌وگو با پیروز قربانی، مربی جوانی که فوتبال فارس را دوباره به لیگ‌برتر آورد

فوتبال شیراز زنده شد

قربانی: هدف حفظ سهمیه شیراز در لیگ‌برتر است

حسین بزرگی
هفت صبح

پیروز قربانی، یکی از سرمربی‌های جوانی است که به واسطه صراحت کلام و مدل متفاوتش خیلی زود شخصیت کاریزماتیکی در این عرصه پیدا کرد و امسال پروژه موفقی با فجر سپاسی را رقم زد. پیروز قربانی زمانی که فجر با دو شکست متوالی جایگاه خود را متزلزل می‌دید، در پاسخ به تشویق شیرازی‌ها قول جبران داد و در جدول سخت لیگ آزادگان فجر سپاسی را با ۶۶ امتیاز و پنج امتیاز بیشتر از پیکان رده دومی به قهرمانی رساند و به لیگ‌برتر صعود کرد. پیروز قربانی این روزها یکی از جذاب‌ترین سوژه‌های گفت‌وگو است که می‌توانید صحبت‌های او با خبرنگار روزنامه هفت‌صبح را بخوانید.

» بعد از گرفتن تیم‌های مختلف و ماندگار نشدن چه شد که در فجر ماندید؟ چون شما اصولا آدم حساسی هم هستید.

تیم‌هایی که گرفتم هر کدام یک شرایطی داشتند. نه اتفاقا شما می‌دانید فرایند انتخاب شدن به عنوان مربی تیم‌ها به چه صورتی است شاید مسائل فنی و شایستگی آنقدر تاثیرگذار نباشد و بیشتر مسائل رابطه‌ای است. من مجبور بودم کارم را شروع کنم و مرحله انتخاب شدن توسط تیم‌ها را پشت سر بگذارم. من به تیم‌های بوکان، بابل، آستارا و گچساران رفتم. مخصوصا ۳تای اول بوکان و بابل و آستارا شرایط تیم‌های عادی را نداشتند. شرایط بسیار سخت بود و در خرج و مخارج یومیه مانده بودیم. اینجا هم تیم‌ها جوری فوتبال بازی می‌کردند که اتفاق بدی نیفتد که بخواهند بیفتند.

» شرایط شما را راضی نمی‌کرد؟

من در تیم بزرگی بازی کرده بودم و این روحیه در وجودم هست و دوست داشتم که به قول معروف تیمم نتیجه بگیرد ولی شرایط اجازه نمی‌داد. در تیم گچساران خوش‌شانسی آوردم و یک سری آدم خوب به تورم خوردند، مدیرعامل‌مان آقای غلامی که تا حدی توانستم آنجا کارهایی که می‌خواستم را انجام دهم. اولین سال لیگ یک‌شان بود و دنبال این بودند که در لیگ حفظ شوند. خدا را شکر ما توانستیم رتبه تک رقمی پیدا کنیم. فجر به نظرم اولین تیمی بود که تا حدودی شرایط لازم برای صعود را داشت و خدا را شکر می‌کنم که این اتفاق افتاد و ما هم صعود کردیم و هم قهرمان شدیم و هم اینکه فوتبال خیلی خوبی بازی کردیم.

» از نظر فوتبالی هم راضی بودید و به ایده‌آل‌های فنی خودتان نزدیک شدید؟

فوتبال را می‌شود به شکل‌های مختلف بازی کرد و به نظرم یک نقاشی است. به هر کس یک قلم بدهی نقاشی می‌کشد ولی یکی چشم چشم دو ابرو می‌کشد و یکی نه، نقاشی‌ای می‌کشد که می‌شود استاد بزرگ نقاش. من دوست دارم تیمم شیک فوتبال بازی کند. کار بسیار سختی است ولی سعی می‌کردم در بوکان هم در راستای هدفم حرکت کنم و خدا را شکر توانستم به آن برسم. نیاز به مطالعه و کار زیاد دارد. نیاز به فراهم شدن شرایط؛ برای همین پروسه مربیگری را خیلی از مربیان مطرح دنیا می‌گویند ۳ ساله است. شاید نتوانید سال اول از لحاظ فوتبال بازی کردن به ایده‌آل خودتان برسید. فکر می‌کنم شاید تا حد ۲۰ یا ۳۰ درصد توانستم در تیم فجر فوتبال مدنظرم را اجرا کنم. ان‌شاءالله که ادامه‌دار باشد.

» اینکه شما به خودتان و کارتان ایمان داشتید هم تاثیرگذار بوده چون خیلی از بازیکنان بزرگ از یک فضای بزرگ به مربیگری آمدند ولی شرایط تیم‌ها توقعات‌شان را اغنا نمی‌کرد و برآورده نمی‌شد و کنار کشیدند اما شما ایستادید و به آن چیزی که باید رسیدید.

بالاخره به نظرم آدم باید تلاش کند و هدف داشته باشد. در بحث مدیریتی مهم‌ترین فاکتور این است که هم کار درست انجام بدهد و کار درست را هم درست انجام بدهد. این اتفاق برای من افتاد.

» شما نماینده یک طیفی هستید که فوتبال ما به آن نیاز دارد که از آن قدرت بگیرد.

این طیف خیلی کم هستند. متاسفانه خیلی از دوستان ما می‌خواهند یک‌شبه راه صد ساله را بروند و شاید بیایند ولی ماندگاری مهم است. شاید هم به زور ماندگار بشوند ولی سرویسی که به فوتبال می‌دهند، مهم است که متاسفانه چیزی به فوتبال ما داده نمی‌شود. به قول معروف فوتبال ما پسرفت می‌کند به جای اینکه پیشرفت کند.

» نقشه‌ای که برای سال بعد دارید، چیست؟

ما با باشگاه هم صحبت کردیم. به هر حال این تیم در سال‌های اخیر در لیگ‌برتر یک سبقه‌ای داشته، سال‌های دور را کاری ندارم. متاسفانه هرجا صحبت می‌شود همه می‌گویند این تیم آسانسور است و سال بعد برمی‌گردد. ما باید این ذهنیت را بشکنیم. ضمن اینکه کار در لیگ برتر بسیار سخت شده و قابل قیاس نیست. الان همه تیم‌ها هزینه می‌کنند و بازیکنان خوب می‌گیرند. اگر بخواهیم رقابت کنیم طبیعتا باید یک تیم خوب و آبرومند بسازیم. صحبتی که با باشگاه کردیم و هدف باشگاه را هم بگویم، اینکه تیم‌مان حفظ بشود در لیگ برتر. ان‌شاءالله سالیان بعد برایش برنامه‌ریزی کنیم ولی در درجه اول هدف‌مان این است که سهمیه شیراز را در لیگ برتر بتوانیم حفظ کنیم.

» استراتژی‌تان برای جذب بازیکن چیست؟ بالاخره شما سرباز هم می‌توانید بگیرید.

بله. خدا را شکر از این فاکتور می‌توانیم استفاده کنیم. اول باید لیست سربازها را به من بدهند و در آن لیست ببینم کدام بازیکن به تیم و افکار ما می‌خورد و کیفیتش در چه حدی است. حالا من لیست را به باشگاه می‌دهم و باشگاه خودش پیگیری می‌کند.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شرکت هفت صبح ماندگار
سردبیر: افشین امیرشاهی
مدیر هنری: وحید غفاری، دبیر اقتصادی: مهدی خاکی‌فیروز
دبیر فرهنگ و هنر: عسل آذرپور، دبیر ورزش: امید ذاکری‌نیا

دبیر حوادث: فاطمه شیخ علیزاده، دبیر جامعه: مهدی علیپور
دبیر صفحه آخر: زینب کاظم‌خواه، دبیر سیاسی: بابک نبی
دبیر بین‌الملل: رامتین لطیفی، ویراستار: فرزانه اختیاری و مرتضی کلیلی

هفت صبح

بازنشر مطالب روزنامه هفت صبح صرفا با اجازه کتبی مجاز است، در غیر این صورت ممنوع و قابل پیگیری قانونی است
pr@7sobh.com
www.7sobh.com

کد پستی ۱۹۸۸۶۴۴۳۵۱
شماره پیامک: ۰۹۲۰۲۰۰۱۷۰۷
توزیع: دنیای اقتصاد تابان | چاپ: جام جم

اذان صبح: ۰۳:۱۴ | طلوع آفتاب: ۰۴:۵۵ | اذان ظهر: ۱۲:۰۰ | غروب آفتاب: ۱۹:۰۷ | اذان مغرب: ۱۹:۲۷

میمون‌ها در جزیره‌ای در پاناما، نوزادان گونه دیگری را می‌دزدند و دانشمندان را گیج کرده‌اند

میمون‌های بچه‌دزد

این جا ببینید

سعید قناد | دانشمندان جانورشناسی که در پاناما روی گونه‌های آسیب‌پذیر میمون‌ها کار می‌کنند متوجه شدند گونه‌ای از میمون‌ها عادت غریبی برای دزدیدن بچه‌های یکدیگر پیدا کرده‌اند.

در آغاز کار زویی گلدزبورو خیال کرده بود چیزی که در تصویر یکی از دوربین‌های مخفی توی جزیره پشت یکی از میمون‌های کاپوچین دیده است بچه خود اوست ولی همان دم حواسش به این رفت که یک جای کار می‌لنگد. خلاصه که زوم کرد و دید این موجودی که پشت میمون قرار دارد رنگش متفاوت است و درجا از تصویر عکس گرفت و برای همکارانش فرستاد و آن‌ها هم هاج و واج ماندند که این دیگر چیست. خودش می‌گوید: «می‌فهمیدم که این یه چیزیه که نباید اونجا باشه ولی معلوم نبود چیه.»

بعد همه دوره افتادند به گمانه‌زنی و چند آدم خبره‌تر که تصویر را دیدند تازه معلوم شد این بچه یکی دیگر از گونه‌های میمون با نام هالر است.

گلدزبورو یکه خورده بود و رفت سر دیگر تصاویری که دوربین‌ها گرفته بودند. بعد دید همان میمون بالغ که به خاطر زخم دهانش به آن نام «جوکر» را داده بودند در یک تصویر دیگر هم بچه هالر دیگری را به پشت گرفته و راه می‌برد. تازه حواسش رفت که دیگر کاپوچین‌های این رسته هم چنین کاری می‌کنند و بچه‌های هالر را همراه خود راه می‌برند. حالا پرسش این بود که چرا؟

کارشان در آمده بود و افتادند به بازبینی فیلم‌های همه دوربین‌ها و پانزده ماه کار مداوم با این هدف روی دست‌شان افتاد. محل انجام این طرح جزیره خیکارون در ۵۵ کیلومتری ساحل پاناماست و در عمل بخشی از پارک ملی کویبا به شمار می‌آید. خانم گلدزبورو هم عضو انجمن رفتارشناسی ماکس پلانک دانشگاه کنستانس است که بخشی از هزینه پژوهش‌های خودشان را از بنیاد اسمیتسونیان می‌گیرند. حالا همه کار این نهادها افتاده بود روی باز کردن قفل این معما.

این گروه فهمیدند در فاصله ژانویه ۲۰۲۲ تا مارس ۲۰۲۳ جوکر و چهار میمون بالغ کاپوچین دیگر دست‌کم یازده نوزاد هالر را از آن خود کرده‌اند و نکته اینکه نه به این نوزادان بخت برگشته را می‌خوردند و نه با آن‌ها بازی می‌کردند و نه حتی هوای‌شان را داشتند. انگار این رفتار آن‌ها بدل به گونه‌ای روال فرهنگی در میان آن‌ها شده بود و نشانگانی از این وضعیت خاص این میمون‌ها در جزیره خیکارون.

ولی هنوز پرسش‌های زیادی باقی مانده و از جمله اینکه شاید کار بدتر از اینی باشد که در نگاه نخست به نظر می‌رسد. جمعیت هالرها در جزیره خیکارون در میان رده‌های در معرض خطر قرار دارد و در سراسر جهان هم انگار رو به انقراض می‌رود. به این اضافه کنید که این میمون‌ها در حد میانگین تنها هر دو سال یک بار زایمان می‌کنند و همین بحران را جدی‌تر کرده است.

کسی در جزیره خیکارون زندگی نمی‌کند و نه تنها برق ندارد که همه مسیرهاش خارسنگی است و پژوهشگرانی که آنجا کار می‌کنند برای گذران و انجام روال روزمره به رفت و آمد پیوسته قایق‌ها وابسته‌اند و برای همین پایش همیشگی میمون‌های ترسوی کاپوچین دشوار است. به همین خاطر است که دوربین‌هایی را در جاهای مختلف جزیره کاشته‌اند و حالا یک مشکل بزرگ دارند که این دوربین‌ها آنچه را در بیشتر زندگی میمون‌ها در ارتفاع درخت‌ها می‌گذرد ثبت نمی‌کنند.

در آغاز پژوهشگران گمان برده بودند که کاپوچین‌ها این هالرهای نوزاد را به فرزندخواندگی می‌پذیرفته‌اند. ولی جوکر و دیگر کاپوچین‌ها این نوزادان را نگهداری نمی‌کردند. تنها آن‌ها را نگه می‌داشتند و نه غذایی در کار بود و نه مراقبتی. روال همین بود تا اینکه نوزاد بیچاره از گرسنگی تلف شود.

همین نر بودن میمون‌های بچه‌دزد هم به جای خودش معمایی شده چون پدرو دیاز یکی از پژوهشگران دانشگاه وراکروز مکزیک دست بر این نکته گذاشت که در میان گونه‌های دیگر میمون‌ها هم بچه‌دزدی وجود دارد ولی معمولا این کار را میمون‌های ماده می‌کنند و به بچه میمون رسیدگی می‌کنند و هوای او را دارند. رفتاری که در میان میمون‌های بچه‌مرده رایج است و اینگونه غریزه مادری خود را سروسامانی می‌دهند.

کورینا موست بوم‌شناس رفتاری در آغاز خیال می‌کرد این میمون‌ها نوزادهای ربوده را می‌خورند ولی مشاهدات بعدی نشان داد این اتفاق هم نمی‌افتد. کاپوچین‌ها انگار تنها از حمل نوزادها لذت می‌برند.

یکی دیگر از پژوهشگران این برنامه با نام بارت از این گفته که کاپوچین‌های این جزیره دشمن طبیعی ندارند و شاید زندگی آنجا برای‌شان یکنواخت شده و این کار را محض رفع عادت یا ایجاد تنوع انجام می‌دهند. شاهد او بر این نکته پدیده شکستن دانه‌های مغزدار با سنگ است که تنها در میان کاپوچین‌های نر جوان رواج پیدا کرده و این خود نشانه‌ای از نوآوری در میان آنهاست.

اینجای کار گلدزبورو امید دارد در آینده فرگشت به یاری بیاید و این میمون‌ها رفتار ظالمانه خود را فراموش کنند یا به گفته بارت شاید هالرها راهی برای نگهداری بهتر از فرزندان‌شان بیابند. او در پایان گفته: «این رفتار مانند آینه‌ای است که بی‌هدفی برخی رفتارهای خشونت‌بار انسان را نسبت به دیگر گونه‌ها به یاد ما می‌آورد.»

زنان شگفت انگیز

فخرآفاق؛ فریاد خفته در غبار

در دلِ سال‌های پرهیاهوی مشروطیت، هنگامی که صدای آزادی‌خواهی در کوچه‌پس‌کوچه‌های تهران طنین انداخته بود، زنی پا به میدان گذاشت که نامش بعدها در زمره پیشگامان بیداری زنان ایران ثبت شد: فخرآفاق پارسا.

او در تهران زاده شد، در خانواده‌ای اهل علم و سیاست. مادرش، فرخ‌رو پارسا، نخستین وزیر زن در تاریخ ایران، سال‌ها بعد به یکی از چهره‌های برجسته دولت امیرعباس هویدا تبدیل شد. اما فخرآفاق پیش از آن‌که مادر یک وزیر باشد، خود زنی بود تحول‌آفرین، پرشور و پیشرو.

در خانه پدری، به جای بازی‌های کودکانه، کنار معلم سرخانه، به آموختن زبان عربی و فرانسه پرداخت و در چهارده‌سالگی، در روزگاری که برای بسیاری از دختران، مدرسه رفتن نیز رویایی دور بود، پای در راه معلمی گذاشت؛ معلم یکی از دبستان‌های تازه‌تاسیس تهران.

تنها یک سال بعد، دل به پسری از اهل قلم و سیاست سپرد: فرخ‌الدین پارسا، مدیر داخلی روزنامه «ارشاد» و یکی از روزنامه‌نگاران نام‌آشنای عصر مشروطه. با او راهی مشهد شد، چرا که همسرش به سمت «تحویل‌داری اداره تذکره خراسان» منصوب شده بود. فخرآفاق اما در مشهد نیز آرام ننشست. معلمی را از سر گرفت و سپس دل به دنیای قلم و رسانه سپرد.

در همان سال‌ها، در مشهد، امتیاز مجله‌ای به نام «جهان زنان» را گرفت؛ ماهنامه‌ای که قرار بود صدای زنان ایران باشد. اگرچه امتیاز رسمی نشریه به نام همسرش ثبت شده بود، اما نفس و نبض آن، فخرآفاق بود. با انتشار مقاله‌ای تند درباره تساوی حقوق زنان و مردان، دشمنی‌ها آغاز شد. متعصبین و عوام، نشریه‌اش را به ضددینی متهم کردند. خانه‌اش را غارت کردند و او، با تنی مجروح و دلی زخمی، به خانه دوستی پناه برد.

حمله نه تنها موجب تعطیلی مجله شد، که فخرآفاق باردار را تبعید کردند؛ به اراک. او نخستین زن روزنامه‌نگار ایرانی شد که به‌خاطر قلمش تبعید می‌شد.

در تبعید، فخرآفاق تسلیم نشد. نامه‌ای نوشت با عنوان «از قم به مشترکین زنان» و در آن فریاد زد که: «نه تنها به زن‌ها آزادی تعلیم داده نشد، که حتی حق انتقاد از مردان هم از آنان سلب گردید!» و در پایان با اندوه نوشت: «نشریه تعطیل است. من هم با یاس به انتظار انقلابی نشسته‌ام که شاید مرا نیز در آتش خود بسوزاند...»

زخم تبعید، اما برای او تنها از سوی حکومت نبود. فخرآفاق دردمند از سکوت زنان هم‌عصرش، گلایه‌ای تاریخی بر زبان آورد: «زن‌ها غیرت نداشتند. صدا از یکی‌شان بلند نشد. اگر جمع می‌شدند جلوی مجلس و اعتراض می‌کردند، شاید من این‌همه مصیبت نمی‌کشیدم.»

اما او همچنان خاموش نماند. پس از بازگشت به تهران، به جمعیت نسوان وطن‌خواه، یکی از رادیکال‌ترین انجمن‌های زنان ایران پیوست؛ سازمانی آتشین، که پرچم‌دار آزادی، آموزش و برابری بود. از او اسنادی برجای مانده، اما تاریخ دقیقی از مرگش نه. تنها می‌دانیم که او در مشهد، در سال ۱۳۰۰ خورشیدی، نشریه «جهان زنان» را بنیان نهاد، با نگاهی معتدل و آموزش‌محور، اما حتی این اعتدال نیز در برابر تعصبات آن زمان تاب نیاورد. از مشهد تا تهران، از خانه‌ای غارت‌شده تا تبعید در اراک، از یاس و اندوه تا عضویت در جنبش‌های رادیکال زنان، فخرآفاق پارسا روایتی است از زنی که پیش از زمانه‌اش زیست و بهای پیشگامی را با جان و آبرو پرداخت. نام او در تاریخ ایران، همچون فریادی خفته در غبار است؛ فریادی که هنوز هم، در گوش تاریخ می‌پیچد.

یک دقیقه زندگی

پرونده کوکازیرو و اسب تک‌شاخ

علی مجتهدزاده
مترجم

می‌گوید: «این دوستام هی می‌گن چرا بابات همیشه عینک دودی می‌زنه؟» گفتم برای‌شان توضیح بدهد که من توی روز خوابم و اگر می‌بیند گاهی می‌آیم مدرسه دنبالش به این خاطر است که دست مادرش بند بوده و به من زنگ زده که بروم برش دارم و نور روز کورم می‌کند.

می‌گوید: «مثل خفاش‌ها؟» می‌گویم نه به این بدی که او می‌گوید ولی بله. می‌پرسد: «چرا آدم‌ها بعضی‌هاشون مثل تو روزها می‌خوابن؟» برایش زبان می‌گیرم که ما آدم‌های خاصی هستیم و ساعت‌مان با مردم نمی‌خواند. می‌گوید: «باز الکی داری می‌گی که از همه بهتری؟» می‌گویم نه و ابدا و اصلا منظورم این نبوده و در واقع خواسته بودم یک ویژگی را برایش باز کنم. می‌گوید: «ویژگی یعنی تو از همه بهتری دیگه.» می‌گویم نه و این یعنی من اینجوری‌ام. می‌پرسد: «چرا همه‌اش می‌خوای بگی از بقیه بهتری؟» یک دم یاد مادرم و مدیران دبیرستان‌ها و معلم‌های پرورشی و خاطرات بسیار تلخی می‌افتم که دیگر گذشته و می‌گویم من اصلا چنین قصدی ندارم و نداشته‌ام و به خدا فقط شب‌ها بهتر کار می‌کنم.

می‌گوید: «خب تو روز کار کن مثل همه آدم‌ها شب بخواب. آدم سرش درد می‌گیره.» می‌گویم برای همین است که شیشه‌های پنجره اتاق خوابم را ورق آلومینیوم چسبانده‌ام که نور نیاید. می‌گوید: «عین خونه جادوگر هانسل و گرتل شده.» می‌گویم آنکه از شیرینی درست شده بود. می‌گوید: «خب اتاق تو هم از بیرون انگار کاغذ شکلاته.»

راست می‌گوید و سردرد آمده و مانده‌ام این باقی راه را چه کنم و تازه خدا به داد برسد که قرار است تا آمدن مادرش توی خانه هم یکبند حرف بزند و چه کنم که توی دنیا همین یکی را دارم و اگر قرار است از سردرد حرف‌هاش بمیرم این گردن من و این تیغ زبانش.

می‌گویم که اصلا هم کاغذ شکلات نیست و تازه عایق گرمایی هم هست چون تابستان‌ها گرما را بر می‌گرداند و زمستان‌ها توی خانه را گرم نگه می‌دارد. می‌گوید: «برو بابا. تو هم که هرچی آدم می‌گه یه دلیل علمی براش جور می‌کنی. همه‌اش هم چاخانه.» می‌گویم کجا چاخان کرده‌ام که می‌گوید: «همون که می‌گی کوکازیرو شیرین نیست.» می‌گویم من نگفتم شیرین نیست و گفته‌ام قند ندارد. می‌گوید: «خب همین که قند نداره یعنی شیرین نیست دیگه. من خوردم خیلی هم شیرین بود. دلم رو هم زد.» می‌گویم چون به طعمش عادت ندارد وگرنه آن شیرینی مصنوعی است و خیلی هم علمی و آمریکا هم گفته اشکال ندارد.

می‌گوید: «کوکاکولا پول داده اون گزارش رو واسه‌اش نوشتن.» چارشاخ مانده و می‌گویم این حرف‌ها را از کجا یاد گرفته که می‌گوید: «خودم رفتم توی گوگل نوشتم کوکازیرو ضرر داره یا نه که دیدم نوشته همه‌اش الکیه.» در می‌آیم که بهتر است جای این کارها به درس و مشقش برسد و اصلا امشب مشق‌شان چی هست که می‌گوید: «اصلا بهتر شد میام خونه تو چون باید روی یه موضوعی تحقیق کنم.» می‌پرسم چی و می‌گوید: «روی اسب‌های تک‌شاخ.» می‌گویم چه خوب و کلی افسانه داریم که توی آنها تک‌شاخ‌ها حضور دارند و حتی هری پاتر هم یک جایی‌اش تک‌شاخ دارد که می‌گوید: «توی تحقیق من دخالت نکن. تک‌شاخ‌ها واقعیت دارن.»

عکس روز

معدنچیان کولتان جمهوری دموکراتیک کنگو در حالی که برای تغذیه فناوری جهان حفاری می‌کنند، با مشکل مواجه هستند به‌رغم عطش جهانی برای مواد کلیدی فناوری، معدنچیان در روبیا که تحت کنترل شورشیان است، از فقر رنج می‌برند و در منجلاب درگیری و ناآرامی گرفتار شده‌اند. الجزیره

یادداشت

بازگشت به زندگی از مسیر مرگ استعاری

آزاده ابوطالبی
هفت صبح

گاهی زندگی، همانند یک کتاب قطور و پرماجرا، به فصلی می‌رسد که هر صفحه‌اش بوی تکرار می‌دهد؛ جایی که حتی هوا هم مزه بی‌انگیزگی گرفته و همه چیز انگار گیر کرده است میان دو قطب متضاد: امیدی که دیگر نفس نمی‌کشد و تردیدی که دستانت را محکم‌تر می‌گیرد. در چنین بزنگاه‌هایی، هر انسان صادقی، دست‌کم یک‌بار از خود پرسیده: «چطور می‌شود دوباره زنده شد؟»

پاسخ شاید در دل یک جمله به ظاهر متناقض نهفته باشد: برای نجات پیدا کردن، باید اول بمیری. البته منظور مرگ جسم نیست؛ این مرگ، استعاری است. مرگ عادت‌ها، مرگ ترس‌ها، مرگ «من» قدیمی‌ای که سال‌ها برایش خانه ساخته‌ایم و حالا زندانبان بی‌رحم ما شده. مرگی که به معنای رها شدن از پوسته‌ای است که دیگر به کار نمی‌آید؛ مثل لباسی که سال‌ها پیش اندازه‌مان بوده اما حالا تنها خاطره‌ای تنگ و آزاردهنده است.

گاهی استعفا دادن، نه از شغل، از آن نسخه کهنه خودمان، همان مرگ ضروری است. استعفا بده از نقش قربانی، استعفا بده از نقابی که همیشه به چهره داری، استعفا بده از صندلی گرم منطقه امنی که فقط رکود هدیه می‌دهد. استعفا بده، تا شاید دوباره متولد شوی. در این مسیر، اولین گام، شجاعت روبه‌رو شدن با ترس‌های خودساخته است؛ ترس از دست دادن، ترس از شروع دوباره، ترس از نگاه دیگران و مهم‌تر از همه، ترس از ناشناخته‌ها.

بازگشت به زندگی، بدون عبور از این مرگ استعاری ممکن نیست. آدمی که می‌خواهد دوباره شکوفا شود، باید اول اجازه بدهد ریشه‌های پوسیده‌اش بخشکد؛ باید دل به سفر تازه‌ای بدهد، حتی اگر مقصدش نامعلوم باشد. درست مثل طبیعت که هر زمستان، می‌میرد و هر بهار، با قدرتی نو سربرمی‌آورد، انسان هم نیازمند این چرخه است. گاهی حتی یک استعفای ساده _ از شغلی که دیگر برایت معنا ندارد یا رابطه‌ای که سال‌هاست فرسوده شده _ همان نقطه مرگ و تولدی دوباره است.

در فرهنگ ما، واژه مرگ اغلب با ترس و وحشت عجین شده. اما اگر عمیق‌تر نگاه کنیم، هر لحظه‌ای که جرئت تغییر داشته‌ایم، در حقیقت، مرده‌ایم و زنده شده‌ایم؛ بارها و بارها. هر تغییر بزرگ، مرگی کوچک در دل خود دارد: مرگ گذشته، مرگ تصورات قبلی، مرگ انتخاب‌های کهنه و درست همان جا، در دل این مرگ‌های کوتاه اما ضروری، زندگی تازه‌ای زاده می‌شود که دیگر بوی تکرار نمی‌دهد؛ زندگی‌ای که معنای نجات، رهایی و شکوفایی در خود دارد.

پس اگر هنوز جایی در دل خود امید به نجات را می‌پرورانی، از مرگ نترس؛ دست‌کم استعفا بده. اجازه بده آدم قبلی در تو بمیرد تا آدم جدیدی با شجاعت و امید دوباره به دنیا بیاید. زندگی، همیشه از دل همین مرگ‌های استعاری، دوباره شروع می‌شود.

از گوشه و کنار دنیا

صدای اورول از زبان رائول پک

رائول پک، مستندساز برجسته‌ای که پیش‌تر با فیلم تحسین‌شده «ارنست کول: گمشده و پیدا شده» در جشنواره کن درخشید، در سال ۲۰۲۵ با مستندی تازه و تامل‌برانگیز به کن بازگشته است: «اورول: ۲+۲=۵»؛ اثری که نه فقط به زندگی نویسنده ۱۹۸۴ می‌پردازد، بلکه از دل نوشته‌های منتشرنشده‌اش، به قلب تاریکی‌ای می‌زند که امروز دوباره در سیاست جهان سایه افکنده است.

جورج اورول، نویسنده‌ای که در ۴۶ سالگی درگذشت، در ۱۹۸۴ نشان داد چگونه رژیم‌های تمامیت‌خواه می‌توانند واقعیت را دستکاری و دروغ را به حقیقت تبدیل کنند. «۲+۲=۵» نماد همین تسلیم اجباری در برابر قدرت است؛ جایی که مردم وادار می‌شوند آنچه را که می‌دانند غلط است، باور کنند.

پک در توصیف جهان امروز می‌گوید که همین وارونه‌سازی حقیقت اکنون نیز در جریان است؛ از روسیه و هند گرفته تا آمریکا. او به صراحت از تلاش دونالد ترامپ برای بازنویسی روایت حمله ۶ ژانویه به کنگره آمریکا یاد می‌کند؛ جایی که خشونت عریان با عنوان «جشن عشق» تزیین شد. به گفته پک، این گونه تحریف‌ها فقط بازی زبانی نیست، بهایی انسانی دارد.

پک که خود در هائیتی دیکتاتورزده متولد شده و با سرکوب سیاسی از کودکی آشنا بوده، درک عمیقی از معنای دموکراسی و آزادی بیان دارد. او تاکید می‌کند: «دموکراسی دستاوردی همیشگی نیست؛ چیزی است که باید هر روز برای آن جنگید.»

بازگشت پک با «اورول: ۲+۲=۵» یادآور این هشدار است: جهان ما در آستانه سقوط در همان ورطه‌ای است که اورول نیم قرن پیش به تصویر کشید و اگر صدای نویسندگانی چون او خاموش بماند، عددها دیگر معنای سابق خود را نخواهند داشت.

افشین امیرشاهی، مهدی خاکی‌فیروز، بابک نبی، مهدی علیپور، فاطمه شیخ‌علیزاده، عسل آذرپور، امید ذاکری‌نیا، زینب کاظم‌خواه، سیدمحسن موسوی، زهرا بهزادی، راضیه زرگری، مرضیه موسوی، لیلا مهداد، سیما فراهانی، مرجان‌حاجی رحیمی، مهسا کسنوی، زهرا داستانی، حدیث ملاحسینی، سیمین برادران، فریبا نباتی، مهتاب جودکی، حمید بهشتی، حمیدرضا رجبی، شیرین فیروزبخت، الهه ابراهیمی، متین شیری، فرشته فریادرس، ملک میرمهدی، رضا رهسپار، بهنام امینی، اعظم پویان، بهاره بوذری، احترام قاضی، بهمن حبیبی، لیلا لطفی، ایمان برین، امید کاجیان، الهه کاکایی، محمد حاجی مومنی، اسماعیل امینی، آزاده ابوطالبی، علی مجتهدزاده، سعید قناد، صابر قدیمی، عبدالجواد موسوی، علی مسعودی نیا، سهام‌الدین بورقانی، حمیدرضا محمدی، سپیده کزازی، شادی قنبری، یاسمن طاهریان، رضا صائمی، محمد صادق‌تبار، ایلیا بهزاداول، سما بابایی، محمدعرفان صدیقیان، مهسا کلانکی، احمدرضا حجارزاده، کیارش وفایی، سمیه خاتونی، نوشین آذرنگ، زهرا نجفی، نژلا پیکانیان، علیرضا افتخاری، جمال رحمتی، مختار هوشنگی، محسن قزلباش، نیما افلاکی، امید مقامیان، سید سپهر سجادی، محمدرضا سالاری، امیر قزلباش، ندا ذی‌حق، علی حیدری، وحید غفاری، فرزانه اختیاری، مرتضی کلیلی، امید روشنگر، محمد میرزائی، معین زه‌کش، رامتین لطیفی، محسن عسگری جهقی، داریوش کادی، مریم رسولی، سعید رسولی، محمد مولایی، بهزاد بهادر و امیر تاجیک

با هم، برای شما

همه این افراد در اردیبهشت ماه همراه هفت صبح بودند.

هفت صبح

@haftsobh @haftsobh_news www.7sobh.com